

در مفهوم و واقعیت "بن بست"

بقیه از صفحه اول

فی الواقع وجود دارند و وجود آنها به هیچوجه تابع تمایلات و یا اعتراف و انکار کسی نیست. موقعیتها و واقعیتهای عینی اجتماعی نیز از همین قرارند، البته موقعیتهای اجتماعی خودبخود بوجود نمی آیند بلکه غالباً نتیجه عملکردهای مشخصی هستند که از طرف جریانها و گروههای مختلف اجتماعی بخصوص جریانهای حاکم صورت می گیرد و موجب "مسئولیت" هستند. بنابراین چه بسا که بتوان جلوی بوجود آمدن آنها را گرفت. لکن وقتی موقعیتی فی الواقع در صحنه عینیات جامعه پدید آمده باشد، دیگر نمی توان با انکار آن یا با سرپوش گذاشتن به آن منکر وجود آن شد. بلکه در این صورت باید این واقعیتها را چنانکه هستند، شناخت و آنها را در جهت خیر و صلاح جامعه و مردم تغییر داد. چنانکه بن بست کنونی نیز خودبخود و بطور خلق الساعه پدید نیامده، بلکه همانطور که در سرفاله هفته پیش ملاحظه گفتم، این "بن بست" "در قدم اول نتیجه عملکردهای انحصارطلبانه و آزمندی های بی حد و حصر جریانهای انحصارطلب و عمدتاً "حزب واپسگرای حاکم" است. و به هیچوجه هم نمی توان منکر وجود آن شده و یا برآن سرپوش نهاد، بلکه باید این موقعیت را به درستی شناخت و در جهت حل مردمی و واقعگرایانه آن قدم برداشت.

اما ببینیم بی آنکه به تعاریف دقیق تئوریک کار داشته باشیم منظور از "بن بست" چیست؟ وقتی یک سیستم یا جریان اجتماعی (هر سیستم یا جریان، بخصوص سیستمهای حکومتی و جریانهای سیاسی که در اینجا مورد نظر است) در مسیر حرکت خود به نقطه ای برسد که دیگر جز با تغییر چهارچوب و پذیرش یک تحول کیفی قادر به ادامه حرکت و پیشرفت نباشد، چنین جریانی دچار "بن بست" شده است. توضیح این که هر جریانی بر اساس ماهیت خود و اهدافی که در پیش گرفته و روشهایی که در عمل بکار می برد، واجد مختصات معینی می گردد و در چهارچوب مشخصی حرکت می کند. چنین جریانی اگر در مسیر خود (با آن مختصات و در آن چهارچوب) نتواند به حرکت خود ادامه دهد، فی الواقع دچار "بن بست" شده است. در این قبیل موقعیتها ادامه حرکت بالا جبار منوط به ایجاد و پذیرش یک تغییر کیفی در آن سیستم یا جریان است. تغییری که در اثر آن سیستم مذکور واجد مختصات نوینی شده و در چهارچوب جدیدی قرار می گیرد. بدیهی است که مقاومت در برابر این تغییر کیفی و اصرار بر حفظ مختصات و چهارچوب پیشین موجب ادامه رکود و توقف و سرانجام مرگ سیستم شده و یا انفجارات و تنش های تندری را در آن سبب خواهد شد که در اثر آن بن بست موجود بالا جبار شکسته شده و حرکت سیستم یا پاره ای از آن در چارچوبی جدید ادامه خواهد یافت. بن بستها یا موقعیت های بحرانی که ممکن است جریانهای مختلف اجتماعی و سیاسی بدیناچار شوند، نشان نوعی عدم تطابق و ناهماهنگی آن جریان با مقتضیات محیط دایماً "متحول و در حال حرکت" است که یا اساساً از ماهیت سیستم و جریان مذکور ناشی شده و یا حاصل خطاها و اشتباهات فاحش در رهبری آن است. بنابراین ممکن است حتی جریانی به علت ماهیت گهته و میرنده و روبه زوالش از همان بدو پیدایش خود، در محیطی که پیشرفتهای معینی را پیش سر گذاشته و به علت عدم توانایی ماهوی جهت تطابق با این پیشرفتهای فی الواقع در "بن بست" باشد. منتهی برای بروز و ظهور این "بن بست" مدتی زمان لازم باشد. (نظیر جریان انحصارطلبان واپسگرا) و همچنین ممکن است سیستمی به علت

تناقضات و دوگانگی های موجود در آن به "بن بست" برسد و یا چنانکه گفتیم در اثر اشتباهات فاحش بدان دچار گردد. اما این موقعیت (بن بست) بالا جبار آثار و عوارض و نشانه ها و مظاهر خاص خود را دارد و در نمودها و به اصطلاح فاکتورهای مشخصی به ظهور می رسد. نشانه ها و فاکتورهای که ما را به وجود "بن بست" و بحران در جریان مذکور رهنمون می شوند. حدت رشد تضادهای درونی و میل آن به تعارض و درماندگی در حل مسائل مختلف مبتلا به از بارزترین نشانه های موقعیتهای بحرانی و "بن بست" در هر جریان سیاسی اعم از گروه و سازمان و حزب و یا ارگانهای مختلف حکومتی و همچنین کل سیستم و قدرت حکومتی می باشد.

اینک پس از این توضیح مختصر ببینیم که آیا سیستم حاکم بر جامعه ما به واقع دچار بن بست می باشد یا اینکه چنین چیزی واقعیت نداشته و صرفاً نیروها و جریانهای مخالف هستند که سعی می کنند در تبلیغات خود، آن را یک واقعیت قلمداد کنند. کافی است نظری گذرا به صحنه های گوناگون جامعه اعم از صحنه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بیاندازیم و فاکتورهای واقعی موجود در این صحنه ها را مورد دقت قرار بدهیم.

آیا اوجگیری و حدت بی سابقه تضادهای درونی سیستم که به حدود تعارض نزدیک شده و در اثر آن رئیس جمهوری در آستانه حذف قرار گرفته است، نشانه "بن بست" نیست؟

آیا هیأت های رنگارنگی که پشت سر هم تشکیل شده اند از هیأت حل مسئله گردستان گرفته تا هیأت سمفرونه حل اختلاف (که از قضا خود موجب تشدید اختلافات شده)؛

آیا منع مسئولین و سران مملکت به رویز ره رئیس جمهوری از انجام سخنرانی،

آیا تهدید رئیس جمهور به استنطاق و محاکمه،

آیا بازار گرم و رایج اعلام جرمهای مختلف سران و مسئولین بالای مملکت بر علیه همدیگر،

آیا جواب شورای عالی قضائی بدعا تعارض رئیس جمهور،

آیا حوادث همه روزه مجلس،

و آیا پرونده سازیها و دسیسه چینی های مختلف سیاسی، نشان بن بست نیست؟

آیا اعمال فساد و سانسور بر مطبوعات و بهر بهانه ای بعضی روزنامه ها را به تخلف متهم کردن و تهدید نمودن و به بهانه جنگ خواهان مسکوت گذاشتن مهمترین مسائل شدن،

آیا پنهان کاری های مکرر در مورد حیاتی ترین مسائل مملکت و حتی نوار مذاکرات جلسه غیر علنی مجلس را (که به ادعای برخی نمایندگان هیچ دلیلی بر سری شدن آن وجود ندارد) در اختیار رئیس جمهور قرار ندادن (مردم که سهل است)،

آیا گسترش روزافزون جو اختناق و استبداد در مملکت و... نشانه بن بست نیست؟

آیا جنگ گردستان و ادامه آن و با توپ و تفنگ و محاصره اقتصادی با مسئله ملیت با برخورد کردن،

آیا رواج شکنجه و سرکوب و در حق نیروهای معترض و انقلابی و کشتار آنها،

آیا منع و توقیف نشریات نیروهای انقلابی و جلوگیری از میتینگها و تظاهرات راهپیمایی های آنها به بهانه های مختلف، آیا به جرم فروش نشریه و امثال آن، هواداران نیروهای سیاسی را با احکام ضد شرعی مرتباً زیر ضربات شلاق بردن (چنانکه به عنوان مثال در همین چند هفته اخیر در شهرهای مازندران بیش از ۲۰۰۰ ضربه

شلاق توسط جلادان مصباح (حاکم ضد شرع بابل) بر بدن قریب ۱۰۰ تن از خواهران و برادران ملیشیا فرود آمده است، که تعدادی از آنها، بخصوص خواهران به علت شدت ضربات شلاق تاسر حد مرگ پیش رفته اند (نشانه "بن بست" نیست؟ اصلاً "آیا حاکمیت شلاق خود همان "بن بست" نیست؟

آیا وضع مطبوعات وابسته به حکومت انحصارطلبان حاکم، وضع صدا و سیما و حاکمیت تزویر و دروغ و تهمت، آیا سیل اغاذیب و تبلیغات فوق طاغوتی نسبت به معترضین و منتقدین و مخالفین و به ویژه نیروهای انقلابی نشان "بن بست" نیست؟

آیا وضع اقتصادی موجود، وضع تولید، چه در کشاورزی و چه در صنعت،

آیا انعقاد قراردادهای اقتصادی گدائی،

آیا بودجه نویسی های طاغوتی اسارت بار و وابسته ساز و ویرانگر اقتصاد و تولید داخلی،

آیا درماندگی آشکار در حل مسائل مبتلا به توده های وسیع مردم از قبیل بیگاری و گرانسی افسارگسیخته،

آیا رواج فساد و رشد خصایص و گریزات طاغوتی در جامعه و...

نشان "بن بست" نیست؟

و آیا راستی همین اصرار بر انکار واقعیت "بن بست" و تلاش و کوشش عظیم برای گوبیدن و تخطئه کردن رفتارندوم پیشنهادی رئیس جمهور

نشان بن بست نیست؟

آیا چه راه حلی برای این همه مشکلات و مسائل دارید؟ و آیا وضع موجود با این تفاسیل و بدون تغییرات اساسی و قرار گرفتن و حرکت کردن در یک چهارچوب جدید قابل دوام است؟

واقعیتهای عینی را نمی توان با تکذیب و انکار متغی کرد، بن بستهای واقعی را هم نه با انکار آن و نه با توسل به وسایلی از قبیل شلاق و شکنجه و تهمت و سرکوب نمی توان سرپوش گذاشت.

هنوز خوب به یاد داریم که در رژیم گذشته چگونه در حالی که رژیم شاه در "بن بست" کامل و در آستانه انفجار بود از جزیره ثبات دم می زدند و در مملکت را در آستانه تمدن بزرگ قلمداد می نمودند!

بن بست ها را می توان شناخت و آنها را پیش از آن که اوضاع به حد انفجار برسد گشود. چشم بستن به نشانه های آشکار بن بست و علائم انفجار به جای گوشش در جهت حل واقعگرایانه آن نه تنها

از واقعیت مسئله چیزی کم نمی کند، بلکه باعث هرچه بغرنجتر گشتن مسائل می گردد. و آنوقت زمانی می رسد که دیگر برای هر توجیه و تذکر و حرکتی خیلی دیر شده است.

پایش از این در موارد متعدد راه واقعگرایانه و مردمی خروج از بن بست جاری را که از مدت ها پیش

بوجود آمده و هر روز هم سخت تر و بغرنج تر شده است، نشان داده و گفتیم که خلع ید از کلیشه عوامل و ایادی انحصارطلبان حزب حاکم در کلیه قوا و نهادهای مملکتی نخستین قدم اساسی در راه نجات است.

در شماره گذشته مجاهد در همین ستون گفتیم که رفتارندوم پیشنهادی رئیس جمهور نیز می تواند

راهی برای خروج مسالمت آمیز از این بن بست باشد. اما آیا انحصارطلبان حاکم فی الواقع در تمهید و انتظار "ساعت صفر" نشسته اند؟ هرچه

باشد تاریخ و جامعه هرگز برای مدت طولانی، پشت هیچ بن بست و درجا نمی زند. بلکه هرمانعی را از سیر پیشرفت خود کنار زده و هر بن بستنی را

بالاخره می شکنند و انسان سیر شتابان خود را به سوی رهائی و رستگاری و مقصد شکوهمند تاریخ خویش همچنان ادامه می دهد. این قانون عمومی و خدشناپذیر تاریخ و اجتماع انسان است که در جامعه ما نیز تا کنون به اثبات رسیده و از این پس

نیز به اثبات خواهد رسید.

پاسخ

برادر مجاهد

مسعود رجوی

به پیام

استاد طاهر احمد زاده

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

استاد گرامی، آقای احمد زاده

صمیمانه ترین سلام های توحیدی و انقلابی خواهران، برادران و فرزندان مجاهدان در تمام کشور را بپذیرید.

پیام درد مندانتهی شما به مناسبت ۲۴ خرداد، از آنجا که مثل همیشه از عمق دل سوخته ای برآمده بود که بر احوال خلق و مکتب خون می گرید، به جان همی دوستداران و شاگردان قدیمی تان شر انداخت. چرا که آن سطور را دست پدر مشتاق و خستدای نوشته بود که نه تنها در آغاز انقلاب و نخستین سال های مبارزه ی انقلابی مسلحانه در فرزند برومند را "فدا" کرده بود، بلکه خود پایه ای فرزندان مجاهد و فدائی اش تمامی مراحل شکنجه و زندان را در طول آن سال های سیاه آریامهری قدم به قدم به صبوری سنگ طی کرده است...

استاد احمد زاده

مر دقیقاً نمی توانم حدس بزنم که برای پدری در سن و سال شما که چهل سال تمام را در بازداشت و بازداشتانیدن چهره ی راستین اسلام انقلابی تلاش کرده است، تا چه حد تأثر انگیز است که امروز حتی سنگ مزار فرزندانش را (چنان که نوشته بودید) شکسته و پتک خورده ببیند... آن هم در روزگاری که مدعیان انحصار طلب، فقط مانده است که ادعای خدائی بکنند! اما شک ندارم که این خود یکی از مهم ترین دلایل سرفرازی و اسالت جریان عقیدتی و سیاسی است که شما از ده ها سال پیش از نخستین یانین آن بوده اید. جریان "تمیز و تشخیص" دو اسلام به کلی متضاد که به رغم هرگونه تشابهات صوری، یکی بازم به "جبل و بندگی" راه می برد و دیگری پیام آور آگاهی و آزادی است. و مگر نه اینست که شما خود از دیرزمان دست اندرکار گان های نشر حقایق راستینی از این قبیل بوده اید؟ و لکن الله هی العلیا... پس چه باک که اگر بازم جسم های فرزندان و برادران شما را بسوزانند، بر دست های شان دستبند بزنند و بر مزارشان پتک؟ ولی با روح های بالابند آنان چه خواهند کرد؟ با آن درخت طیب و تنواری که اکنون در هر گوی و برزن و هر شهر و روستای این میهن ریشه دوانیده است؟ همان شجره ی طیبه ی انقلابی و اسلامی که خود از غرس کنندگان آن بوده اید...

هم چنین خواهشمندم سلام های خود و سایر خواهران و برادرانم را به استاد شریعتی و استاد تهرانی تقدیم فرموده و در حرم هشتمین پیشوای عقیدتی و انقلابی مان علی بن موسی الرضا علیه السلام نایب الزیاره باشید.

با احترام انقلابی
برادر و فرزندان
مسعود رجوی
۵/ خرداد/ ۶۰

پاسخ

برادر مجاهد

مسعود رجوی

به پیام

همسر پدر طالقانی

نام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

و دیگر شخصیت های مبارز

همسر گرامی پدر طالقانی، مادر همی انقلابیون، مادر بزرگوار همی مجاهدین... برادران بزرگوار محمدرضا اسلامی، نصرالله اسماعیل زاده، محمد اقبال، سید حسین حسینی، بهرام خستو، علی اکبر زهتابچی، محمد شانه چی، مسعود گرمینیا، جلال کشجایی، کاظم متحیدین، عبدالعلی معصومی، دکر محمد ملکی، محمد میهن دوست و ابوذر ورداسی؛

باسلام انقلابی و توحیدی-هم چنان که نوشته بودید، درست در "شرایطی..." که ارتجاع حاکم با همه وسایل تبلیغاتی خود گوش دارد خون... شهیدان مجاهد خلق را پایمال نموده و مانند همیشه از خون پاک آنان بدفع خویش بهره برداری کند... باردیگر روح طیب پدر طالقانی از طریق پیام شماری از نزدیک ترین خویشان و یارانش - به امداد شرافت و فرزندان را همچون همیشه دلگرمی و قوت قلب بخشید.

و من بار دیگر به یاد آوردم آن روزی را که پدر پیشاپیش "استبداد زیر پرده دین را خطرناک - ترین نوع استبداد" معرفی نمود و باوصیت به "شورا" از همی فرزندان و یارانش پیمان گرفت که بر سر عهد خود جاودانه استوار بمانند...

ومن المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمفهم من قضی نحبه و منهم من یستظر...

از این حیث، مجاهدین خلق ایران و ملیشای مردمی مفتخرند که پیوسته حمایت بی دریغ خویشان و یاران پدر را توشه ی راه و سرماییدی همان عهد قدیم انقلابی و اسلامی بر ضد همی گداهای ناعادلانه ی استبدادی و استعماری و استعماری می یابند.

مادر گرامی؛
برادران بزرگوار

باردیگر ضمن سیاست گذاری انقلابی از زحمات پراچ شما، مایلم احساسات میلیون ها خواهر و برادر مجاهد را که در گوشه گنار کشور هر روز و هر ساعت در معرض انواع شکنجه ها و آزار و تهمت قرار دارند یادآوری کنم که آنان نیز تا جان در بدن دارند از تبلیغ پیام "رهائی و رحمت" دست نخواهند کشید.

با تمنا ی دعا و آرزوی رستگاری
فرزند و برادر تان
مسعود رجوی
۵/ خرداد/ ۶۰

پاسخ

برادر مجاهد

مسعود رجوی

به پیام آقای احمد شاملو

و سایر نویسندگان و شعرا

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

ایران احمد شاملو، خورشید درخشان آسمان ادب با سلام های انقلابی، پیام شورانگیز شما و ۱۲ تن دیگر از نامدارترین درخشندهگان منظومه ی "ادب و هنر" میهن ستمزده مان، به مناسبت سالروز شهادت بنیانگذاران مجاهدین خلق ایران را دریافت کردم.

برای مجاهدین خلق و ملیشای مردمی و برای همی انقلابیون ایران بطور اعم، جای سرفرازی است که اکنون بیش از پیش از حمایت شما و سایر دوستانتان برخوردار شده اند. اگرچه این مطلب هرگز چیز جدیدی نبوده و از قدیم الایام هر "براهیمی" که قصد گذر کردن از "آتش" داشت، شما و سایر رزمندگان میدان "هنر" را در کنار خود می یافت. وجه خوب گفته بودید که:

"امروز، شعر، حربی خلق است
زیرا که شاعران، خود شاخ های جنگل خلقتند، نه یاسمین و سنبل گلخانه ی فلان
بیگانه نیست شاعران روز با درد های مشترک خلق؛ او بالبان مردم لبخند می زند،
درد او مید را با استخوان خویش پیوند می زند..."

پس ما و هر آن کس که "مژده شکستن زمستان" را در دل می پروراند حق داریم که مضامین بر سلاح های مادی، از تسلیح به دیگر حربی های معنوی خلق بر خود بالیم و بار دیگر بر بالین شهیدان والا مقام خلق - تمامی خلق - سوختن یاد کنیم که هم چنان تا قلدی "رهائی" ستروبارزات عادلانه ی ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد استعماری را ترک نشویم. مبارزانی که لااخرم در برابر ارتجاع و اپورتونیسم نیز قد برافراشته و خواهان حمایت فرایند های شاست.

پس ای حربی های معنوی خلق، شاعران و نویسندگان عالی مقام؛

اجازه می خواهم از جانب بسیاری از فرزندان خلق قهرمان و محرومی که در دوران "زور عریان" و چه در دوران "قریب"، یک آن نیز دامان سنگشان را رها نکردند، باردیگر بر نیاز تمامی خلق و نیاز تمامی فرزندان جانبازش، بر ضرورت کار انسانی و انقلابی خلق شاکتاکید کنم.

آقای شاملو،

تقاضا می کنم، صمیمانه ترین درود های انقلابی من و سایر خواهران و برادرانم در سراسر کشور را به خواهران گرامی مان رویا گهریائی و عاطفه گرگین و هم چنین به آقایان م. آژرم، علی اکبر اکبری، ناصر پاکدامن، باقر پرهام، اسماعیل خوشی، غلامحسین ساعدی، مهد علی سپانلو، هوشنگ گلشیری، منوچهر هزارفانی و محسن یلفانی برسانید.

برادر، شما - مسعود رجوی

۵/ خرداد/ ۶۰

پرجستہ ترین صفت حزب تودہ

مردم ۱۸ فروردین ۶۰ صداقت صفت برجسته این حزب (توده) است

یونان، چکسلواکیه و ۳/۱ اردیبهشت/۶۵
(بکسوز قبل) را پیش از این ۶۵/۲/۷۰
از دست بکسوز می‌برد علیه مجا شد بین
کسوز مجا ۱۳۰۰ (بکسوز پیش از این)

[illegible]

۱۵ خرداد

نقطه عطفی در مبارزات خلق

خرداد ماه سال ۴۲ بدینال جرحس تاریخی رزم ساه حاشی به سوی امپریالیسم آمریکا، که هنوز چند ماهی از رفرم امپریالیستی رژیم نگذشته بود، مردم ستمدیده و فیرمان ایران بیا حاسند و در عوغای آس و جون، برجم حیات و اصحار خود را بر افراسند و سک و رسوائی رژیم واسعهی ساه و اصلاحات کدائیس را فیرا بردند. رژیم ساه که در آساعهی خود فروختگی کاملس به اربابان آمریکائی، حارهای جز سرکوب مخالفین بداس، سراز آنکه با مانورهای ساسی جندی، زمینهی داخلی و خارجی را به نفخ خود مساعد دید درصدد برآمد تا تکلیف بودههای مبارز را بکسره کند و آنگاه در فقدان هر فیراد مصرمن، طرحهای حاشانهی خود را بک به یک بیاذه نماید.

اما بودههای مردم، آکده از رخ و کینهی سالیان دراز محرومیت و خفقان، مسطر بودند تا بر سراسر رژیم رسوا فیراد رسد و موجودیت و حیات تاریخی خود را با خون و فیرادبان سان دهند. در حبس زمینهی جوانان اجتماعی، مردم تا الهام از فرهنگ عصبانی اسلام انقلابی، مضمون انقلابی محرم را رنده گردید و در اعتراف به دستگیری آسالله حبسین سراسر حصرانی عاسورای آسانی، دست به راهبیمائی زدند و با سار جون پاک خود حاصبهی باوردهم خرداد را آفریدند. ۱۵ خرداد، اگر چه تا آجا که به بادیاری و سلیم

نابذیری خلق مربوط می شود، سراسر از غرور و افتخار بوده و هست، اما در رابطه با عنصر بریامد و سازبادهی به عدت ضعف و یار آفرین بود. بدین معنی که سرکوب و حسانهی رژیم از یک سو و سکوت و بی حرکتی برخی افسران سیاسی و رهبران سنی از سوی دیگر، بواسطه با مدتها آیدی ساه ساس و ترس را بر دل های بردرد مردمی که جاسارانه بیا حاسند ولی بی هیچ هداوت و برامهای رهاشدند، نفس رند.

در واقع ۱۵ خرداد، اوج بی برامگی این حصرات را به نمایش گذارد و سال های سیاه و کلوکیر بی س از ۴۲، این "رهبران" با درکج عزلت خریدند و کار خلق را به فیر سیردند و با در اوج سرف و نفهد "اسلامی" خود به سحرانی و اعلامیه نویسی بسده کردند.

طنز تلخ تاریخ در این است که این حضرات ۱۵ سال بس از خرداد ۴۲ سر بر آوردند و مدعی و صاحب انحصاری "انقلاب" و "اسلام" و "مردم" کسند.

ایسان با عنم به این مسئله که ۱۵ خرداد - افلا تا آجا که به خودسان مربوط می شود - حاوی شیخ افشار و غروری بر ایسان نیست، سالیان فمادی خود را از "انهم" دخالت در ۱۵ خرداد میرا می دانستند. ولی اکنون به یم توانائی شان در بحریف تاریخ و ختیر فامی مبارزات قبل و بعد سال ۴۲،

۱۵ خرداد را مبدا و محور انقلاب، و خود را سرهمه کاری ۱۵ خرداد و در سیمه فیم انقلاب و مردم به حساب می آورند و تبلیغ می کنند!

از قضا آنچه که ۱۵ خرداد را به مثابهی مرک رفرمیسیم و میلاد انقلاب، درخشان و برجسته می کند در سب همای آغاز زوال تاریخی نیروهای عقب مانده و ناسوانی است که رفرمیسیم زممن و بی کفاسی سیاسی خود را در صحنهی خوینس خرداد سه سالیس کداسند و مردم رخر حورده و محیر را در ربر جنگال های خونریز در حیم تنها نهادهند.

در واقع این رژیم بود که تکلیف مردم را بکسره می کرد و این حصرات بودند که هیچ برنامه و تکلیفی جز بلا تکلیفی برای مردم نداشتند.

اما این تنها آن وجهی از واقعیت است که سکس خوینس ۱۵ خرداد را نشان می دهد. وجه دیگر واقعیت، طبیعی سرخ پیروزی را از میدان های خون گرفتهی ۱۵ خرداد جلوه گر می سازد. این وجه پیروزی که به همت نسل انقلابی این مهین بارز شد، همان مرک رفرمیسیم و میلاد انقلاب بود.

نسل انقلابی پانزده خرداد، هیچگاه به انتظار فیران و اجارهی سران و رهبران رسمی تنسب، ریرا که این رهبران به حکم تاریخ دیگر توان رد بیمودن در شب های هولناک اخناق را نداشتند. اما نسل ۱۵ خرداد، با

سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه در ظفار

از این پس انقلاب ظفار با نوطه های پیاپی سیاسی و نظامی امپریالیست های آمریکائی و انگلیسی و رژیم های مزدور سلطان فایوس و شاه و ملک حسین و بطور کلی ارتجاع حاکم بر منطقه روبرو گردید و ضربات سختی را متحمل شد. لشکرکشی شاه خائن به ظفار و سرکوب خلق فیرمان این منطقه نمونهای از ایس نوطه سنی دشمن سرگ امپریالیستی و ارتجاعی بود.

در مقابل، نیروهای انقلابی ایران، در تلاش برای تحکیم وحدت ضد امپریالیستی انقلابیون منطقه، همواره با کمک های مادی و معنوی و حتی شرکت در جبهه های جنگ ظفار، از خلق محروم و تحت سلطهی عمان

حمایت می کردند. برای نمونه، اسفندماه سال ۵۲، همزمان با سفر سلطان فایوس به ایران، "مجاهدین خلق ایران" با انفجارهای پیاپی بمب در موسسات و مراکز امپریالیستی، از دیکناتور مرتجع و مزدور عمان استقبال کردند.

با غن آرزوی پیروزی برای خلق فیرمان عمان، با انسید به وحدت هر چه مستحکم تر انقلابیون منطقه بر علیه سر امپریالیسم و ارتجاع، آسماز مبارزهی مسلحانهی خلق عمان را به این خلق ستمدیده و نیز به "جبههی خلق برای آزادی عمان" تیسریک و تنهینست می گویند.

شهم روئن (۱۹ خرداد) سال ۱۹۶۵، نیرد فیرماناندهی خلق عمان بر علیه مزدوران مرجع امپریالیسم در این کشور، پس از طی فراز و تنیب های جندی، در مداری جدید و بصورت مبارزهی مسلحانه بوسیلهی جبههی آزادی بخش ظفار، شکوفا شد.

جریک های این جبهه علیرغم شرایط سخت و عقب ماندهی اجتماعی، بیکار فیرا میز خود را بسها با ۹۰ تنک از کوهستان های استان ظفار آغاز کردند، و بزودی توانستند با جلب حمایت وسیع سوده ای و آزاد کردن بیش از ۹۰٪ خاک ظفار، امپریالیسم و ارتجاع منطقه را به وحشت اندازند.

آمریکا در ایران را اعسدام کردند و و ۱۲ سال بعد از آن یعنی هفدهم خرداد ۵۴، طلاب مبارز قم، بر فراز مدرسهی فبضه پرچم رزم و بادیاری را بر افراشتند.

در روزهای خونین انقلاب نیز، ۱۵ خرداد هر روز در گوشه و کنار این مهین ستمدیده زنده می شد و انتقام خود را از رژیم ساه پس می گرفت.

پس از انقلاب، بسیاری از جریاناتی که ۱۵ خرداد آزمایش تاریخی خود را با سرافکنندگی بس داده بودند، سر بر آوردند و در حاکمیت فرار گرفتند و در مقابل، بسیاری از فرزندان راسین ۱۵ خرداد با تازیانهی انحصار طلبی از صحنهی سرنوشت کشور طرد شدند.

اما نسل مجاهد ۱۵ خرداد سالیاست که علیرغم سرکوب و نوطه، حضور فعال و انقلابی خود را در خالی ترین صحنه های نیرد همان صحنه هایی که حضرات همواره از "شر" آن به دامن عاقبت به داصلاخ تقیدینه برده اند - نشان داده است و اکنون نیز مصمم است تا تحقق آرمان شهیدان والا مقام این مهین، هرگز از پای ننهیند.

جنگ ژوئن

درسی تازه

به توده های عرب

بنجم روئن (۱۵ خرداد) ۱۹۶۷ با حطه ی هواپیماهای جنگنده ی اسرائیلی بمصر، آتش جنگ تازه ی بین اعراب و اساقلران صهیونیست برافروخته شد. جنگی که قبل از آنکه بوده های انتقامجوی عرب در جریان کامل آن قرار گرفته و برای آن آماده و بسیج شده باشند، با سکست هولناک ارتشهای عرب پایان یافت و سرزمینهای تازه ای را بداشغال حکه یوسان صهیونیست درآورد و توده های ستمدیده ی دیگری را به آوارگی کساند.

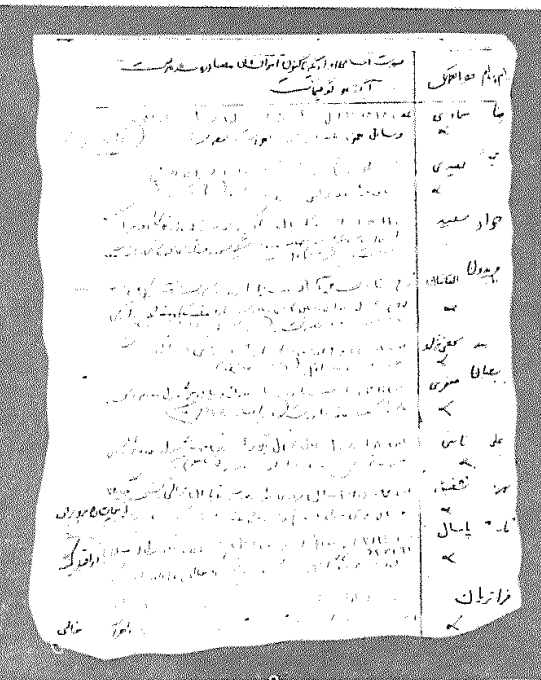
جنگ ژوئن، تنها بیکار دیگر ماهیت تجاوزگر اسرائیل - این رانده ی مزدور امپریالیزم در منطقه را نمایان ساخت بلکه حقایق سیاسی و اجتماعی چندی را نیز در ارتباط با جبهه ی مقابل اسرائیل آشکار نمود.

شکست ژوئن نشان داد که آزادی فلسطینی و خلقهای تحت سلطه ی منطقه، نه با سکید بر ارتشهای رسمی اکثر رژیم های عرب - که در سرفی ترین نوع خود نیز سمت گیری بورژوائی دارند - بلکه آسانا به انگاء بوده های محروم فلسطینی و عرب امکان پذیر است. خرده بورژوازی عرب در آدامه ی شیوه های بینابینی و استقامتی خود چاره ای جز این ندارد که به خلق فلسطین پشت کند و منافع این خلق را در معامله با امپریالیزم و صهیونیسم زیر پا گذارد. پیدلیل نبود که توده های ستمدیده و سرخورده ی عرب، پس از این سکست دردناک، به سمت جنبش های مسلحانه ی خلقی فلسطینی و بخصوص سازمان فتح روی آوردند و نیرد انقلابی با صهیونیسم و ارتجاع عرب را در مداری جدید دنبال نمودند. این اصلی ترین پیام "جنگ ش روزی اعراب و اسرائیل" بود.

اشاعری "مجاهد"
درباره غارتگریها
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۶)

ابداعات گوناگون مرتجعین در چپاول اموال مستضعفین

بسیاری از خانه‌هایی که در پیروندهای مربوط به...
قسمت شناسایی اموال وجود دارد، مانند خانه‌های نصیری
مردوم ثابت پاسال و... خالی از اثاثیه بسیارند و
جواهرات و فرش و عتیقه‌جات و... قید شده‌اند



همانگونه که دیده می‌شود، تقریباً در کلیدی خانه‌های
مصادره شده‌ای که نام برخی از آنها در این صفحه آمده، قید
شده است که اموال واجبات قیمتی از خانه‌ها بدست نیامده است!

همان گونه که مشاهده می‌شود، کاغذ فوق‌الذکر، مهیور به مهر و امضای نامبارک "حزب جمهوری" است. اگر به خاطر داشته باشید، آقای بهشتی هم در همان کاغذ عطایای ۱۵ میلیونی خود را مرقوم فرموده بودند! منها در آنجا ایشان مدعی شده بودند که بذل و بخشش کذاب را از موضع سرپرست شورای انقلاب (منها در کاغذ حزب جمهوری!) کرده بودند، و حالا هم برای این که ببینیم حزب جمهوری این توصیه و نایب‌دیه را از چه موضعی صادر کرده است، باید منظر بود و دید!

شیوه! مرضیه! دیگر حضرات در این مرحله این بود که هنگام شناسایی، اساساً اشیاء و اموال مصادره‌ای در پیرونده منعکس نمی‌شد. فی‌المثل وقتی به منزل یکی از سرپرست‌گان فراری برای ضبط اموال مراجعه می‌شد ابتدا اموال ذیقیمت را خارج کرده و سپس در پیرونده، منزل را خالی قلمداد می‌کردند. در همین رابطه بسیاری از خانه‌هایی که در پیرونده‌های مربوط به قسمت شناسایی اموال وجود دارد، مانند خانه‌ی نصیری سعدوم، ثابت پاسال و... خالی از اثاثیه یا بدون جواهرات و فرش و عتیقه‌جات و... قید شده‌اند. مطمئناً مردم باور نخواهند کرد که از افراد فراری مذکور در بحبوحه‌ی آتش انقلاب و خشم مردم در جریان انقلاب، فرصت این را یافته باشد که

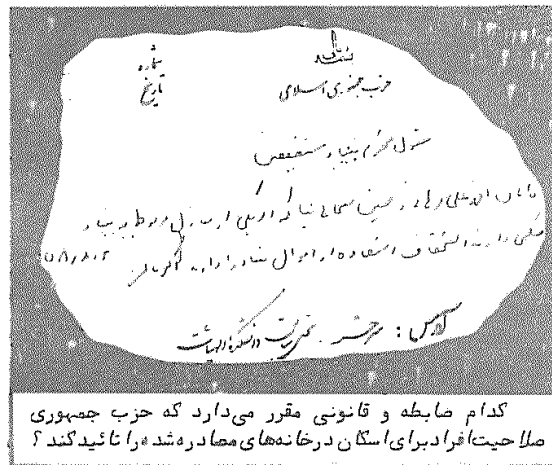
افراد زیادی صاحب مال و ملکیت شده و سهم خود را برده‌اند! بدین ترتیب قسمت شناسایی و جمع‌آوری اموال که مسئولیتش به عهده‌ی حاجی حسین برهمند بود، از جمله قسمت‌های پرسود و نان‌آور محسوب می‌شد (البته هم‌اکنون حاجی برهمند که قبلاً با مواردی از امانت‌داری‌هایش در به اصطلاح منامندی جواهرات افسانه‌ای قصر "محو" آشنا شده‌ایم، سرپرست فروشگاه‌های بنیاد می‌باشد).

خف و میل‌ها از همان بدو امر آغاز می‌گشت و دندان‌های سبز و طمع‌کار مرتجعین از همان اولین گام در استفاده از منازل طاغوسیان سکار می‌افزاد. اکثر قریب به اتفاق این منازل، وسایل و تجهیزات ذیقیمت و اشیای گرانبهائی نظیر فرش، عتیقه‌جات و جواهراتی که در خور عیاشی‌های پاکین قبلیش بود سائل می‌شد. و حضرات به اصطلاح مکتبی هم که با به حال فریادهای مستضعف‌گرایانه‌شان گوش فلک را گرم می‌کرد، بیکباره میلیون‌ها تن هموطن زحمتکش که از آوارگی، بی‌مسکونی و بی‌خانمانی رنج می‌بردند را فراموش کرده و خود را مستحق‌ترین افراد در استفاده از دارائی‌هایی که متعلق به محرومی و مستضعفین است، می‌دیدند. برای این که دست‌های ناپیدا و بذل و بحسب حزب جمهوری را بهر پیسید به مدرک زیر بوجیه کند:

در قسمت‌های گذشته به شرح تاریخی شکل‌گیری بنیاد پرداختیم و ضمن آن با گوشه‌ای از عملکردهای مرتجعین در بنیاد مستضعفین آشنا شدیم. این بار می‌خواهیم به طور خاص "شگرد"های دست اندرکاران را مورد بررسی و تدقیق بیشتری قرار دهیم. البته همین جا یادآور شویم که دامنه این سوءاستفاده‌ها آن چنان گسترده و موارد و شیوه‌های آن آنقدر متنوع است که شرح همه‌ی آنها در این مقالات نمی‌گنجد. به همین دلیل سعی کرده‌ایم که تنها به ذکر نمونه‌هایی از "شاه" کارهای حضرات بسنده کنیم! در ضمن ناگفته نباید گذاشت که ابداعات مرتجعین در چپاول اموال "مستضعفین" که تمام مراحل جمع‌آوری و فروش اموال مصادره‌ای را در بر می‌گیرد، حکایت از هوش سرشار! و فکر بدیع! ایشان نیز می‌کند چنان که گویی سال‌ها در این مال مردم‌خوری‌ها بجزیره اندوخته‌اند و بجزر گشت کرده‌اند. واقعیتی که کارنامه‌ی درخشان! ایشان (که در گذشته هم به آن اشاره شد)، به خوبی موید آن است. به هر حال با توجه به توضیح فوق، سعی کرده‌ایم، از مراحل مختلف گردش کار در بنیاد، نمونه‌ای را فهرست‌وار مورد اسناد قرار دهیم. ابتدا با پرونده‌ی قسمت "شناسایی و جمع‌آوری اموال مصادره‌شده" را می‌کنائیم.

شگردهای قسمت شناسایی و جمع‌آوری اموال

قبلاً به وظیفه‌ی این بخش که حوزه‌ی مسئولیتش از اسم آن نیز پیداست اشاره کرده‌ایم از آنجایی که در این مرحله از کار هنوز آمار و ارقام خانه‌ها، طلاجات، فرش‌ها و... متعلق به طاغوسیان و سرمایه‌داران فراری وارد دفاتر نشده است، سوءاستفاده‌ها خیلی راحت بر صورت می‌گیرد. و در واقع بدون این که رد پای بجا بماند و یا کسی بتواند ببرد،



کدام حابطه و قانونی مقرر می‌دارد که حزب جمهوری صلاحیت افراد برای اسکان در خانه‌های مصادره‌شده را تأیید کند؟

علاوه بر جان خود، اموال خویش را نیز به در ببرند. به یک صفحه از پیرونده‌ای که در آن مشخصات خانه‌های ضبط شده متعلق به نصیری، القانیان، یاب‌پاسال، شعبان جعفری درج شده، و در بالا کلیشه گردیده است توجه کنید:

دزدان بین راه!

گذشته از این، صورت برداری‌های اموال منازل درباریان و سرمایه‌داران فراری عمدتاً ناقص و فاقد مشخصات کامل می‌باشد تا عنداللزوم، امکان تعویض اجناس و یا سوء استفاده‌های دیگری که به مصلحت دیده‌شود، وجود داشته باشد. بدین ترتیب و پس از صورت‌برداری این چنینی اجناس را رویهم در کامیونی می‌انباشند و ظاهراً تحویل انبار می‌دادند. ولی در بین راه و در طول مسیر، اشیاء گرانقیمت و ارزشمند جدا شده و توسط دست‌هایی امروز به نقاطی نامعلوم فرستاده می‌شد البته اگر در این بین کارکنان شریفی بودند که حاضر نمی‌شدند این غارتگری‌های را ببینند و با دریافت سهمی از این اموال، مساله را به سکوت برگزار کنند، توسط سردمداران بنیاد تهدید به اخراج و تنبیه می‌شدند. در این رابطه به حکایت راننده‌ای یکی از کامیون‌ها که اموال جمع‌آوری شده را به انبار حمل می‌کرد، بوجه کنید. (این سند را در صفحه ۳۵ ملاحظه کنید).

آری زمانی که یک راننده زحمتکش پرده از گوشه‌ای از این غارتگری‌ها بر می‌دارد و حکایت می‌کند که چگونه "یک خاور از اجناس مرشوب را جدا" می‌کنند و بار کرده و به جای نامعلومی می‌برند و بقیه‌ی اجناس بنجل را... "روای باند به خشم آمده و به وی می‌گویند: "این حرف‌ها در صلاحیت تو نیست". ولی بگذارید از زبان مردم محروم و زحمتکش این میهن که صاحبان واقعی و به حق این اموال به یغما رفته‌اند، بگوئیم که این دزدی‌ها و غارت‌ها در صالح‌ترین مرجع حسابرسی که همانا پیشگاه خلق محروم است دیر یا زود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قسمتهائی از مصاحبه مهم آقای رئیس جمهور

همانطور که اطلاع دارید شنیدی گذشته آقای رئیس جمهور در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت کرده و به سؤالات خبرنگاران پاسخ گفت، بدلیل اهمیت موضوعات مطرح شده در این مصاحبه، قسمتهائی از آن را درج می کنیم.

لرزم

مراجعه به آراء عمومی

خبرنگار انقلاب اسلامی : پس از این که شما مسأله مراجعه به افکار عمومی را مطرح کردید عکس العمل های متفاوتی از سوی جریان های مختلف در جامعه بروز کرد و بوجه و تعبیرهای مختلفی از آن بعمل آمد لطفاً برای روشن شدن ذهن مردم موضوع دهید سطورانی از مراجعه به آراء عمومی چه بوده است و برای چه موضوعی باید به آراء عمومی مراجعه نمود .

رئیس جمهور پاسخ داد : ... من خبر عجیبی نگفتم در اصل ۹۹ قانون اساسی آمده است که در مسائل بسیار مهم سیاسی - اجتماعی - فرهنگی ممکن است اعمال قوهی مقننه از راه همه پرسی و مراجعه ی مستقیم به آرای مردم صورت گیرد ...

اگر میزان رای مردم است و من به عنوان رئیس جمهوری می بینم هر روز و هر لحظه تضعیف می شودم - و تنها دیگران ببینند که حق دارند تصدیق ننوید من هم حق دارم تضعیف نسووم - و موقعیت خود را به عنوان مسئول در محاطره می بینم آیا حق دارم که پیشنهاد بکنم که این میزان اظهار بسود ناحیر؟ اگر چنین حقی را طبق این قانون اساسی دارم آیا جواب من ساز و نهید و این حرف هاست؟

ما در این جمهوری پذیرفته ایم که انقلاب کرده ایم برای این که یک رژیم بود که مردم را به حساب نمی آورد و از او را نمی پذیرفت، اما تقسیم خبر مردم حق دارید و کشور مال مردم است، چون حق دارید و کشور مال مردم است و میزان هم رای مردم است . به جای این همه داد و قال آیا ممکن نبود از من بپرسند خوب موضوع چیست؟ من حالا در فصل حقوق و اختیارات ریاست جمهوری می گویم که ببینید از این ریاست جمهوری چه باقی مانده است و به این ترتیب ما به کجا می رویم؟ آیا مردم یک کسی را انتخاب کرده اند به عنوان رئیس جمهور و به یک عده ای

هم گفته اند که ما شما را ماور می کنیم هرچه را که ما در رای خود به او دادیم شما پس بگردید؟ آیا همین طور است؟ باز اگر این طور است خوب از این طریق برای همین مردم معلوم می شود و ما کاملاً مطلع نیست، پس این رویه غلط است، باید این رویه را رها کند. حالا این مقدار جواب شما با بینم بعد برای گفتن چه باقی می ماند ...

سؤالات رئیس جمهور

رئیس جمهور در پاسخ به این سوال که روزنامه میزان از قول شما بوسه است که به محض این که جنگ تمام شود من سخی فولاد را در جبهه ی داخلی بدست می آورم لطفاً منظورانی را از این جمله بیان بفرمائید گفت : ... بسیار خوب من سؤالی هائی دارم و گمان می کنم این هائی که می گویم کمک به ما درجبهه جنگ است و طبق قانون هم هست :

۱- از نظر من که مسئول امور جنگ هستیم حفظ آزادی - های اساسی مردم تنها صدمه ای به جنگ نمی زند بلکه کمک هم می کند، آیا آزادی ها حفظ می شود یا خیر؟ اگر حفظ می شود من یک کلمه از گل نارکتر به هیچ کس نخواهم گفت. بسیاری گمان می کنند که برای احیای کار اختیارات ویژه لازم است من هیچگاه بر این باور بوده ام انسان ها هستند که در اعتماد متقابلان و بر باورسان عمل می کنند من که به حیده ها می روم لباس سربازی ساده به من می کشم و خود را با یک سرباز هیچ فرق نمی گذارم از اختیارات فرماندهی و عمره هم هیچ استفاده نمی کنم، چون فرض من اینست که سرباز هم برای شصین مین و این اسلام می جنگد. پس اگر مساله تفهیم و تفاهم بسود هر دو در یک خط برای یک هدف می جنگیم قانونی که این کار می خواهد اعتماد متقابل و وحدت در هدف و کوشش مشترک است.

۲- مطلب دوم این که آیا ما که منتخب مردم هستیم به این معنی است که مسا هرچه

خواستیم بکنم با طبق نظر مردم باید کار کنیم؟ اگر مساحت هستیم که طبق نظر مردم عمل کنیم پس اگر کاری خلاف نظر مردم کردیم از اعتبار ساقط است هم بدلیل سرعت هم بدلیل عرف. در این صورت ما دیگر محتاج نمی سویم که هر روز بر صد هم جو درست کنیم چون می بینم خواست عمومی چیست و ملایم می سویم طبق خواست عمومی عمل کنیم.

۳- مسأله ی سوم این که مردم به مسأله ی اساسی دارند بر طبق سنجش افکار در طول یک سال گذشته اول مسأله ی اقتصادی است یعنی گرانی، بوم، بنگاری، بلانکنی، وضعیت صنایع، وضعیت کشاورزی و ... مسأله ی دوم مسأله ی سیاسی است که اول آن امنیت است و مسأله سوم احیای معنی از جنگ - به این طرف مسأله ی جنگ است از نظر من سومی عاملی است که رسیدگی و حل دو مسأله ی دیگر را کند کرده است. خوب آیا حل این مسائل است که رفع بحران می کند یا وسیله کردن این ها برای به هم حمله کردن؟ اگر حل این ها مشکل را حل می کند پس باید به این کار بپردازیم و کارهای دیگر را رها کنیم. اگر این سه سوال من جواب روشنی پیدا کرد من گمان می کنم مسائل ما حل شد و امیدهم دارم که این جور بسود، چون مسأله ناکون به صورت نادرست طرح بوده، مدتی فکر کردم دیدم که امروز باید مسأله را به طور درست طرح کنم بلکه راه حل پیدا کنم ما اگر بخواهیم مردم در امور شرکت داسه باشند و بدون مشارک آن ها هم هیچ کدام از این مشکلات حل شدنی نیست، لازم ترین کارها، رعایت آزادی مردم است آزادی های اساسی است و الا مردم مشارکت نخواهند کرد مشارکت هم که کردند می شود همین وضعیت و بدتر از این هم می شود ...

سوال خبرنگار مجاهد

در مورد

قراردادهای آمریالیستی

رئیس جمهور در پاسخ خبرنگار مجاهد که سوال کرد : اخیراً از طرف مقامات آمریایی با برخی موسسات آمریالیستی قراردادهائی در زمینه های اقتصادی بسته شده است و گویا قرار است این نوع قراردادهای

در آینده افزایش یابد این مسئله به روزنامه ها من جمله روزنامه ی انقلاب اسلامی کشیده شده است و هم حسن برخی از سروها و ... جنس های سیاسی مورد انتقاد قرار گرفتند و مردم در این رابطه سوال می کنند که در مقابل این گونه قراردادهای جدید گفت :

مردم می دانند که این قراردادهای باید برای آنها بوضوح داده شود که معنی کشور ما در انعقاد این گونه قراردادهای چیست. و در این گونه رصیده ها به اندازگی کشورهای عربی لافال باید آزادی رعایت شود. اگر بگوئیم چند برابر بیشتر، چون ما امین مال مردممان باید دقیق به مردم بگوئیم که با ما لایان چه کرده ایم اگر یک قراردادی بسته شود حدی دور محبت و کنیکو که در روزنامه ها می نویسند کم و رابادش را می گویند با همه تفهیم می دهیم و حور این اقتصاد ما را بشاری وابستگی که رزم سابق کرمارس کرده هنوز رها نشده است، همه چیز را احتیاج دارد و باید بحرم که عینی ندارد، الا این که باید دید در چه شرایطی این خرید انجام می گیرد. برای چه مقصودی انجام می گیرد؟ آیا در جهت تکمیل استقلال با است با حدای ناگزیده موجب وابستگی بیشتر می شود، از نظر من این صایطه اصلی است. این قدر که رفم قرارداد را بعضی مهم سمردند، مهم نیست مهم اینست که ببینیم این قرارداد چه نایری در برنامه ی عمومی که ما باید برای استقلال اقتصادی داسه داریم، دارد. آیا استقلال اقتصادی می آورد یا وابستگی؟ اگر وابستگی را اضافه می کند، قرارداد باطلی است اگر استقلال ما را بیشتر می کند قرارداد قابل قبولی است.

ماجرای

استاد وزارت خارجه

رئیس جمهور در پایان در مورد استاد وزارت امور خارجه که گفته می شود از آن وزارت خانه به سوخت برده شده است گفت : سوال اول من اینست که چگونه بعضی استاد که فضا سری نیرشت در مجلس خوانده می شود و کسی نیز بوقیقت نمی شود و چگونه کسی که دادگاه او را به زندان محکوم کرده به جای زندان در معاونت وزارتخانه است و چگونه است آن سنده که می گویند از وزارت خارجه بیرون

آورده شده با بحال معلوم شده است که چگونه سندی است به کجا برده شده است و حور رعایت حیثیت مجموع این جمهوری در دنیا نشده است رئیس جمهور در این مورد دفر ریاست جمهوری انجام می گیرد که حتی خود وی نیز اطلاعی ندارد، در حالی که چنین نیست مساله این است دادسان کل وسیله ی چندین از نمایندگان بیام داده بود که کسانی در دفتر شما هستند که باید ساقی آنها رسیدگی شود با بینیم وضعیت چگونه است من نیز کم بلافاصله برونده های آنان بررسی شود. کسانی دیگر بر ملا برای وزارت بهداشت می شود که برای اطلاع از سوابق آنان باید برونده ها شان بررسی می شد و این سوابق ناچار در دستگاه های دولتی که در آجا خدمت کرده اند وجود دارد و باید بروید و آن ها را ببینید و الا من چگونه کسی را که اصلاً می ساسم تصویب بکنم؟ چه وسیله دیگری برای شناسائی غیر از فرسادن نماینده و مراجعه کردن دارم؟ و حطور می شود که حسن خبری به این صورت در می آید و این طور متعکس می شود. حالا گفته اند که هشت سه نفری این کار را اسناد کرده است که من این را کافی نمی داسم و قرار بسود این طوری باشد باید تا آخر فصیه را رف و رسیدگی کرد و دید که موضوع چیست، برونده سازی در آن هست؟ ناخرد بکرس؟

من دکتر کاظم رجوی را از اروپا می شناسم

دیروز نماینده های بنام می گفت به شوکی کفصل برونده ی آقای کاظم رجوی بوسط کسی که از دفتر ریاست جمهوری رفه از وزارت خارجه بیرون برده شده است. من فکر کردم که من احتیاج به رسیدگی به بروندی چنین فردی را نداشتم چون نه او می خواست در دفتر من استخدام شود و من نیز او را از اروپا می شناسم و محتاج برونده ی استخدامی اش نبودم. ثالثاً این همه داد و قال نمی خواست! می گفتید این برونده ی استخدامی این آقا است، که این جور کارها همان سلب امنیت است. دکتر بنی صدر افزود وقتی از رئیس جمهور سلب امنیت بشود مسأله ی مردم دیگر روشن است و این به مصلحت این جمهوری نیست و هیئت سه نفره نیز باید اصل این مساله را در پی آورد که این مساله چه بوده است و چرا این جور شده است؟ ...

بررسی لایحه قصاص (۱)

بررسی مختصری
پیرامون عملکردهای مرتجعین
تحت عنوان "جاری کردن حدود اسلام"

باتوجه به مطرح بودن "لایحه قصاص" در جامعه و بحث‌هایی که حول و حوش آن برانگیخته شده، و به خصوص از آن جهت که این لایحه به نام اسلام عرضه شده، لذا تصمیم گرفتیم، از این پس تا چند شماره ستون ایدئولوژی نشریه را به نقد و بررسی "لایحه قصاص" اختصاص دهیم. بدیهی است که پس از اتمام این بحث، سلسله مقالات "ورثه‌نگستی تاریخی درک خورده بورژوازی از اسلام" همچنان ادامه خواهد یافت.

صنای این بحث با سلسله مقالات گذشته بی‌ارتباط هم نیست، چرا که لایحه قصاص را می‌توان بارزترین نمونه‌ی عینی ورثه‌نگستی ایدئولوژیک تاریخی استبداطات "قشری دگماتیک" از احکام اسلام دانست. و می‌دانیم که "قشریت" و "دگماتیسم" هر دو از ویژگی‌های اساسی ادراکات خورده - بورژوازی و فئودالی اسلام می‌باشند. بنابراین بررسی حاضر را می‌توان در تکمیل و تعمیق همان بحث‌های گذشته و به عنوان مثالی برای فهم دقیق‌تر آن‌ها تلقی کرد.

شورای عالی قضائی در حدود ۵ ماه پیش لایحه‌ای را تحت عنوان "قصاص و مقررات آن" تهیه کرده بود که پس از تصویب آن در هیئت دولت به مجلس ارائه گردیده و اکنون هم با تمام قوا تلاش می‌کند تا علی‌رغم مخالفت‌های وسیعی که چه از جانب مردم و چه از جانب حقوق دانان معتمد و به وسیله نیروها و شخصیت‌های انقلابی و ترقی خواه نسبت به این لایحه (که چیزی جز یک سوء استفاده ارتجاعی از احکام و تعالیم اسلامی نیست) ابراز گردیده، به هر ترتیب که شده این لایحه را به تصویب برسانند و وظیفه‌ی خویش را در ملوث کردن و بدنام کردن اسلام در این زمینه به خوبی پایان ببرند. که گویی عملکردهای فوق ارتجاعی حکام ضد شرع به اصطلاح دادگاه‌های انقلاب تحت عنوان "جاری کردن حدود اسلام" و صدور و اجرای احکامی نظیر سنگسار کردن زنان در کرمان و قطع کردن دست در کرمان و شیراز و شلاق زدن گرانفروشان خرنه‌ها در ملاء عام و نظایر آن به تنهایی برای بردن آبروی اسلام در انتظار جهانیان کافی نبوده که اینک گردانندگان دستگاه قضائی در تکمیل رسالت صدمه‌گینی خویش برای گسترش دادن این قبیل روش‌ها و در عین حال رسمیت قانونی بخشیدن به شکنجه‌هایی که به نام "حد شرعی" اعمال می‌شود، لایحه نیز تدوین کرده‌اند! آن‌هم به

شورای عالی قضائی در حدود ۵ ماه پیش لایحه‌ای را تحت عنوان "قصاص و مقررات آن" تهیه کرده بود که پس از تصویب آن در هیئت دولت به مجلس ارائه گردیده و اکنون هم با تمام قوا تلاش می‌کند تا علی‌رغم مخالفت‌های وسیعی که چه از جانب مردم و چه از جانب حقوق دانان معتمد و به وسیله نیروها و شخصیت‌های انقلابی و ترقی خواه نسبت به این لایحه (که چیزی جز یک سوء استفاده ارتجاعی از احکام و تعالیم اسلامی نیست) ابراز گردیده، به هر ترتیب که شده این لایحه را به تصویب برسانند و وظیفه‌ی خویش را در ملوث کردن و بدنام کردن اسلام در این زمینه به خوبی پایان ببرند. که گویی عملکردهای فوق ارتجاعی حکام ضد شرع به اصطلاح دادگاه‌های انقلاب تحت عنوان "جاری کردن حدود اسلام" و صدور و اجرای احکامی نظیر سنگسار کردن زنان در کرمان و قطع کردن دست در کرمان و شیراز و شلاق زدن گرانفروشان خرنه‌ها در ملاء عام و نظایر آن به تنهایی برای بردن آبروی اسلام در انتظار جهانیان کافی نبوده که اینک گردانندگان دستگاه قضائی در تکمیل رسالت صدمه‌گینی خویش برای گسترش دادن این قبیل روش‌ها و در عین حال رسمیت قانونی بخشیدن به شکنجه‌هایی که به نام "حد شرعی" اعمال می‌شود، لایحه نیز تدوین کرده‌اند! آن‌هم به

جالب این که آقایان علاوه بر همه استبداطات عقب‌مانده و تحریفات ارتجاعی سعی کرده‌اند که با سوء استفاده از واژه‌ی "قصاص" یک سری مواد دیگری را هم که اصلاً ربطی به موضوع قصاص ندارند، در این لایحه گنجانیده و آن‌ها را نیز تحت همان عنوان شبهه‌انگیز "قصاص" به نصوب برسانند. شاید به همین علت هم بود که قسمت اخیر لایحه را مادها بعد و درست در هنگامی که مجلس آمادگی طرح و تصویب لایحه می‌شد، منسخر کردند با مردم و نیروهای آگاه جامعه فرصت اظهار نظر درباره‌ی آن را (که بسیار ارتجاعی‌تر از قسمت قبل بود) ندانده باشند. به هر حال ما در اینجا صرفاً همان قسمت اول لایحه را که مربوط به مسأله قصاص می‌باشد، مورد بررسی قرار می‌دهیم با بعد نوبت به قسمت دیگر آن یعنی "حدود و مقررات" برسیم. زیرا از آنجا که مفاد لایحه مزبور تحت عنوان "حقوق جزای اسلام" و "حدود الهی" خوانده شده و ممکن است برای برخی شبهه‌ای را بوجود آورد، و تفاوت بین دو نوع اسلام را در ذهن آنان مخدوش گرداند، از این رو لازم دیدیم که به منظور روشن کردن هرچه بیشتر فاضلی عمیق میان اسلام انقلابی و اسلام بی‌محتوا و ارتجاعی خورده بورژوازی سنی به نقد و بررسی این لایحه و دیدگاه حاکم بر آن مبادرت ورزیم. با در این مورد خاص هم مرز میان اسلام و جاهلیت نگاه داشته شود و از مشنبه شدن امر جلوگیری گردد.

بدیهی است که بررسی این لایحه و مفاد آن می‌تواند از مواضع متفاوت و هم‌چنین از جنبه‌های مختلفی صورت بگیرد لیکن هدف اصلی ما در این مقاله اساساً بررسی ایدئولوژیک مسئله از یک دیدگاه توحیدی اصیل، و برسیم مرزهای مشخصی است که شیوه‌ی برخورد و نگرش دینامیک نسبت به احکام اسلامی را از دیدگاه‌های منحصر و اسکولا - سنیکی فشریون مذهبی کیفاً متمایز می‌کند. اما قبل از این بررسی بیان یک مقدمه را ضروری می‌دانیم.

چرا صدور و اجرای

چنین احکامی

در شرایط کنونی

یک عمل ارتجاعی است؟

تدوین لایحه قصاص را

در واقع بایستی ادامه و تکامل همان سیاست‌ها و روش‌هایی دانست که تقریباً از فردای استقرار قدرت جدید به صورت صدور و اجرای احکام خصوصاً آیین قرون وسطائی تحت عنوان "حد سریع" معمول گردید. به موجب این احکام که به وسیله به اصطلاح حکام "دادگاه‌های انقلاب" صادر می‌شد، مجازات‌های سختی مانند اعدام و سنگسار و سلاق زدن مجرمینی نظیر گرانفروس و زناکار و قاچاقچی و سارق و... اعمال می‌گردید که گاه صحنه‌های آن نیز از تلویزیون هم به نمایش گذاشته می‌شد.

از سوی دیگر سازمان ما نیز به عنوان یک نیروی انقلابی مسلمان پیوسه اعتراض و مخالفت شدید خود را با چنین روش‌هایی ضمن اعلامیه‌های متعدد و یا مقالات "مجاهد" آشکار می‌ساخته و این اقدامات را به عنوان حرکتی در جهت خدشدار ساختن چهره‌ی اسلام و ایجاد شکاف در صفوف مردم محکوم می‌نموده است. به عنوان مثال در اعلامیه‌ای که در تاریخ ۲۶/ اسفند/ ۵۷ (یعنی یک ماه پیش از پیروزی انقلاب) در همین رابطه از سوی مجاهدین اسرار یافت، ضمن مخالفت با اعمال چنین مجازات‌هایی، خواستار اقدام آیت‌الله خمینی در جهت موافقت ساختن صدور و اجرای احکام مزبور و مساعدت از کسرس و رواج این قبیل شیوه‌های نادرست شد.

اینک سوالی که مطرح می‌شود اینست که چرا صدور و اجرای چنین احکامی در این شرایط عملی کاملاً ارتجاعی و دقیقاً مغایر روح قوانین جزائی اسلام به شمار می‌رود؟

علت در یک کلام اینست که احکام و حدود مزبور مضافاً بر این که در کادر استبداطات بسیار منحصر و فشری، مرتجعین، به صورت فوق - العاده عقب مانده و فاقد کارآئی در می‌آیند، اصولاً به لحاظ شیوه‌ی اجرا و پیاده کردن نیز، احکام فسوق در اوضاع و احوال فعلی جامعه منزع از شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی‌ای که جرم در ظرف آن صورت گرفته، جاری می‌گردند. توضیح آن که در یک نگرش علمی و صحیح جرائم و مفاسد را بایستی نه به صورت مجرد بلکه در رابطه با علل و زمینه‌ها و انگیزه‌هایی که جرم در بطن آن‌ها واقع می‌شود، بررسی و ارزیابی نمود. بر اساس این نگرش مسائلی چون جنایت و فحشاء و اعتیاد و سایر مفاسد اخلاقی با توجه به

زمینه‌ها و عوامل اجتماعی زاینده‌ی آن‌ها قابل بررسی و جاره‌جویی می‌باشند. زیرا که این مفاسد را بایستی به مثابه یک "بیماری اجتماعی" و نه "فردی" تلقی کرد. یعنی درست مانند فقر، گرامی، بیکاری، مسأله اساسی رستنی اجتماعی دارد، به عبارت دیگر عامل اجتماعی و زمینه‌های ناپاک جامعه، شرایط را برای شکل‌گیری و بروز و رشد چنین جرائمی مهیا می‌سازد. در جامعه‌ی خودمان کم نیستند جوانانی که در اثر فقدان یک تربیت سالم و درآمد مکی و مهیا نبودن امکان زندگی سالم دچار انواع اعتیاد، دزدی و فحشاء و امثال این‌ها می‌شوند.

بنابراین حل مسائل اجتماعی از نظیر فحشاء و جنایت و گرانفروسی و اعتیاد و... به صورت مجرد و از طریق اعمال قاطعیت‌های کدانی و سطیم لایحه قانونی برای مقابله با آن‌ها هرگز ممکن نیست، بلکه راه حل اساسی را بایستی در قلمرو اجتماعی و قاطعیت در ریشه‌کنی زمینه‌های آن جستجو کرد. در واقع این مقاسد در دوران ما از بیماری - های مزمن جوامع سرمایه‌داری و به خصوص کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و معلول نظام فاسد آن‌هاست و ناموفق که علت یعنی وابستگی و فقر و محرومیت و عده‌ها و بیماری - های روانی ناشی از نظام و فرهنگ محیط حاکم بر این جوامع، اجتماعاً از بین نرود، معلول های مزبور را نمی‌توان با سنگسار کردن زناکار و آتش زدن مراکز فساد و یا اعدام قاچاقچی و مقتول و مجروح کردن بی‌رحمانه مجرمین عادی ریشه‌کن نمود.

درست به علت وجود همین زمینه‌ها و علل خارج از حیطه اختیار و مقدورات شخصی است که بایستی مجرمین مزبور را عمدتاً از قربانیان سلطه امپریالیسم و فرهنگ فاسد نظام طبقاتی و ساهنشاهی جامعه محسوب نمود. و لذا اجرای چنین احکامی در مورد آن‌ها با روح قوانین جزائی اسلام که جز از موضع رفت و رحمت و توبه و از بین بردن عوامل و انگیزه‌های جرم، به مجازات نمی‌نگرد، مغایر می‌باشد. در این مورد می‌توان به فرمان علی علیه السلام به مالک اشتر (حکمران مصر) استناد کرد که در بخشی از آن چنین آمده:

"... قلبت را از مهر نوده‌ها و محبت و لطف نسبت به آن‌ها انباشته کن، و برعلیه ایشان "سبع" و چنان که گویی بقیه در صفحه ۳۳

میلاد سرور آزادگان حسین (ع) مبارک باد

"ای مردم! پیامبر (ص) گفت: هر کس فراموشی ستمگری را بنگرد که حرام خدا را حلال کرده، پیمان خدا را شکسته با سنت فرستاده‌ی خدا مخالفت ورزیده و در میان مردم با ظلم و تجاوز عمل می‌کند، اگر با زبان یا کردار او را باز ندارد، جایگاهش همچون جایگاه آن ستمگر است..."
 امام حسین (ع)

باورقی:

۱- "خیل الله!" / چیزی نظیر چماق‌داران گنونی که ارتجاع حاکم آشپارا "حزب الله" می‌نامد / یعنی همان کسانی که ابن سعد آنان را به جنگ با حسین (ع) تشویق می‌کرد و وعده‌ی بهشت‌شان می‌داد!
 ۲- ابن زیاد در خطبه‌اش خطاب به مردم کوفه می‌گفت: "به طاعت خدا و طاعت ائمه و پیشوایان دینی‌تان جنگ بزنید!" (تاریخ طبری جلد ۴ ص ۲۷۵)
 ۳- یکی از فرماندهان سپاه یزید در میدان کربلا فریاد می‌زد: "ای اهل کوفه! از امیر خود فرمان برید و همراه جماعت باشید و در کشتن کسی که از دین خارج شده و با امام مخالفت کرده، تردیدی به خود راه ندهید!" (تاریخ طبری جلد ۴ ص ۲۳۱)
 ۴- "کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا" - حدیث از امام باقر (ع)

میلاد امام سجاد (ع) و حضرت ابوالفضل (ع) مبارک باد

چهارم شعبان سالروز ولادت با سعادت حضرت عباس (ع) برادر و هم‌رمز امام حسین (ع) و برچمدار و سمبل "ایثار" و "وفا" در میدان کربلاست. مردی که عاشورا او را در اوج قله‌ی "انسان" نشانده و برای همیشه به عنوان آموزگار پایمردی و وفاداری زنده نگهداشت.
 پنجم شعبان نیز زادروز مبارک چهارمین پیسوی انقلابی اسلام، علی بن الحسین (ع) است. دوران کودکی و نوجوانی با حاکمیت مردم‌فریب معاویه و عسرت و انزوای - نیروهای اصیل اسلامی و در رأس آنان فرزندان علی (ع) هم‌زمان بود. امام سجاد (ع) در وصف مردم فریبان اسلام پناه! بارها و بارها این خاطره را از پیامبر (ص) نقل می‌کرد: "روزی رسول خدا را، از فرط خستگی، بر بالای منبر خوابی سبک درگرفت. در خواب دید عده‌ای همچون بوزینه بر منبرش می‌جهند و مردم را به فحشاء می‌برند..."
 او به خوبی می‌دید که این خواب تحقق یافته و منبر پیامبر پلکان ترقی و یکپارگی کسانی شده است که به مردم ستم می‌کنند و با احیای ارزشهای جاهلی آنان را به عقب برمی‌گردانند.

به هنگام قیام پدرش حسین (ع)، او نیز در میان گروه پیشاهنگ، به محاصره‌ی دشمن در صحرای کربلا درآمد. اما بیماری شدید مانع از آن شد که در نبرد با دشمن به شهادت رسد.

تقدیر چنین بود که یک تن‌از هسته‌ی پیشگام انقلابی باقی بماند و رسالت سنگین تداوم راه را بر دوش کشد. از این پس در کاروان اسارت، به همراه زینب (ع) رژیم یزید را در میان مردم کوفه و شام و مدینه افشا می‌کرد و پیام مظلومیت حسین را به گوش مردم می‌رسانید.
 اگرچه امام سالها بعد باردیگر به دست عبدالملک بن مروان دستگیر شدو عاقبت نیز در سال ۹۵ هجری با توطئه‌ی خلیفه به شهادت رسید، اما در همین فاصله توانست علیرغم فشار و اختناق اموی، پیام و دساتور انقلاب را در کلام، بیقرار "صحیفه" و در قالب فرزندانی جانباز و انقلابی حراست کند و این امانت را به نسلهای پس از خود سپارد.

سوم شعبان سالروز ولادت سومین پیسوی انقلابی اسلام سرور شهیدان حسین بن علی (ع) است. سال چهارم هجری در چنین روزی در خانه‌ی کوچک علی (ع) کودکی بدنیا آمد که در کوران و تلاطم رنج و مبارزه با شایع‌ها رسید که "مرگ" را همچون زیوری بر کمرش فرزند آدم، زیبا می‌دید و زندگی را جز "عقیده و جهاد" نمی‌دانست! مردی که با ایثار خون پاکش، سرزمین خشک و عقیده‌ی اسلام را - لک‌لکوت "سوارکاران خدا!" (۱) شده بود - آبیاری کرد و ۷۴ لایه‌ی سرخ را در این سرزمین مریوک، برای همیشه به‌ارمان گذاشت.
 مردی که شهادت عاقلانه‌اش در میدان گرم کربلا بر سکوته‌ترین مضمون هشی را جلوه‌گر ساخت و عصاره‌ی تاریخ را در چهره‌ی جوانی عاشورا به نمایش گذاشت.

به یاد سردار جنگل، میرزا کوچک خان

سالگرد اعلام جمهوری گیلان

۱۲ خرداد سالروز ورود طفرمیرمیر مجاهدی جنگل به رست و اعلام جمهوری در منطقه‌ی گیلان است. سال ۱۲۹۹ در چنین روزهایی، "جنبش انقلاب سرخ اسیران" طی اطلاعیهای، تشکیل حکومت موقت جمهوری را اعلان و نظرات خود را به این صورت بیان نمود:

۱- "ان جمعیت انقلاب سرخ ایران اصول سلطنت را ملکی کرده، جمهوری را رسماً اعلان می‌نماید."

۲- حکومت موقت جمهوری حفاظت جان و مال عموم اهالی را به عهده می‌گیرد.

۳- هر نوع مهادنه و قرار - دادی که به ضرر ایران قدیم و جدید یا هر دولتی شده لک و باطل می‌باشد.

۴- حکومت موقت جمهوری همه‌ی اقوام بشر را یکی دانسته، تساوی حقوق درباری آنان قائل و حفظ شعائر اسلامی را از فرائض می‌داند.

رهبر و رئیس این جمهوری، مبارز دلیر و خستگی‌ناپذیر میرزا کوچک جنگلی بود. میرزا از دوران مسروطه پا به میدان مبارزه بر علیه استبداد گذارد و در این راه منجمله سالها به تبعید از زادگاهش را به جان بدربرد.

در آستانه‌ی جنگ اول جهانی میرزا با سران ملی "اتحاد اسلام" در تهران تماس گرفت و با سنی چند از آنان که به مبارزه‌ی مسلحانه اعتقاد داشتند برای اعاده‌ی مسروطه و آزادی به جنگل‌های "خراطه محله" رفت تا زمینه‌ی مبارزه را آماده سازد.

مبارزان میرزا ابتدا با حمایت عده‌ای کشاورز، خرده مالک و کسبه‌ی جزیر علیه نیروهای استالک‌تزاری جریان داشت. در طی این مبارزه‌ییکه با سرکوب شدید فتوادل‌های محلی و حکومت وابسته‌ی مرکزی و سرایان روسی روبرو بود - نیروهای جنگل چند بار تا مرز

نابودی پیش‌رفتند ولی به همت حمایت گسترده‌ی توده‌های رستمکس روسانی، دوباره جان گرفتند و به پیکار ادامه دادند.

پس از انقلاب اکتبر شوروی و خروج سرایان - تزاری، امپریالیسم انگلیسی دامشده‌ی نفوذش را تا مناطق شمالی ایران گسترش داد و با کمک دولت مرکزی و بقایای قزاق‌های روسی به سرکوب مجاهدین جنگل پرداخت.

این بار نیز میرزا علیرغم خیانت و پشت‌کردن برخی از همراهان - که در مقابل شدت سرکوب و سختی شرایط بریده و خود را تسلیم رضاخان کرده بودند - استنادگی کرد و در دام امپریالیسم انگلیسی که با طرح وعده‌هایی تلاش می‌کرد تا میرزا را به مقابله با انقلابیون شوروی بکشاند - نینفاد.

سال ۱۲۹۹ مرامنامه‌ی مجاهدین جنگل انتشار یافت. این مرامنامه با برخورداری از

اصول مترقی نظیر "الفاء کلیه‌ی شئون و امتیازات"، "آزادی فکر، عقیده، اجتماعات، مطبوعات، کار، کلام، تعطیل"، "تساوی زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی"، "ملی‌کردن منابع طبیعی و کارخانجات"، "محدود کردن مالکیت ارضی تا حدی که فقط حاصل آن عاید تولیدکننده شود"، "ایجاد و تکثیر کارخانجات با رعایت حفظ الصحه کارگران"، "اجباری کردن ورزش و مسق نظامی برای مدارس ابتدائی و متوسطه" و ... در نوع خود بی‌نظیر بود و مضمون رهایی بخش و انقلابی جنبش جنگل را بخوبی نشان می‌داد.

از این پی نهضت جنگل با برخورداری از بسوانه‌ی مردمی و حمایت مادی و معنوی انقلابیون شوروی در تمام منطقه‌ی گیلان گسترش یافت و بالاخره در خرداد ماه ۱۲۹۹ با اعلام جمهوری موقت در گیلان، گامی بزرگ در جهت

آزادی خلق ایران بيمود و ارتجاع مرکزی و امپریالیسم انگلیس را بشدت هراسان کرد. انگلیس را همان ابتدای تاسیس جمهوری، جنبش جنگل با توطئه‌ی اپورنوبست‌های "حزب عدالت" - که از اعقاب فکری - سیاسی حزب توده بودند - روبرو کردید و بالاخره نیز در جنگال این توطئه و نشنت درونی و با سرکوب دولت مزدور مرکزی به شکست انجامید و سر بریده‌ی میرزا به نشانه‌ی پیروزی ارجاع به بارگاه رضاخان فرستاده شد.

جنبش جنگل در عمر هفت ساله‌ی خود، سیمای مظلوم و سر تلاش یک حرکت مردمی و ضد استعماری را به نمایش گذارد و مناسا تجربیات گرانقدری در تاریخ مبارزات رهایی بخش خلق کردید.



افشای یکی از مراکز شکنجه واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران در شیراز



گزارشات مستند در مورد شکنجه ۱۵

راننده ظاهراً می‌پذیرد و به مسیری که دختر گفته بود می‌رود. پس از طی مدتی راننده با سرعت داخل کوچه بن‌بستی شده و توقف می‌کند و دو بوق بلند می‌زند.

چند لحظه بعد از بوق زدن دو نفر از خانه واقع در انتهای کوچه بیرون آمده و به طرف ماشین می‌آیند. محمود در میان این دونفر، محمدتقی معینی یعنی پاسداری که چند روز پیش او را تعقیب کرده بود می‌شناسد و بدین ترتیب منوجهی توطئه‌ای می‌شود که در جریان است. شروع به داد و فریاد می‌کند و قصد فرار داشته که دختر نیز وارد عمل شده و مانع فرار او می‌شود و سرانجام دونفر مذکور به کمک دختر او را به داخل خانه و در اتاقی واقع در طبقه اول می‌برند.

ابتدا محمود را بازرسی بدنی کرده و ۵۰ تومان از پولهای او را نیز برداشته و به دختر می‌دهند تا برایشان ناهار تهیه کند.

عملیات با فحاشی نسبت به رهبران سازمان شروع می‌شود از او می‌خواهند تا نام افراد و محل‌هایی را که مجاهدین رفت و آمد دارند به آنها بگوید و چون با امتناع محمود روبه‌رو می‌شوند، مشت و لگد شروع می‌شود.

در این موقع یکی از آنها که ظاهراً نقش دوست را بازی می‌کرده مانع دیگران می‌شود. این فرد برک بازجویی به محمود می‌دهد که آرم سپاه بر آن بوده و در زیر آن نیز نوشته شده بود:

"خانه خصوصی حسن محمود به این نحو بازجویی اعتراض کرده و می‌گوید:

"شما ساواکی هستی و اینجا نیز خانه‌ای امن است. کار شما بهیچ وجه جنبه قانونی ندارد" در همین موقع یکی از افراد به اطاق دیگر رفته و از آنجا یک کلت آورده و نشان داده و می‌گوید: "این قانون ماست."

بازجویی که بی‌نتیجه می‌ماند دوباره مشت و لگد شروع می‌شود، که یک ساعت و نیم طول می‌کشد. البته بازجو به دیگران تذکر می‌دهد که باید در صفحه ۳۱

به شهرهای دیگر فرستاده‌اند که با تحقیقات بیشتر برادرانمان آدرس و محل کار آنها مشخص شده است.

اینگ مشروح ماجرا

در اواخر دی ۵۹ یکی از برادران به نام "محمود میر" که در کمک‌رسانی به جنگ زده‌گان فعال بود، و به همین دلیل به خوابگاه محل سکونت آنان رفت و آمد داشته است توسط یکی از افراد سپاه به نام محمدتقی معینی شناسایی شده و یکی دومرتبه این شخص



کسولگری سابق آمریکا در شیراز که در حال حاضر به عنوان مرکز واحد تحقیقات سپاه در شیراز نقش هدایت و رهبری کننده‌ی خانه‌های امن در شیراز را برعهده دارد. گویا لایحه‌های جاسوسی آمریکا بار هم باید لایحه‌ی جاسوسی و شکنجه بر علیه فرزندان پاک‌آخته و انقلابی خلق ایران باشد. پیکان سوزنده‌ی رنگ مقابل این مرکز همان اتومبیلی است که بوسیله‌ی آن برادر محمود میر را از حیایان ربوده و به خانه‌ی امن برده و شکنجه کرده‌اند شماری اتومبیل ۷۱۳۹۲ - تهران - ب

نعدادی از شکنجه‌گران مشخص می‌شود. این خانه متعلق به واحد اطلاعات و تحقیقات سپاه پاسداران شیراز بوده و افراد آن نیز همگی از افراد سپاه پاسداران بوده که علاوه بر حاکمیت حزب جماعت‌داران جمهوری بر این ارکان برخی از همان پاسداران نیز بطور مشخص با این حزب در رابطه هستند.

لازم به توضیح است که بعد از فرار این برادر از آن خانه ولورفتن آدرس آن، به دستور مقامات بالای سپاه این خانه تعطیل شده و در حال حاضر به صورت مسکونی معمولی درآمده‌است. یکی دونفر از شکنجه‌گران رانیر که هویت آنان مشخص شده بود

کرایه‌ی اضافی هم بدهد. محمود سوار می‌شود. پس از طی مسافتی، دختر مذکور از راننده می‌خواهد که ابتدا او را رسانده و حاضر است که کرایه‌ی اضافی هم بدهد.

خانه‌ی امن مذکور و اسامی تعدادی از شکنجه‌گران شد.

در ماجرای اخیر یکی دیگر از برادران را در شیراز ربوده و در منزلی، که بعداً معلوم شد همان خانه‌ی امنی است که برادر علی‌محمدفائق را در آن شکنجه داده و سوزانده‌اند، مورد شکنجه و ضرب و شتم قرار می‌دهند. این برادر در فرصتی مناسب از غفلت شکنجه‌گران استفاده کرده و از طریق باغی که در مجاورت منزل بوده موفق به فرار می‌شود و بدین ترتیب خانه‌ی امن مذکور و اسامی

مرحس در این کوشش خود نیز موفق می‌شوند و با سکری، موضوع به نهران و دفتر ریاست جمهوری کسیده می‌شود.

دفتر حقوقی ریاست جمهوری این برادر را به پزشکی قانونی معرفی می‌کند و پزشکی قانونی سر بعد از معاینه وجود آثار سوزنی ناسی از آتش‌سوزی را تأیید کرده و می‌نویسد:

حال که بعد از آن ماه به اصطلاح تحقیق، "هفت بررسی" سابقه‌ی شکنجه طی کاررسی اعلام کرده‌است که هیچ‌گونه شکنجه و ضرب و ستم و توبیه سوزاندن با آتش‌سوزی را در زندان‌ها و مراکز تحقیق و بازجویی مشاهده نگردیده‌است و از آنجا که با توافق تمام مجاهدین را به "خودکشی" و "خودداع" متهم نگردیده‌است لازم دیدیم ما سر منجه‌ی یکی از تحقیقات‌مان را در باره‌ی یکی از مراکز شکنجه و خانه‌های امنی که فرزندان این مردم در آنها شکنجه می‌شوند، همراه با اسامی و مشخصات شکنجه‌گران این خانه‌ی امن منسیر کنیم.

سابقه‌ی ماجرا

در تشریحی محاهدسماری ۱۰۷ اسناد و گزارشات مربوط به ربودن یکی از برادران کارگرمای به نام علی‌محمدفائق را در سرار منسیر نمودم. در آن گزارش قسم که:

در تاریخ ۱۲/دیماه ۵۹ ساعت ۹، این برادر را در حالی که از منزل محاهدسمند تشریف رستی خارج شده و در کنار حیایان، منظر ناگسی بوده است، به وسیله‌ی یک ناگسی ربوده و بعد از صریح‌ای که به سر می‌رسد جسم‌سند به خانه‌ی امنی برده و در آنجا ضمن بازجویی‌های مفصل که همراه با ضرب و ستم بوده و وی نام و آدرس دوساسی و همچنین محل‌های تردد مجاهدین را می‌پرسند.

شکنجه‌گران بعد از آنکه با مقاومت این برادر مواجه می‌شوند با آتش‌سوزی شروع به سوزاندن تن و بدن او نموده و سرانجام با آتش‌سوزی عبارت "زنده‌باد خمینی" را بر دست او حک می‌کنند. و او را که به حال اغماء افتاده بوده در اطراف باباگویی رها می‌کنند.

برادر علی‌محمد فائق بعداً به اساننداری مراجعه و شکایت می‌کند ولی در آنجا مخفیانه به سپاه پاسداران خبر می‌دهند، او را به سپاه برده و به تهدید وی می‌پردازند که از پیگیری ماجرا منصرف شود.

"ریاست محترم دفتر حقوقی ریاست جمهوری

عطف به نامه‌ی ۳۱۸۰۱ - تاریخ ۵۹/۱۱/۱ آقای علی محمدفائق معاینه شده و به شرح زیر اظهار نظر می‌شود:

در پشت دست چپ و راست و سینه جراحات در حال التیام متعدد مدوری که شباهت به اثر سوختگی ایجاد شده و در اثر تماس جسم سوزان یا قاعده‌ی مدور نظیر سیگار یا مشابیه ایجاد شده‌است..."

از آن زمان تاکنون برادران ما در شیراز در جستجوی عاملین این جنایت بودند در همین هنگام مورد مشاهده‌ی یکی پیش آمد که باعث افشای

دستگاه قضائی، هرج و مرج یا غرض و مرض؟!

نگاهی به ماجرای دستگیری اعضای دفتر هماهنگی "ازنا"

بوهین به مقامات! با سلاق و زندان و... کيفر دادند! علی ای حال ابدا حجب الله فرج و سپس ناصر دهقان در زندان جهت اعتراض به بازداشت غیرقانونی خود و رسیدگی به برنده‌های دست به اعصاب غذا زدند و این همان هنگامی بود که ارجاع به دروغ برای اعصاب غذای بانی‌سندر و هم‌زمانش بفسه می‌دراند و "طبیعا" بوجهی به اینگونه امور نداشت. البته بعدا با طولانی شدن اعصاب عدا و بازتاب اجتماعی آن، دادستانی قول رسیدگی مجدد داد و اعصاب غذا تسکینه شد، بقیه در صفحه ۳۴

قضائی (دادستانی انقلاب) فی‌الغور وارد ماجرا می‌شود و سه تن از اعضای دفتر به نام های حجب الله فرج، ناصر دهقان و کجی را به اتهام سرک در نظاره‌ها دستگیر، محاکمه و آنان را از یک ماه به سال زندان در زندان‌های مختلف کشور (کرمان و یزد و اصفهان) محکوم می‌کند!

البته این قاطعیت و سرعت دستگاه قضائی در چنین مواردی سابقه دارد. مسئله باز در جریان بازدید و سحرانی آقای رفسجانی از بوسرکان جویانات مساهی اتفاق افتاد که در آنجا هم اشخاص را به جرم اخلاص در سحرانی و

نمونه‌ای است که مدعی فوق را بخوبی نشان می‌دهد، ماجرا از این فرار است که: مدعی پیش هاشمی رفسجانی برای بازدید به "ازنا" می‌رود، در آنجا مردم کوسا استقبال خوبی از وی نمی‌کنند و حتی یک عده‌ی چندهرارفری در شهر به راه می‌افتد و بر علیه وی و حزب حاکم شعار می‌دهند.

از آنجا که خاطر ارجاع و خاطر آقای رفسجانی از این عمل خیلی رنجیده بود! و از آنجا که این قضیه را زیر سر جریان رقیب که در "ازنا" به صورت دفتر هماهنگی نمود دارد می‌دانستند. دستگاه

دانشگاه به خوبی دیدند که دستگاه قضائی با چه فعالیت و جوش و خروشی وارد میدان شد تا موج را برگرداند و آنچه را که در میدانی دیگر باخته بود اینجا پس بگیرد! به عبارت دیگر جانی که احقاق حق مظلومان و ستمدیدگان در بین باشد، دستگاه قضائی کور و کر و لال و جانی که پای اخادی ارجاع و وصول مطالبات ناحق آن در کار باشد آنچنان سختگیر و سختکوش است که بیا و بیین!

ماجرائی که در رابطه با دستگیری و تعقیب "فانونی" سه تن از اعضای دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس جمهور (در ازنا) پیش آمد

دستگاه قضائی وضع حاکم بر آن یکی از وجود بازآثار و نتایج حاصل از سلطه‌ی انحصارطلبانه‌ی ارتجاع بر ارگان کشور است. مرتجعین در جهت تعمیم و گسترش حاکمیت غاصبانه و غیر مشروع خود، قوه‌ی قضائیه را به کلی از اعتبار و حیثیت انداخته و آن را نا حاد جفاقی برای سرکوب مخالفین و از میدان بدر کردن رقبای خود تنزل داده‌اند.

این دستگاه با آنجا که مربوط به جرائم غیر سیاسی می‌شود مجموعه‌ای است پر از تضاد و تناقض و هرج و مرج و در یک کلام سمبل بی‌فانونی که البته در احکام خویش تابع بسیاری ملاحظات نظیر پول و مقام و موقعیت اجتماعی و نسبت‌های خانوادگی و وابستگی‌های صنفی و... می‌باشد، از این رو جرمی را که در یک جا با اعدام و تیرباران کيفر می‌کنند، در جای دیگر و با در همان دادگاه و درباری شخص دیگر با چند ضربه سلاق، اخذ جرمه‌ی نقدی، مدعی حبس و یا خلق لباس می‌پوشند! ... که نمونه‌های آن را هر کس فراوان سراغ دارد.

اما آنجا که دستگاه قضائی وارد قلمرو سیاست می‌شود، وضع به کلی تغییر می‌کند، در اینجا دیگر نه با یک مجموعه‌ی بر تضاد بلکه با سیستمی که دارای "حساب و کتاب خاص خودش" است رو بر می‌نمایم. که در عین حال دو چهره‌ی متفاوت دارد، یکی چهره‌ای سنگی و سخت و بی‌مناوب و سبک و صاف که از مقابل مثل دهیای بفر، سنگ‌خیز و ضرب و ستم صحر به نفس عضو صدها و هزارها بتر و با سال شدن حقوق قانونی و طبیعی میلیون‌ها نفر بی‌اعتنا می‌گذرد.

چهره‌ی دیگر کاملا برجسته و جوش و شغال است و مو را از ماست می‌کشد.

و اما چهره‌ی اول دستگاه قانون و قضای ارجاع را مردم به اندازه‌ی کافی در مدت دو سال و نیم پس از انقلاب دیده و شناخته‌اند که بطور هیچ بوجهی به جنایات جنایتکاران که همگی به ملک را عرصه‌ی ناخوش و نارود کرده و خون ده‌ها بیگناه را به زمین ریخته‌اند نگردد و علیرغم آنکه چهره‌ی بسیاری از قائلین شناخته شده هستند، حتی زجهت انحصار برای ادای بوضوح را هم به خود و آنان ننهادند.

چهره‌ی دوم ارجاع را هم مردم بعد از واقعه‌ی ۱۴ اسفند

اندر بیانیه‌ی به اصطلاح مجاهدین بعد از انقلاب!

آقایان این "آزادی" بیسکس سما و محدانان باد! خلق ما "آزادی" را کدائی نمی‌کند آن را با سربلندی تمام بدست می‌آورد.

جالب اینکه حضرات دادستانی و سایر مقامات به اصطلاح مسئول که علیرغم موضع گیری صریح مجاهدین خلق در مورد اطلاعاتی ۱۰ ماده‌ای مرصبا عنوان می‌کردند که هنوز مجاهدین خلق مواضع خود را روس نکرده‌اند هیچ وقت اساره‌ای به گروه فالابری قووالدکیر نکردند و از آنها نحواسند که مواضع خود را در فبال اطلاعاتی مزبور روس سازند!!

اما یکدی آخر و جالب‌تر از همه اینکه حزب جماعت‌داران موسوم به جمهوری که بدون سک سرمدارانش در تنظیم اطلاعاتی ۱۰ ماده‌ای دادستان نقش اساسی و تعیین کننده داشته و از قضا این اطلاعات را بهاسدای برای سرکوب نیروهای انقلابی بویژه مجاهدین قرار داده‌اند، معلوم نیست چرا ناکوین خودشان (بعنوان یک حزب) موضع خود را در قبال این اطلاعات مشخص نکرده‌اند؟! گویا حضرات مست قدرت، حزب‌بازی خود را فراموش کرده و این بار خود را بنها در موضع دولت و حاکمیت دیده‌اند و از یاد برده‌اند، که دکائی بیز به اسم حزب دارند و باید جوابگوی آن نیز باشند!!

دعوا به بر سر مسئله‌ی خلق سلاح که می‌الواقع بر سر محدود کردن آزادی‌ها و نیروهای انقلابی و بخصوص مجاهدین خلق است!

و کر نه کیست که بداند که "مجاهدین خلق" به زمانی که مسلح بوده‌اند کلوله‌ای جز در سینه‌ی مستشاران و مزدوران آمریکائی و دشمنان مجاوز سلیک کرده‌اند و نه اگر هم بر طبق پیشنهادی با تضمین عملی رئیس جمهور در اجرای کامل قانون اساسی سلاح‌های خود را تحویل دهند، در مقابل کری و ستم ساکب خواهند نشست.

و کیست که نداند که سویر ارجاع‌عین مورد بحث و برادر بررکسان یعنی حزب جماعت‌داران موسوم به جمهوری به سپا بر دادستانی انقلاب که بر تمام ارکان‌های مسلح حاکمیت‌سوارند و استیالسان از اطلاعاتی ۱۰ ماده‌ای هم حیره، فرار از یک خود فریبی احمقانه نیست؟

بیانندی حضرات در عین حال که بیانی به بهاد‌های حکومت درس "فاطعیت" و "تپاجم" و "سرکوب" و "دریک کلام فالانزگری" می‌آموزد، درانها خطاب به "همه‌ی گروه‌هایی که هنوز هم فریاد و آزادی سر می‌دهند و هیاهو به راه می‌اندازند"، "خاطرناش" می‌سازند "که این هم آزادی!"

براسنی که "آزادی" از زبان کسانی که وجودشان سرشار از "سرکوب" و "تپاجم" است چه بی‌محتوا و بی‌ارج می‌شود. به این حضرات باید گفت که

دیروز از محدبین بوده‌ای و اکثریتی خود به اطلاعاتی ۱۰ ماده‌ای ظاهرا "کردن نهاده" اند نیز جای نامل دارد. انگار که حتی نیازی به ظاهر سازی هم نداشته و لزومی به پذیرش رسمی قوانین خود ساخته نیز نمی‌دید‌اند.

آنچه قطعی به نظر می‌رسد این است که حضرات، پس از انتشار نامی "مجاهدین خلق" به ریاست جمهوری - که طی آن در ارتباط با مساله‌ی خلق سلاح به وضعیت این گروه اشاره شده بود- نوبت هجل افتاده‌اند و برای ظاهر سازی هم که شده دست به انتشار این بیانیه زده‌اند!

باز هم جای شکرش باقی است که نامی اخبار (مجاهدین) افلا این نابیر را داسه اسد افلا نزه‌های سویر ارجاع‌عی فوق‌الذکر را وادار به بدیرس (هرچند صوری) صوابط و مقرانی کند!

آخر گروه هفت‌سیرکسی که در ابتدای اعلام موجودیت خود اعلام کردند که با مخالفین سیاسی و فکری حزب مسلحانه برخورد می‌کنند افرادس اختلافاص حصی خود را با رانده‌ی باکسی و مساجراسر خانه‌شان هم با کلوله باسح می‌دهند و مثل آب خوردن سوب کوجه وخیابان و زندان آدم برور می‌کنند کجا و بدیرس ضابطه و قانون کجا؟

البته در پس همه‌ی این بازی‌ها و اطلاعاتی ۱۰ ماده‌ای خسار دادن‌ها و بیانی‌ی سماره‌ی ۹۳ جواب دادن‌ها و ... تمام

بیرو استیال حزب بوده و گروه‌هایی اکثریت و گردانندگان شریعی امت از اطلاعاتی ۱۰ ماده‌ای به اصطلاح دادستان انقلاب، گروه موسوم به "مجاهدین (بعد از) انقلاب" نیز طی بیانی‌ی شماره‌ی ۹۳ خود "با سیاس و شادی فراوان" از این اطلاعاتی استقبال کرد! الحق که "ساه" کارها و "قانون" سراسی‌های غیرقانونی دادستانی انقلاب را ریبندیده همان به که از ناحیه‌ی محدبین فوق استقبال کرد!

البته این مساله که بدک مسلح و باروی نظامی حزب حاکم که خود را سازمان سیاسی-نظامی می‌داند و سلاح‌ها و تجهیزات سنگ و سنگین فراوانی هم در انحصار دارد، چگونه ممکن است پس به ضابطه و قانون و مقررات بدهد، خودش جای بردید و ابهام است. خود حضرات "مجاهدین" پس از انقلاب در بیانی‌ی می‌نویسند که: "به وزارت کشور مراجعه و به صوابط آنها کردن نهاده اند! حالا اینکه در مراجعه‌ی آنان به وزارت کشور پس "برادران"! حسه کدسه است و مساله‌ی سلاح‌ها و تجهیزات سنگ و سنگین این گروه چه شده است و بر سر خانه‌های امن و ... همان‌های عصب نده‌شان چه آمده‌است و ... حرو "اسرار مگو" ست واحمالا در یک نشست برادرانه با دادستانی انقلاب ومستولین وزارت کشور همه‌ی این مسائل نا خیر و خوشی فیصله یافته است! تازه خود این موضوع که سردمداران این گروه خیلی

خرداد ۵۸، اولین اعتراض سراسری علیه امپریالیسم آمریکا

به دعوت مجاهدین خلق ایران

ارسال ۵۱ به بعد، علیرغم همه فشارهای جنسی، رسم باد و علیرغم تمام دستگیری و شکنجه و بد اصطلاح "تکر و تکر" "بید" ها همه ساله مراسمی در "چهارم خرداد" و به نام "شهادت سزار و سناکدار مجاهد خلق اگر چه در حقا و با حسی در ریدان برگزار می شد.

سبب از عملیات صدامریالیستی سزاران مجاهدین نیز در سال های گذشته در این روز صورت گرفت اما نخستین مراسم "چهارم خرداد" بعد از سروری انقلاب مقبوم و مقصود دیکتاری داس. امپریالیسم آمریکا که با بهای قدرت سیاسی این در این انقلاب سکوهمد ۲۲ بهمن در هم فرو رجهت بود در صدد بود با سپر نحو ممکن چه از طریق نظم و قرب و با ارباب و بهدند آب رفه را به حوی بارگردانده و فاسد نمیشد مسازراب صدامریالیستی خلق بود. در این رابطه اعدام مردوران امپریالیسم و صهیونیسم توسط دادگاه های انقلاب، که در آن ریان همور از حزب اصلی خود منحرف شده و تکر در سول حزب ارجاعی حاکم در ساند و صورت ابراری علیه اصل بری انقلابیون این سبب اسخالد شده بود. آجیان حسم امپریالیست ها را بر آنکه به سنی آمریکا بدست یابد ساسو نهیویست پیام خاکو - خاوس بدای اعدام دادگاه های انقلاب ایران رسا حمله کرد.

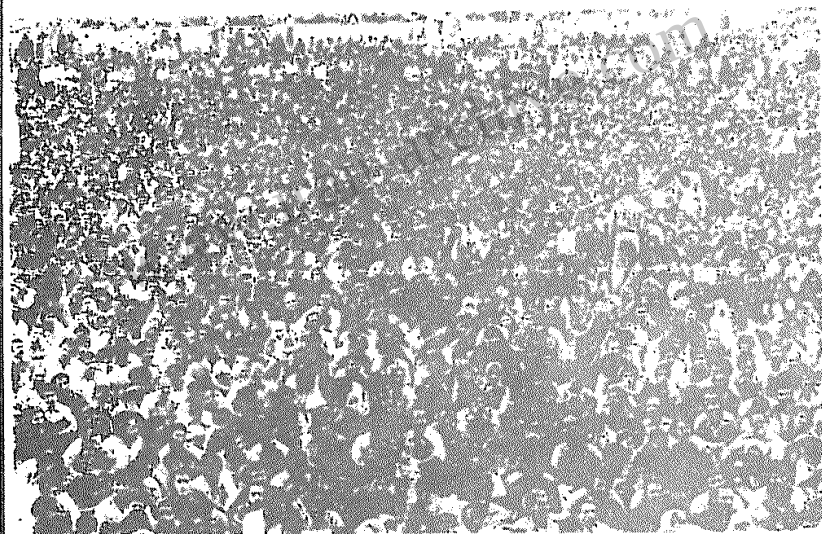
سازمان مجاهدین خلق ایران بدینال این باخرا طی اطلاعاتی نامی مردم سیمان را برای اعتراض به امپریالیسم آمریکا و سر حجاب از دادگاه های انقلاب دعوت به یک راهپیمایی اعتراضی سراسری کرد. بدسال دعوت عمومی سازمان ادبار، گروه ها، احزاب و جمعیت های کوباکویی در سراسر کشور به آن پیوست و بدین ترتیب اولین اعتراض و تظاهرات سراسری علیه امپریالیسم آمریکا بعد از

انقلاب بدعوت و اسکار مجاهدین خلق صورت گرفت. البته در بعضی مناطق و ساند حصصی بقا و انگاه سان سعی گردید در این مراسم هم اخلال کنند. حمرات و تنی که با استقبال وسیع و گسترده از دعوت مجاهدین برای راهپیمایی صدامریالیستی در ۴ خرداد، یواحد شدند و خصوص و تنی

که با اعلام مراسم جداگانه و البته یک روز رودر (سوم خرداد) سعی کردند با انتقال روز مراسم از انبوهی جمعیت نگاهند و بدین ترتیب حاضر شدند بخاطر ساف ارجاعی و حری خود صفوف خلق را سده سده کنند. حالت اینکه حزب حاش بوده بر طی اطلاعاتی اعلام کردند که:

۵۸/خرداد/۵

تظاهرات عظیم در سراسر ایران علیه امپریالیسم آمریکا



گروه های عظیم سازمان مجاهدین خلق ایران، بناسبت بزرگداشت شهادت بنیانگذاران سازمان و اعتراض به سنی آمریکا

آمریکا سرنگون، از تاج وازگون - شعار تظاهرات مجاهدین خلق

نام تاریخی حسین است: "سوکنند به شاهان پیروندها... حنایکاران قدرت محو پیروندهای خود را ندارند. همه گواهند که اصحاب اخدود کشتند. همانها که در تاریکی سول بدن های شان سوخته شد، تیارهای شکنجه بردن های شان ماند... و در زیر شکنجه و تیه ها و دره ها خون پاکشان به زمین ریخت. خون های پاک که قلب ملتی را خونین نمود... اکنون همانها که ملت ها و ملت ما، ملت فلسطین ویتنام و آفریقا را بخون کشیده اند برای مزدوران و مزد - ده های خسود ناله سر می دهند...."

خاطر ساسا اصولی (!!) خود سنی بر اتحاد (!) همدی پیروهای صدامریالیستی (!!) از همگان دعوت می کند که در سسرها و محل های اعلام شده برای راهپیمایی و میتینگ از طرف حزب جمهوری اسلامی سرگ کنند. علیرغم بیامی بلاس های مرجعین دعوت مجاهدین با استقبال پیرودهای مردم و پیروهای سیاسی مواجه شد. احزاب و جمعیت های متعددی این دعوت را اجابت کردند و بدین ترتیب مراسمی شکوهمند در بارک خزانه برگزار شد. در این مراسم ضمن قرائت پیام های احزاب، سازمان ها و جمعیت های شرکت کننده، برادرز مجاهد مسعود

احساس کردند که سرگندسان باعث رسوائی آنها خواهد بود. بدین شکل مجاهدین در صدد خلق اعدان از این حرکت برآمدند. بدین ترتیب

اطلاعات ۳/خرداد/۵۸
امروز و فردا، میلیون ها در سراسر ایران، علیه امپریالیسم آمریکا و دخالت های بی رویه و دور ازمنطق سنی آمریکا در امور داخلی ایران، دست به راهپیمایی های عظیم میزنند. چنانکه از بیانیه ها و پیام های احزاب، جمعیت ها، گروه ها و سازمان های مختلف برمی آید، طی امروز و فردا، تنها در تهران، بیش از ۲ میلیون زن و مرد و پیر و جوان، دست به راه پیمایی

اسامی تعدادی از احزاب و جمعیت های شرکت کننده

- جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما)
- نهضت آزادی ایران
- جبهه ملی ایران
- پرسنل نیروی هوایی
- جمعی از سربازان، کارمندان، درجه داران، همافران و افسران مسلمان و انقلابی نیروی هوایی
- کارگران گروه صنعتی رنا - زامباد
- کارگران جهان چیت
- اتحادیه های عمومی دانشجویان فلسطینی - شعبه ایران
- کانون فرهنگی خلق عرب ایران - تهران
- جامعه ی روشنفکران یهودی
- فرهنگیان بخش ۵ تهران
- کارکنان کارخانجات صنعتی و تاسیساتی بونان
- شورای موسس مرکزی اتحادیه ی سراسری کارگران پروژه های و بیکار

بدینال قرائت پیام های احزاب و جمعیت های شرکت کننده برادر مجاهد مسعود رجوی به سخن پرداخت که فزاهائی از آن چنین است:

"اجتماع امروز ما دیگر یک مراسم خاص نیست، مراسمی که مربوط به یک گروه یا سازمان خصوصی، بلکه مربوط است به تمام مردم و تمام نیروهای ضد استعمار... شهادی امروز نیز موقتی که از زندان اوس آنها را به میدان چیتگر می بردند. فریاد آنها سکوت نمیدشد را از هم می درید و چنین طنین انداز بود که: "الله اکبر، اسلام پیروز است. شاه خائن نابود است." "الله اکبر، اسلام پیروز است. آمریکا نابود است." می دانید اگر انقلاب مثل یک رود خروشان به جلو حرکت نکند، حتما به عقب باز خواهد گشت، از درون خواهد پوسید و زنگ خواهد زد. چرا که در کار جهان هیچ توقف و درنگی مطرح نیست. اگر پیش نرویم سرانجام معنائی جز این نخواهد داشت که به عقب باز خواهیم گشت."

بعد از پایان سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی قطعنامه ی راهپیمایی و میتینگ صدامریالیستی ۴ خرداد قرائت بقیه در صفحه ۲۹

تلگراف دکتر کاظم رجوی به رئیس جمهور

در رابطه با جریان اخیر وزارت خارجه و خیمه شب بازی های ارتجاعی و مفتخرانه ای که انحصار طلبان به نمایش گذاشتند، دکتر کاظم رجوی تلگرافی برای رئیس جمهور ارسال داشتند که ذیلا قسمت هایی از آن را درج می کنیم:

تهران - دفتر ریاست جمهوری
۶ خرداد / ۱۳۶۰

جناب آقای دکتر بی صدر
رئیس جمهور اسلامی ایران،
در حالی که به سپادت بزرگترس
سحب های مسلمان و ناسعدی
آفرینای غربی و مردم آن
سامان به مانند سرباری در
سبب کارداری سفارت جمهوری
اسلامی ایران سکال با سی طرفی
و دور از اخلاقات سیاسی و
کروهي صادفانه مسعول خدمت
به انقلاب و افشای تجاوز عراق
مبارزه با صهیونیسم و ضد انقلاب
بوده ام از انهام ناجوا سرمدانی
بهراد بیوی اطلاع باضم.
این انهام بیوایی که
کذب محض است و در رد آن
هزار سند، سند غیر قابل انکار
در دست دارم، بر خلاف
عرف بین المللی و تمام موازین
و آداب و رسوم سیاسی غلبه
ماور در حین انجام وظیفه در
غیاب وی و قبل از قضاوت و
برکناری اش آن هم با استفاده
از وسایل ارتباط جمعی صورت
می گیرد.

در حالی که بهزاد نبوی
به عنوان سخنگوی دولت
دقیقا از فرار قبلی این جانب
با رئیس جمهوری سنگال در
روز ۲ خرداد جاری اطلاع
داشت و با وجود کسب تکلیف

انقلاب اسلامی ۶۰/۳/۵ درج

کنیم:
۱ - کار ۷۰۰ میلیون دلار
که به وسیله مرکز تهیه و توزیع
فلزات بابت خرید آهن پرداخت
سده و ظاهرا جز حدود ۲۰ هزار
س دریافت نشده به کجا
کسیده شده؟

۲ - سیمه ی تلاش برای
دریافت ۱۶۰ میلیون دلار که
جهت خرید شکر داده شده
بود چه شد؟
شاید افزودن این توضیح
بر سوال اخیر آقای اصفهانی
ضرورت داشته باشد که همچنان
که ما در مجاهد ۱۱۷ نوشته ایم
این ۱۶۰ میلیون دلار خرید
شکر نیز ربط پیدا می کند به
همان "مرکز تهیه و توزیع فلزات"
یعنی باعث و بانی ۷۰۰ میلیون
دلار سوال اول!

دور خیز شرکتهای امپریالیستی برای ربودن طعمه از سفره ایران!

سوال استاد رضا اصفهانی از دولت

درباره حیف و میل ۸۶ میلیون دلاری

مکبومی بود که نیروهای انقلابی
با تحمل آن همه فشار و به
بهای جیس و فل و سکنجه،
می گوسیدند برای بوده ها افسا
کند، امروز کوس این رسوائی ها
را حیان بر سر هر بام و کدر
زده اند که دست اندر کاران
دیگر کمان و انگار را بی فایده
ناقص و حالا سی در بوجیه
آنها، کاسن از قبح این
خائب ها وعادی جلوه دادن
این کوبه "روابط" می نمایند!
مثلا در قضیه اسفا، قرارداد
مباحثات با لیبی بعد از
همدی بطلاهای ناموفق که
اربعاع برای ماس مالی کردن
موضوع کرد سرانجام آقای نبوی
سخنگوی وطن فروش و خیلی
"با حیای" دولت آب باکی
را روی دست همه ریخت و در
مصاحبه ۳۰ اردیبهشت ماه
خود گفت: "... کل قضیه
(بالیب) جبری نیست که
قابل اغراض باشد، بدین
معنی که حرد مومور برای
سنگان یک کناه کیره نیست!)
به خاطر این که سالهاست
بیگان با این مومور کار
می کند....!"

بله! این استدلالی است
که آقای نبوی برای کل "ماشین
سرماه داری وابسته" و راه
انداجس حرج هایش می توانند
بکنند و البته خواهند کرد،
فقط اگر لطف کرده بوضیح
دهند که س کناه شاه خائن در
این رسمه ها چه بود موجب
امسان خواهد شد!

حناکه هموطنان می دانند
قرار و مدارهای از این دست
منحصر به قرار داد "بالیب"
نیست و لابد اسامی آسانی
دیگری نظیر فولکس واکن، پرو،
کروب و... به گوسان خورده
است. بنابراین سوال آقای
اصفهانی که در ابتدا به آن
اساره رفت تنها یک مورد از
موارد متعددی است که یک
نماینده ی "نامحرم" (از نظر
ارتجاع) از آن اطلاع پیدا
کرده است!

و البته در اینجا جا دارد
که متن سوال را برای اطلاع
خوانندگان مجاهد به نقل از

آقای رضا اصفهانی نماینده ی
مجلس اخیرا سوالی بپرامون
حیف و میل ۸۶۰ میلیون دلار
نا قابل! از اموال ملت ایران که
به حبب شرکت های غاریکسر
امپریالیستی سرازیر شده از
دولت به عمل آورده اند، مورد
سوال آقای اصفهانی یک یک
نشود نیست بلکه حکایت از
جربایی کسرده دارد.

سر و کندی سحوس
امپریالیست های آمریکایی و
اروپایی و راسی حندی است که
دوباره در صحنه اقتصاد
اجتماعی میهن ما پیدا شده
این کرک های جوسحوار که
مدتها بود کسی کرده و
اوضاع ایران را زیر نظر گرفته
بودند، کوبا دنگر به این
سجه رسیده اند که از این
طعمه ی لذیذ نمی توان کدست،
این است که هر کدام با یک دور
خبر خود را به جوان کسردهای
که به "شعب" "مرحمتس حاکم
بپس سده رسانده اند با سهمان
را برانید، به این ترتیب قرار
- دادهای رر و درست است
که این روزها سبب سر هم سبه
می شود. هر چند روزنامه ها و
رسانه های به اصطلاح عمومی
کسور به دلیل وجود احتیای و
سأسور سدید این واقعیت را
چنانکه شمسد مسر نمی کنند،
ولی مقدم بر سأسور مطبوعات
کارهای رر جلکی حضرات در
مورد عقد این قراردادهاست
که خبر آن معمولا از سوی
خودسان درر می کند، بلکه
طرف دوم قرارداد یعنی
امپریالیست ها اسفا "لو
می دهند!

اما همانا هم که اسفا از
سوی خود امپریالیست ها اسفا
شده و از این طریق در صفات
بعضی مطبوعات غیر وابسته به
حزب حاکم منعکس می شوند
کافی است که چهره ی رست این
واقعیت سوم را برای مردمی
که جهت مبارزه با همسین
وابستگی ها دهه هزار شهید و
مجرور داده اند نمودار گرداند
اگر قرار و مدارهای تنگین
و محرم سانه ی مرتجعین با
امپریالیست ها تا دیروز راز

ار سب ححر برنند؟
محض که فلا اسهام
مومومی مطرح و سیم سرنه سیر
سده باشد.

بوضیح اینکه بطوری که
اسحصار دارند یک سال و سیم
قبل در سراط مسابیه که برکناری
بزدبکان و هواداران مجاهدین
آغاز شده بود. مدرک ساحکی
و بی ارزش مورد اسفاده ی کسوی
مورد حد اکثر سو اسفاده قرار
گرفت.

۱ - در آدرماه ۱۳۵۸ در
حالی که هفت ماه بود سفیر
جمهوری اسلامی ایران در
نمایدگی سارمان ملل زبو بوده
و به منظور احتضای تمام وقت
خود به امور سفارت از سبب
اسادی دانسگاه زبو اسعفا
کرده بودم و در حالی که بیلان
کارم کاملا مثبت بود، مورد
سفیدر وزارت امور خارجه قرار
گرفته بودم طی تلگرافی و
بدون ذکر دلیل و بدون احضار
به مرکز بخدم حایمه داده شد
و حملات مطبوعاتی آغاز گردید.

در آن موقع سخحا با ۸۰
کلیو مدرک به سیران آمده بعد
از ۸ ماه با ساری و رف و آمد
اعراض و اراندی آنها به
هشت با کساری وزارت امور
خارجد) با حضور ماسدکان
حرب جمهوری) رفع سو بفاهم
کردید و در عقب آن سبب
فعلی در ۵ کسور به
من اسفال شد.

در دولت کسوی به سبها
جائی برای انقلابیون واقعی
نیست بلکه به درج برای بقیه
افراد صالح و بی طرف خدمتکار
و موزر غیر حزبی وجود خواهد
داشت.

بدین ترتیب ناچار به
کناره گیری بوده و بدین وسیله
استعفا را به علت عدم
وجود مسئول مستقیم از وزارت
امور خارجه و بعنوان اعتراض
علیه اعمال غیر مسئول بعضی
مقامات به ظاهر مسئول آن به
حضور عالی تقدیم کردم.

ضمنا فهرست وار قسمی از
مبارزات خود را که سوابق و
مدارک آن به هیات پاکسازی
وزارت امور خارجه ارائه شده و
فتوکی بسیاری از آنها به
شخصت های جمهوری اسلامی
نقدیم گردیده است، خاطر نشان
می سازد....

با احترام - کاظم رجوی
رونوشت: انقلاب اسلامی،
کیهان، اطلاعات، میزان،
مجاهد، وزارت امور خارجه.

متن پیام‌های نیروها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی به برادر مجاهد مسعود رجوی

بمناسبت سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق

پیام گروهی از نیروهای مترقی آلمان

مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران - مسعود رجوی
بدین وسیله صمیمانه‌ترین تبریکات انقلابی خود
را به مناسبت بزرگداشت نهمین سالروز اعدام
بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق و دوشین دیگر از اعضای
سازمانتان را تقدیم می‌داریم،
بی‌شک این خون‌ها تأثیرات بس‌گرانقدری در
آگاه ساختن بوده‌های مردم شما و جنبش خونین آن‌ها
علیه شاه جنایتکار که در انتها به پیروزی خلقان
انجامیده است.

سازمان شما در این دوساله پس از انقلاب با
تقدیم شهدای بسیاری توانست رودرروی ارتجاع حاکم
بر ایران بایستد و تا سرحد امکان از سقوط انقلاب
جلوگیری کند.

آقای مسعود رجوی! در انتها ما برای شما به
عنوان سمبل نسل انقلابی ایران و سازمانتان آرزوی
رسیدن به قله‌های رفیع‌تری از مبارزه‌ی ضدامپریالیستی
خلق محروم ایران را داریم.

دوشنبه ۲۵/۵/۸۱، ۴ خرداد

* پروفیسور کالستن کلیه پروفیسور رشته‌سیاست در

دانشگاه برلین غربی

* کمیته همبستگی با خلق ایرلند علیه زندان‌های

اج - بلاک آلمان غربی

* اتحادیه‌ی عمومی دانشجویان عربی لیبی در آلمان

غربی و برلین غربی

* حزب سوسیالیست شیلی آلمان غربی - شهر بوخوم

* حزب سوسیالیستی شهر فرانکفورت آلمان غربی

* دکتر دانی اتر (عضو دفتر سوسیالیستی)

* جمعیت تلاش برای ایران آلمان غربی - شهر فرانکفورت

پاسخ برادر مجاهد مسعود رجوی به پیام‌های

شخصیت‌ها و نیروهای مترقی بین‌المللی

سلام خدا

و

سلام خلق‌های تحت‌ستم جهان

بادرودهای انقلابی بدت‌های:

شخصیت‌های والا مقام، اساتید و دانشمندان،
نویسندگان، وکلا و حقوق‌دانان، روحانیون مبارز
سیاسی، دانشجویان، روزنامه‌نگاران، مطبوعات،
احزاب، اتحادیه‌ها، سندیکاها، سازمان‌ها، گروه‌ها،
گروه‌ها، انجمن‌ها و خبرنگاران مترقی مبارز و

انقلابی که از سراسر جهان پیام‌های تیریک و

همدردی خود را به مناسبت چهارم خرداد سالگرد،

گرامیداشت خاطره‌ی شهادت بنیانگذاران و دیگر

اعضای رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان

اینجانب و گادر رهبری سازمان ارسال داشته‌اند.

بدین وسیله از جانب خود، گادر رهبری و

عموم خواهران و برادران مجاهد صمیمانه‌ترین تشکر

و سپاسگزاری را اعلام می‌نمایم.

بدون شک پیام‌های محبت‌آمیز و افتخارآفرین

شما که به مناسبت ۴ خرداد ارسال داشته‌اید بیانگر

ارزشی است که شما برای آزادی انسان از قید هرگونه

ستم اجتماعی و سیاسی قائلید. چرا که چهارم

خرداد روز شهادت پیشگازان انقلابی نسل نو و

پرتوان در ایران است که متعل‌فروزان انقلاب را در

شبه‌های تیردی این خلق برافروختند و با سلاح جان

در میدان شهادت به محاف نابرابری‌ها شتافتند.

رهروان آنان، مجاهدین خلق و میلیشای

قهرمان نیز امروز و فردا چون دیروز بر فراز این

سرزمین ایستاده‌اند تا با هرگونه استبداد، استعمار و

استثمار به هر شکل و با هر لباس که باشد بستیزند.

من و دیگر خواهران و برادران مجاهد همواره

شاهد حمایت‌ها، همدردی‌ها و تلاش‌های شما در

دفاع از آرمان‌های انقلابی سازمان و این نسل

رزمنده بوده‌ایم. در دوران سیاه شاه مدفون که ما در

سیاهچال‌ها، شکنجه‌گاه‌ها و میدان‌های تیر و اعدام

بودیم شما فریاد اعتراض خود را به‌گوش جهانیان

رسانیدید. و اینکه پس از انقلاب شکوهمند خلقان

نیز در هر گه‌ای، این سازمان را که با پذیرش

قریبانی‌های بسیار رسالت دفاع از حریم آزادی و

حقوق اساسی و دموکراتیک و میراث‌های گرانقدر

انقلاب را به دوش کشیده در معرض تهاجم و تجاوز

دید اعتراضی کردید، حمایت نمودید و پیام

همدردی فرستادید.

وقت آنست که در اینجا بار دیگر به خاطر

تیمای این تلاش‌ها سپاسگزاری کنم. و به شما نوید

دهم که این قریادها هرگز بی‌ثمر نخواهد ماند و در

تاریخ انقلابی ایران معاصر قراموش نخواهد شد.

بادرودهای انقلابی

برادران مسعود رجوی

۶۰/۱۰ خرداد/۸۱

به مناسبت سالروز شهادت بنیانگذاران کثیر
و اعضا مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران،
سازمان‌های گارگری، احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های
مترقی و ضدامپریالیست از کشورهای مختلف جهان
پیام‌هایی خطاب به برادر مجاهد مسعود رجوی و
گادر رهبری سازمان ارسال داشته‌اند.

در شماردی قبل تنها موفق به درج عددادی
از اعضا‌های این پیام‌ها شدیم. در این شماره متن
برخی از آنها را از نظران می‌گذاشیم.

پیام حزب سوسیالیست فرانسه

مجاهد خلق مسعود رجوی

ما گرمی‌داشت خاطره‌ی آنانی که برای
برقراری عدالت و آزادی مبارزه کردند، حزب
سوسیالیست فرانسه از شما مسعود رجوی تشاک دارد
دورده‌های این حزب را به اعضا حادوده و باران
شهادی ۴ خرداد برسانید:

حزب سوسیالیست فرانسه - دفتر روابط بین‌المللی

پیام طرفداران

جنبش چپ انقلابی میر در انگلستان

مسعود رجوی و گادر رهبری سازمان

بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق، انقلابی‌سوی

بودند که راه را برای مبارزه‌ی مسلحانه‌ی ضد

امپریالیستی گشودند. ما سالروز شهادت

بنیانگذاران را به شما تبریک می‌گوئیم، مخصوصاً

چون شما رهبران ادامه دهندگان راستین راه

بنیانگذاران می‌بایستد، هم‌چنین ما کاملاً از خلق

ایران در ادامه‌ی مبارزه‌ی انقلابی‌شان حمایت می‌کنیم

۲۲ ماه مه ۱۹۸۱

پیام اتحادیه‌ها و کمیته‌های

فلسطینی، عرب و السالوادور

در نورمن اوکلاهما

مجاهد مسعود رجوی:

ما به مناسبت ۴ خرداد مصادف با سالگرد

شهادت بنیانگذاران سازمان برافروختار مجاهدین

خلق ایران به دست شاه خائن را به خلق قهرمان

ایران و نماینده‌ی نسل انقلابی‌شان سازمان مجاهدین

خلق ایران و بخصوص به مجاهد مسعود رجوی به

عنوان تنها یادگار باقی‌مانده از بنیانگذاران شهید

تهنیت می‌گوئیم. ما به مجاهد مسعود رجوی به‌نقط

به‌خاطر مقاومت‌های قهرمانانه‌ی او و دیگر

هم‌زمانش در طول یکی از سیاه‌ترین دوران تاریخ

ایران بلکه به خاطر این که آن حرکت پرشکوه

انقلابی که آن‌ها شروع کردند امروز از هر دور

دیگری پرشکوتر و برترتر تحت رهبری او و

دیگر هم‌زمانش علی‌رغم تمامی توطئه‌های

ارتجاعی به پیش می‌نزد، تبریک می‌گوئیم.

* اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی ساحه

اوکلاهاماسینی

* اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطینی ساحه

نورمن اوکلاهما

* کمیته برای فلسطین دموکراتیک

* سازمان دانشجویان عرب

* کمیته همبستگی با خلق السالوادور

۲۲ مه ۱۹۸۱

پیام

اتحادیه‌ی ملی دانشجویان بحرینی

در آمریکا

برادر مجاهد مسعود رجوی

چند روز دیگر سالروز شهادت شهدای چهارم

خرداد می‌باشد روزی که رژیم شاه جلاد به کشتار

همگی رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران دست

زد ولی مجاهد مسعود رجوی از گادر رهبری از

سلول‌ها و شکنجه‌گاه‌های دژخیمی ساواک، به‌دست

پرتوان خلق ایران بیرون آمد، برادر رجوی در

ادامه‌ی راه بنیانگذاران در حال حاضر رهبری

مجاهدین را برای ساختن ایرانی انقلابی و

دموکراتیک به عهده دارد. مبارزه و نبرد دائمی و

مستمری که از میان انبوه سخت‌ترین و مشکل‌ترین

مسائل عبور کرده و می‌کند، در این روز ما

دورده‌های انقلابی خود را به سازمان مجاهدین

خلق ایران و رهبری آن و برادر رجوی به خاطر

نقش انقلابی آن‌ها و هم‌چنین به خاطر نقش آن‌ها

در بسیج توده‌ها می‌فرستیم ما هم‌چنان بیشترین

حمایت و تقدیر خود را از انقلاب ایران و

دستاوردهای انقلابی آن اعلام می‌کنیم، انقلابی

که پایه‌های محکم‌ترین پایگاه امپریالیسم آمریکا را به

لرزه انداخت، با دوردهای انقلابی

۲۲ مه ۱۹۸۱

متن پیام‌های نیروها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی به برادر مجاهد مسعود رجوی

تلگراف نوری البلاء دبیر کل انجمن فرانسوی دوستی و همبستگی با خلق ایران

مسعود رجوی - کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران! امروز خود را در مراسم سالگرد شهادت حبیب‌زادگان سعید محسن، اصغر بدیع‌زادگان، بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران و مجاهدین شهید رسول مشکین‌قام و محمود عسکری‌زاده که ۹ سال پس در پیش پای نیکون به دست رژیم جنایتکار شاه فریادی شدند همراه با سقا و دیگر

پیام جمعی از وکلای روزنامه نگاران و استادان و نمایندگان کمیته‌ها و احزاب مترقی

آقای مسعود رجوی و دیگر رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران! ۹ سال قبل در حبس روزی بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران با زنجار کلوله‌ای آدمکشان ساواک - ده به خاک و خون کشیده شدند و با خون خود آغاز انقلاب ایران را گواهی دادند. ما در زمان دیکتاتوری شاه احساسی حواس را افسا و محکوم کردیم و بر حوسنجیم که در جلوگیری از اعدام سقا بواسیم سهمی داسد با سیم چرا که سقا بواسیم در سراطی پس دسوار اسالت وحدت حبس حوس را حفظ کرده و آن را در مسیر اصلی که بنیانگزاران برسیم کرده‌بودند، پیش برده و اربقاء دهید و در طول ۲ سال گذشته نیز در مواجهه با احشاق دیگری موفق گشید با احساسی شدید مسئولیت انقلابی خویش از عکس‌العمل در مقابل تحریکات احزاب را میاید.

* بیری فاگار وکیل مرقی و سرشناس فرانسوی
* ژان پل میبیارد وکیل مرقی و سرشناس فرانسوی
* علی مسیلی وکیل مرقی و سرشناس فرانسوی
* ژوزیان بونه وکیل مرقی و سرشناس فرانسوی
* فیلیپس رد وکیل مرقی و سرشناس فرانسوی
* آلبریول لاسن روزنامه نگار معروف فرانسوی
* ژیزل روبول روزنامه نگار معروف فرانسوی
* دآریکس آندارداد روزنامه نگار معروف فرانسوی
* ربرت واوزیس روزنامه نگار معروف فرانسوی
* هوگت فاره روزنامه نگار معروف فرانسوی
* ژان لازرسر روزنامه نگار معروف فرانسوی
* بیبرهالیواکس اسناد معروف دانشگاه پاریس
* ژان گودار کشیش مرقی فرانسوی
* ژان گاردول کشیش مرقی فرانسوی
۲۵ ماه مه ۱۹۸۱

تلگراف حزب سوسیالیست فرانسه - استراسبورگ و چند گروه مترقی و ضد امپریالیست دیگر در فرانسه

۹ سال پیش بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران زیر رگبار گلوله‌های جنایتکاران شاه در پیش پای نیکون به شهادت رسیدند. سقا که همواره بواسیم اصلت و وحدت نهضت را حفظ کید و هم‌چنین در طریقی که بنیانگزاران برسیم کرده بودند آن را گسرس بخشید و در طول ۲ سال اخیر بواسیم در مقابل تحریکات مختلف حس مسئولیت خوش را نشان بدهید. با ایران سلبت حوس

پیام گروهی از نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست در آلمان غربی

کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران - مجاهد خلق مسعود رجوی درودهای انقلابی ما را به مناسب فرارسیدن ۲۵ ماه به (چهار خرداد) - سهادت بنیانگذاران صدیق سازمان مجاهدین خلق ایران بیدیرید، ۹ سال پیش در حبس روزی بنیانگذاران سازمان انقلابی سقا به همراه دوس دیکتاترا اعضای سازمان مجاهدین به دست عقال ساه خائن این مردور امپریالیست‌های آمریکائی بریاران سدید. نرد بی‌امان این افراد و سایر نیروهای رزمنده و جرکی ایران بر علیه دیکتاتوری ساه بود که راهگشای مبارزه‌ی صدامیریالیسی خلق ایران گردید و بدون شک این حاشاران سیم ارنده‌ای را در برانداحس استبداد پهلوی انفا کردند. ایک سقا (مسعود رجوی) به‌عنوان سبها با زمانده‌ی اعضای اولیدی این سازمان به همراه دیگر مجاهدین نشان داده‌اید که در طی این دو ساله بدون سلیک حتی یک کلوله و دادن بیش از ۵۰ قربانی بزرگترین

پیام اتحاد عمل سوسیالیستی

اتحادیه برای عمل سوسیالیستی به انقلاب ایران و تمام کسانی که جان خود را در مبارزه علیه ساه فدا کردند منجمله سهدای مجاهدین خلق ایران درود می‌فرسد. آنها برای رسیدن به جامعه‌ای که بر اساس نیازهای انسانی بنا شده باشد مبارزه کردند. این مبارزه امروز هم ادامه دارد. و هرگونه کوس در جهت صوف کردن آن و یا سرکوب آنها که ساررد را به نس می‌برد، باید مورد اعراض واقع شود. هم‌حس باید با اعمالی که جهت وارد آوردن انهامات گادت به افراد و منجمله به رهبران مجاهدین خلق می‌شود مخالف گردد. باید حقوق مجاهدین و رهبران آنها به عنوان بسیاریا مبارزه علیه ساه و سارده‌ی صدامیریالیسی مورد احترام واقع شود اعمالی که جهت قربانی کردن رهبران مجاهدین و حاشاران انقلاب انجام می‌شود فقط به نفع امپریالیسم خواهد بود و باید با آنها مقابله شود. ۲۵/۵/۸۱

تلگراف نمایندگان جبهه F.M.L.N و F.D.R (السالوادور) در لندن

رفقا مسعود رجوی و کادر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران! در بزرگداشت شهادت بنیانگزاران سازمان سقا متعهدیم که باید اسقام جین حشایی را گرفت، که به‌هری راه آن مبارزه و برود برای حقوق اهدافی است که آن‌ها دنبال می‌کردند یعنی: ادامی مبارزه با بدست آوردن جامعه‌ای مبنی بر عدل برای خلق ایران. خلق ما به سطح بالاری از مبارزه‌ی خود در السالوادور رسیده است و برای رسیدن به جین مرحله‌ای فداکاری‌های زیادی شده است و عزم و تصمیم برای پیروزی نهائی، قوی‌ترین عامل حرکت انقلابی در السالوادور می‌باشد و هم‌چنین وحدت نیروهای انقلابی و

متن پیام‌های نیروها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی به برادر مجاهد مسعود رجوی

پیام گروهی از اتحادیه‌ها،

انجمن‌ها و سازمان‌های

ضد امپریالیست در هوستن

برادر مجاهد مسعود رجوی

به مناسبت چهارم خرداد که منادی است با سالگرد نهاد بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران به دین شاه حاکم، همبستگی خود را به خلق فهرازان ایران و نمایندگی انقلابی یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران علی‌الخصوص برادر مجاهد مسعود رجوی به عنوان تنها ناظر از بنیانگذاران آن حبس انقلابی تاریخی که امروز به عنوان سمبل مقاومت و انقلاب می‌باشد اعلام می‌داریم.

* طرفداران انقلاب فلسطین (طرفداران الفتح)
واحد هوستن.

* اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین ساجدهوسن

* کمیتی همبستگی با خلق السالوادور، ساجدی هوسن نکراس

* سازمان دانشجویان عرب ساجدی هوسن

* کمیتی همبستگی سگاراگوند ساجدی هوسن

* انجمن دانشجویان آمریکای لاس ساجدی هوسن

۱۹۸۱/م/۲۲

پیام سندیکا و کلاهی فرانسه

و فدراسیون پرورش ملی

مسعود رجوی و دیگر رهبران سازمان مجاهدین خلق ایران ۹ سال پس بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق زیر گلوله‌های حاکمان شاه در خلوی پای یکسون به شهادت رسیدند. شما بواسطه رسالت و وحدت بهضمان را حفظ کرده و هم‌چنان در طرفی که بنیانگذاران آن را برسم کرده بودند این نصیب را کسری دهید. ما هم‌چنین در طول دو سال اخیر بواسطه در مقابل هندی تحریکات مسئولیت خود را تمام و کمال به دست کردید. با ابرار نابار از سبب سرکوبی که بر شما روا می‌شود برای شما به عنوان عنصر اصلی ایجاد ایران ضد امپریالیست، مسئل و آباد آرزوی موفقیت می‌کنیم

پیام اتحادیه دانشجویان

سیاه‌پوست و سرخپوست

ما به مناسبت ۴ خرداد تبریک عرض می‌نمائیم روز ۴ خرداد یادآور جنبش خونین و برحق نوده‌های ایران برای بدست آوردن حقوق حقهی خود می‌باشد. چهارم خرداد روز بزرگداشت شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشد که با ایتار خون خود برجم سرخ‌قام بوحید را بر افراشتند، رهبران کنونی سازمان مجاهدین خلق ایران منجمله و علی‌الخصوص مسعود رجوی که بازمانده‌ی اولین کادر رهبری می‌باشد میراث‌دار آئین انقلابی بنیانگذاران شهید بوده و سایندهی تحسین و تقدیر می‌باشد. در خانه ما درود خود را نثار می‌لشیا و تمامی نسل انقلاب می‌نمائیم. چهارم خرداد به راستی عیدی متعلق به سلامت. * اتحادیهی دانشجویان سیاه‌پوست در ایواسینی * اتحادیهی دانشجویان چی‌کانو (مکزیک) های آمریکائی لاتین و سر پوست آمریکائی

۱۹۸۱ ماه مه ۲۳

پیام اعضاء و هواداران

حزب دموکرات کردستان ایران

درفرانسه

سازمان مجاهدین خلق ایران - تهران
سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان را از سوی همی اعضاء و هواداران حزب دموکرات کردستان ایران در فرانسه صمیمانه گرامی می‌داریم. شکل سازمان مجاهدین خلق و به خصوص نهاد بنیانگذاران آن نقطه‌ی عطفی در تاریخ مبارزات عادلانه‌ی مردم ایران نهاد. همی آزادی‌خواهان یک می‌دانند که لیدی نیروی انقلابی سازمان به سوی امپریالیسم به وره امپریالیسم امریکا و ارجاع داخلی سبانه رمدادت و ابی مهم در مبارزات آن علیه رژیم و استبدادی بنهوی و بر سر ضد ارجاع کوبی حاکم بر کشورمان به حوسی به ایات رسیده است. آنچه امروز در سازمان به عنوان جریان مبارزاتی می‌گذرد ادامه‌ی انقلابی و مسطقی راه شهیدی برای جاری حون حبیب‌ناده‌ها و غیره است. و حسب ارجاع حاکم از برویج افکار برخی خواهان‌های سازمان در میان خلق آزاده آن را به حنان راهی گشاده است که سادحاش بر سال‌ها قبل تحت عناوین مارکسیست اسلامی و غیره آن را مسعود سازش‌پندیزی و ادامه‌ی مبارزات حق طلبانه شما در مسیر رسیگی کردن سطه‌های امپریالیستی به وره امپریالیسم امریکا و تحصیل آزادی‌های دموکراتیک و احقاق حقوق رجمکسان، بر مسد - نسکان قدرت را به تکرار ارجاع و اکاذیب از آن کوبه واداسه و در همین رابطه دستگاه‌های دروغ - بردار ارتباط جمعی همان اتهامات را با عناوینی از جمله "مائیتس" منحرف از خط بنیانگذاران سازمان " و غیره دهمورد استفاده می‌گذازد. اما به رغم همی این باوه‌سرانی‌ها سازمان مجاهدین خلق راه‌پهانی ضد امپریالیستی - ضد ارجاعی خود را اسحاب و صححا دنبال کرده‌ا و از این روست که همواره بسیجانی ایتار بیسری ارتباطات محروم و سمدیده‌ی ایران و افکار عمومی جهان را بدست می‌آورد. بسیجانی سازمان از جنبش ملی و دمکراتیک خلق کرد صفحهی درخشان دیگری بر ترک‌های رربین صدادف انقلابی و دفاع از مردم محروم و رجر کسیده‌ی کشورمان در شرایطی که سازمان‌های ایورونیست و ارجاعی در جبهه‌ی متحد ارجاع که بیسر سعی در به اصطلاح سرکوب نیروهای انقلابی و نیز خطه‌ی جنبش کردستان دارند. سازمان مجاهدین خلق ایران همواره به منایه‌ی عمده‌ی نیروی انقلابی به حمایت از حقوق و مبارزات خلق کرد برخاسته‌است، بدیهی است که و حسب ارجاع با احزاب و سازمان‌های فرصت طلب که در وایس‌گرانی تسلیم و ربویی استوار است راهی را جز به ترکستان نخواهد برد. ما ضمن درودهای انقلابی و بزرگداشت خاطره‌ی شهیدی بنیانگذاران سازمان از مقاومت برادران مجاهد خود علیه دیگانه‌نوری و ارجاع صمیمانه پیسبانی نموده و آرزومند نزدیکی و همکاری‌هرچه بیسر سازمان‌ها و احزاب مترقی ایران به خصوص شما و حزب خود هستیم. دربرو جنبش همکاری بیروزی جریان ضد امپریالیستی و ضد ارجاعی و نهایی تعمیق انقلاب و حفظ دستاوردهای خونبار آن قطعی است. با درود مجدد بهروان پاک شهیدی سازمان اعضاء و هواداران حزب دمکرات کردستان ایران در فرانسه ۵ خرداد ۸۰

پیام گروهی از

استادان و دانشجویان

پلی تکنیک ایالتی ویرجینیا

برادر مجاهد مسعود رجوی

ما به مناسبت فرارسیدن ۲۵ ماه می نهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران همبستگی خود را با مردم ایران و سازمان انقلابی و مردمی و رهبری کینه‌داس اعلام می‌کنیم، بایربری این سازمان توسط آن فهرازان و بارور ساختن آن با مقاومت هم‌زمان‌ها در زندان‌ها و سکیجک‌های رژیم شاه‌نواستد است یک حرکت عظیم انقلابی را در جامعه‌ی ایران بوجود آورد. مجاهد مسعود شما خود هم‌راه آن شهدا بواسطه یکی از برکوه‌ترین حماسه‌های مقاومت را خلق کنید. ما صمیمانه ترین بهضبات خود را به سازمان و به ویژه شخص شما به عنوان تنها بازمانده‌ی کادر مرکزی قبل از صربه ۱۹۷۱ و نمایندگی نسل انقلابی ایران تقدیم می‌کنیم. رنده باد خاطره‌ی بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران، درود بر سازمان مجاهدین خلق ایران

* سازمان مطالعات حب پلی تکنیک ایالتی ویرجینیا

* انجمن دانشجویان بین‌المللی

* انجمن دانشجویان افریقای

* انجمن دانشجویان عرب

* دکتر دانیل براد برد، ایران‌شناس و استاد

مردم‌سناسی

* دکتر ریک سایمون اقتصاددان و اسناد دانسکده

سهرسازی

۱۹۸۱ مه ۲۳

پیام کنراد ا. ج

سر دبیر مجله ضد جاسوسی

سازمان مجاهدین خلق ایران - ایران - تهران
برادر مجاهد مسعود رجوی:

۴ خرداد سالروز شهادت بنیانگذاران آن سازمان انقلابی را گرامی می‌داریم. همی ما مقاومت‌های باسکوه آن شهیدان عالیقدر و شما دیگر هم‌زمان‌ها را در زندان‌های شاه حاش به یاد می‌آوریم، و امروزه نیز شاهد حماسه‌های دیگری در متن یک جریان عظیم انقلابی به نام مجاهدین خلق که در حقیقت ادامه‌ی راه آن شهیدان اس‌هستم ما صمیمانه‌ترین تبریکات خود را به سازمان مجاهدین و شخص شما به عنوان بازمانده‌ی آن پیشانان و نمایندگی نسل انقلابی ایران تقدیم می‌کنیم. زنده باد سازمان مجاهدین خلق ایران ۲۳ مه ۱۹۸۱

پیام

سرویس خبری رهائی - نیویورک

به مناسبت سالروز کسار شهیدی بنیانگذار سازمان مجاهدین خلق ایران سرویس خبری رهائی همبستگی خود را به سازمانی که آن‌ها بنیان نهادند و در همین راه نیز کشته شدند اعلام می‌دارد. شاه رمدادت اما مبارزه‌ی علیه نیروهای ارجاعی و امپریالیست ادامه دارد، همیشه مستحکم باد مثال آنان که زندگی خود را برای انقلاب فدا نمودند.

سرویس خبری رهائی - نیویورک

بقید رصفه‌ی ۲۵



از: ناصر پاکدامن (اقتصاددان و دانشیار دانشگاه) بودجه ۱۳۶۰: بودجه عمومی دولت یا

صورت مخارج خصوصی دولتمردان کوششی دیگر در راه احیای اقتصاد وابسته

دوستان محترم، توراتان بر سرور باد.

این بار هم، استکارتها، استکارتی است در جهت اعتلای حشمت انقلابی ایران، مانند تادر "شورا" همدی انقلابیان و ترفیجواها را ستین بر "شور" بنشیند و گفته‌ها و نوشته‌ها بدادها و عمل‌ها جان دهد و انتقالات صد امیرالایستی و صد استبدادی مردم ما اسخام و توان بیشتری باید.

انتقالات یک‌گام بدیش است و هر گام بدیش محال‌نایی دارد. اما که می‌خواهند بد که شدت‌ناز کردند گذشته‌ی فرهنگی، یا هر یک که شد، گذشته‌ی اقتصادی یا اتحادی که شد، گذشته‌ی اجتماعی یا اجتماع گذشته بد بود حقی ۶۰ سالگی سیداریم و روند بارگشت بد گذشته‌ی اقتصادی باید چشم بینیم.

حوسی ویدی یک بودجه در زیر و درسی ارقام آن نسبت بلکه در راه حل‌هایی است که برای جل مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و ... یک کشور عرضه می‌کند روس‌گردید ارقام در رابطه با واقعیت‌ها است که معنا پیدا می‌کند و حسیا، واقعیت‌های اقتصادی (میلار رسد اقتصادی) افزایش ارقام را اجباری کند و در این صورت دیگر بوزنی در کار نخواهد بود. بنابراین اسکال این بودجه تنها در ارقام درست آن نسبت بلکه در اهدافی است که بد خاطر حصول بد آن‌ها، این ارقام بر و درست شده است. بودجه‌ای است با ۲۳۰۰۰ میلیارد ریال درآمد و ۲۱۶۳ میلیارد ریال هزینه.

می‌دانیم که اقتصاد ایران از کار افتاده است. درآمد ملی در سال‌های اخیر سرل با بد است (ساید حیزی در حدود ۳۰ درصد). این اقتصاد در حیک است و با ساندی صلیوسی حیکردکان و بازسازی و بسازی مناطق حیکزده روبروست. در این اقتصاد بکاری هم‌حان کسیرش می‌یابد. در داخل بوم دورمی بیداد می‌کند و در خارج دیگر حیزی از ارزش ریال برحانمیداد است بازار سیاهم برای دلال‌بازی و واسطه‌کاری و اسکل‌رسانی محیط رسد و نمو مطلوبی بد وجود آورده است. در این میان، دولت و بحس دولتی هم‌حان حیطی فعالیت خود را کسیر می‌دهد بقید در صحتی ۲۰

مستولب مقالات مدرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است

شورا

سج سید ۱۲ خردادماه ۱۳۶۰ - ۸ صحت

از: دکتر ناصر کاتوزیان نظم و آرامش در درون دانشگاه



است. برآ آنچه محکم سکر ضرورت آن می‌سد، تحول ساندی و عموق فرهنگ جامعه و بی‌ری و بوجد ارزش‌های انقلابی و کسیر معیوب اسلامی بود.

حوادث بعدی این طلی عوی را بد بنس بدول کرد. دیری مانند که آریانی‌ها بد سرل کرانید. سار انقلاب فرهنگی بد انقلاب آموری تعمیر نابت و در عمل بد اصلاح برآمدها و ادغام رسیده‌ها احامید و اکنون بکاری‌ها از حط آرامش دانشگاه سن از بازگشتی است. دیگر آن دلپرده‌های بحس و تروانی که در گذشته‌ها و بنسدها می‌آمد ناددی اصلی بحس بنس و سیر گفتگوها در این است که داسجوی معید حکید احجاب‌بود و بنسدهای احتمالی را حکید ناند حسی کرد؟

بقید در صحتی ۲۲

روزی که دانشگاه را می‌سید، در همدی سمارها و حشرانی‌ها بحس از بوم انقلاب فرهنگی بود. ولی سخن آنای رتس حشپور بر کدکشت رمان حاکمیت دولت و تاپون ترا رسیده است. از بدیده‌های سیرس بنیان جادد. از حشای آمار معلوم بود که انقلاب فرهنگی سیروسی روس برای ملاحظات سانی و امسی

چه کسی بر لبه پرتگاه قرار دارد؟ "مجاهدین خلق" از: ناریا

(مسار)

یادبیر اول حزب توده ایران؟

(پاسخی بد مقالید "مجاهدین خلق بر لبه پرتگاه")

شوشن ن-کیا بوری، مردم شمارده ۴۶۸ و ۴۶۹

اسالسن "اسخراج" کرده، نفسی بد راجبی کسیده‌اند:

"لارمندی جنبش انقلابی بحس ملی در شرایط فشار امیرالایسم، بد هیچ وجد آن نیست که عناصر بیروتری در بحس وجود داشت و بحس دارای برنامه‌ی انقلابی و جمهوری خواهد ویا متکی بر دموکراسی ساند. مبارزنی امیر بقید در صحتی ۲۱

سرمایه‌داران در راه رهایی خود می‌ناید، جابر احمیت عطینی است" (دولت و انقلاب، فصل سجم) حیدسیری بر در این باره ساند که "مبارزنی صد امیرالایسمی بی‌بواند از مبارزه برای دموکراسی جدا باشد" و سراحام، مطلوب خود را آن هم بد در آثار مارکس و انگلس و لنین، بلکه در بنسدهای از

یامد" دبیر اول در باندی مردم ساردی‌های ۴۶۸ و ۴۶۹، حقیقت این ناخبر را آسکار نمود. معلوم سد دبیر اول و همدی دسبیاراس این مدت روبروبرسد طولانی را، در آثار کلاسک مارکسیستی "عوطه‌می جورده‌اند" نا ساید بوانسد علی‌رغم این حکم صریح لنینی: "دموکراسی در مبارزنی بد طبقتی کارگر بر علید

تا در مجموعه‌ی این خط‌ها برای "رورجوش" محفوظ مامد بد است."

سکوب کم و سن طولانی دسر اول و ناخبر در پاسخ کوشی بد بحس عمقا بنوریک درباری و ماسی سمودرجوی بوددی ایران، بحس بر می‌امکبح که اسار "پاسخ

"این پاسخ در روزهای اول سال ۱۳۶۰ بد صورت جروید کوچک حدانگادی سماره سا پاسخی دیگر بد باندی جریک های فدایی (اکتیریت) سد مجاهدین، چاپ و منتشر شد. از آن جا که مطالب آن، بد مراتب بیش از حد انتظار مورد توجه قرار گرفت، ماسب دیدم آن را با بعضی اضافات جرینی در این جوده هم بسارم

انقلاب فرهنگی

از: دکتر محمد ملکی

(اولس سرپرست دانشگاه تهران
بعد از سرورزی انقلاب)

و "کودتای فرهنگی"

"نست دوم"

از آنجا که قرآن به ما می‌آمورد با ما صاحب علل سطوط نظام‌ها و حاکمیت‌های امپراتور بر سرک با برآمدن برتری‌های مکی بر واقعیت‌ها به حدال غلبه احزاب و ترحیم رسالت‌کسانی که در بطی رویدادهای دهه‌های نزدیک بدکوبدای فعال بوده‌اند، رساندن و فایده‌ای که انبای افتاده است بدسل جوان و انقلابی می‌باشد با آن‌ها که در خدمت صاحبان قدرت ظلم را وسیله می‌سازند برای صاحبان آخورهای بر آب و دان بنواستد آخدا را بکار ادامدی حاکمیتان آید بر باورها سساند و تاریخ را به دلخواه حوس سازند، که زمین و زمان اساسد از اس حسن حیات رویداداران است، و امند آن که آخدا در بازگویی و نایع سال‌های اخیر می‌آید کامی باشد هر چند کوچک بر "داسن" جای هرگز و هر گروه در سرورزی انقلابان که سوسنسی سخت بکارسان کرده آنکود که گفته شد بعد از بطی آسالد خصنی در اعراض به بصوب قانون کاسیولاسون و سبعد اسان به برگرد، آنجا سسار قابل مطالعد و بررسی می‌باشد عکس‌العمل مردم، گروه‌ها و روحانیت بس از اس ماخراس، کفنی است که مخالفت آسالد خصنی و گروهی از روحانیون به رهبری ایسان با لاسدی اجمن‌های ابالی و ولایی که در تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۳۴۱ پس از بصوب هسات دولت‌مسترسد و در آن عوام فریباید به زبان حق رای داده شده بود و هدیابه رای سوکند نمایندگان بجای قرآن "کتاب آسانی" آمده بود (۷) و گسرس مخالفت‌ها بس از بوطند "انقلاب سفید"، ساد و رفراودوم گدائی که مسجر به دستگیری و زندانی شدن آیت‌الله خصمی گردید، مردم روز ۱۵ خرداد ۴۲ قیام کردند و هزاران کس و مخروج شمردی بس تمام بود و جمعی از روحاسان در اعتراض شدید به این جنایت دستگاه به بهران هجرت کردند با خود را به سهرابی مفری کنند که در میان آن‌ها گروهی از مراجع از جمله آسالد سربعمداری، آسالدل‌جفی مرعشی و آیت‌الله میلای دبد می‌شد، اما

قابل بررسی است که پس از بصوب قانون کاسیولاسون و اعراض آسالد خصنی و بطی تاریخی اسان که از همه به ویرد روحاسون تم و حنف و سرائ اسلام حواسسد با فریاد کند و آرام نسسد و ساید خمس سحرانی یکی از علل سبعد اسان در روز ۱۳ آبان ۴۳ بد برگرد و سس عراق سد در عس‌حال که اعراضانی را در کوسد و گار بوجود آورد ولی تمامی از سوی مردم صورت بکرت و بر خلاف آنچه آسالد گفته بود که "والله گاهکار است کسی که داد نرزد" و الله مرکب کسره است کسی که فریاد نرزد" جز معدودی از طلاب جوان و روحاسان مبارز و داسحوبان و دیگر افسار مردم، اکثرت سرائ اسلام، علمای حنف، عطلای تم سکوب کردند و کوسد گرفتند و حتی بر علعد عده‌ای که "فریاد" می‌کردند به ضدیت برحواسسد و سنها گروهی از جمله سیدعلی خامدای، علی فدوسی، اکبر رفسجانی، آدری فسی، حسعلی مسطری، صادق خلخالی، محمد بزدی و... شروع به نامدراکی برای مقامات از جمله هویدای کتیف که بس از سرور منصور به سخت‌وزیری رسیده بود با عنوان "جناب آقای هویدا نخست‌وزیر" نمودند و از او خواستند که به تبعید آیت‌الله خصمی یابان دهد و پایبند اصول قانون اساسی واسلام باشد (۹) ولی چگونه می‌شد بس از قیام ۱۵ خرداد و سرکوبی آن با آن همه گشار و نسبت حکومت کودتا به وسیله امپریالیزم جهانی این جنس شیوه‌های برخورد با حکومت را کارآ پنداشت و با جقدر باید دور از واقعیت‌ها بود که در آن برهه از زمان و پس از آن همه تجربه بازمم آزموده را آزمود و برای فرار از مسئولیت و دل‌خوش داشن و ساید گول زند خلق به جنین شیوه‌های بوسل جست به ویژه از سوی کسانی که باید می‌دانسند "فرهنگ نصیحت و اسدعا" دربرخورد با انسان‌های ره گم کرده "ضالین" شاید موثر افند ولی‌وقتی با نعمت از دست دادگانی چون شاه و هویدا "مضوب علیهم" در سیزی باید "اشداء" باشی و با تمام توان به جنگ آن‌ها

درآئی و بدیرای "فرهنگ جهاد مسلحانه" گردی، از اساحاست که در آن سراطو با حسن ساحنی گروهی از نعمت یافنگان "انعمت علیهم" راه بنام‌آوران و صالحان در پیش گرفتند و این "فرهنگ" را "انخاب" کردند: لازست به یک بکته اساره گردد و آن اس که درست است که در دهه‌های اخیر گاه و بیگاه افراد با گروه‌هایی دست بهابنلحه بردد و افرادی از سردمداران حکومت جون هبر و رزم‌آرا و مسور را سرور کردند ولی از آنجا که این حرکت‌ها آن کوسه که سزوار یک کار اساسی است با شناخت کافی همراه بوده به سها کارآئی لازما ندانست که گاهی سیز به بیراهه کشیده می‌شد و می‌بسی گروهی که رزم‌آرا را سرور می‌کنند بر روی مبارز بزرگی جون‌دکتر فاطنی بر اسلحه می‌کشد، و نشندی کسین صدق بیان‌گذار جنین صد استعماری شرق را بدارک می‌بیند بنابرین باید حساب سرورهای کور این جینی را از جهاد مسلحانه که با شناخت مکینی همراه و نشات گرفته از یک ایدئولوژی است جدا ساخت و بر اساس جنین برداشتی است که وقتی در سال ۱۳۴۰ جمعی از مذهبی‌های نهضت مقاومت ملی تصمیم به تشکیل نهضت آزادی می‌گیرند و گروهی از جوانان انقلابی در این سازمان جمع می‌آیند پس از چند سال مبارزه به این اصطلاح "قانونی" به این واقعیت می‌رسند که هیچ فرهنگی جز یک "فرهنگ انقلابی" در خدمت "فرهنگ جهاد مسلحانه" قادر به نجات خلق از بندهائی که بر دست‌هایش بسنهاند نیست و برای ساختن جنین "انقلاب فرهنگی" در جامعه از نهضت آزادی جدا شده سازمان مجاهدین خلق ایران را بر اساس ایدئولوژی اسلام راستین و با متی جهاد مسلحانه پایبند گذاری می‌نماید و نخست سال‌ها به کار "خودسازی انقلابی" خویش می‌پردازند و آگاه با شناخت کامل "جنگ مسلحانه" را آغاز می‌کنند، و نو باید بدانی کتاسیس سازمان مجاهدین در سال ۱۳۴۴ یک ضرورت تاریخی است که با برخورداری از تجربیات سال‌ها مبارزه و نیکه

بر واقعیت‌های عینی جامعه و ساز مرم بر جنس سازمانی بوجود می‌آید با منطقی عطفی باشد بر "انقلاب فرهنگی" و آن کوسه که گفته شد بزرگ‌ترین رسالت انبیاء و صالحین و همه سازمان‌های انقلابی در طول تاریخ تغییر باور مردم بوده است و در این مرحله تاریخ کشور ما سیز سازمان‌هایی جون سازمان مجاهدین خلق و منفکرای جون آسالد طالبانی و دیگر سربعی بزرگ‌ترین وظیفه‌ی خوس را تغییر فرهنگ حاکم بر جامعه و دکرکوبی در اندیشه و روس و متی اسان‌ها می‌دانسند و تمام توان خود را در این راه بکار گرفتند که "فرهنگ انقلابی" که زمینه‌ساز هر انقلاب اجتماعی است بوجود آید، و اگر می‌بینی قرن‌ها "روحانیت" حاکم که بزرگ‌ترین وظیفه‌اش آسنا ساختن بوده‌های مسلمان با اسلام‌راسین بوده است بنواست تبلیغ‌گر شایسهای برای اسلام باشد و نسل جوان بر سگسد را با اسلام انقلابی و انقلاب‌ساز آسنا سازد از آن روست که جز عده‌ی معدودی بقیه وابسه به حکومت و فتودال‌ها و سرمایه‌داران و بازاربان و خان‌ها بودند و از سوی آن‌ها تغذیه می‌شدند، چرا که بودی‌گرسنو محروم جیزی ندادند "وجه شرعی" ببردازد و باچار سرمایه‌داران گردانندگان "حوزه‌ها" می‌شوند و "سرمایه" و "دین" در ارتباط سگاسک با یکدیگر، و رساله‌های علمیه بوجه‌گر استعمار و بازار مسلمانان مرکز رباخواری به نام "بیع" و زکوة واجب بر "شر" نه بر "موسور" و به طور کلی مذهب در خدمت مسکبران، مترقان، ملا و طاغونیان یعنی دشمنان روردروری همه‌ی پیامبران بوحیدی، پس باید یک "انقلاب فرهنگی" بوجود می‌آید با اسلام که به صورت وسیله‌ی نخدیر و حافظ حکومت‌های جابر از نقش انقلابی و پویای خود سپی شده بود به جایگاه اصلی برگردد و این کار به دست دین‌باوران نه "دین‌فروشان" انجام شد دین‌باورانی که از "راه انبیاء" آموخته بودند که نخست باید انقلاب در فرهنگ جامعه‌بوجود آورد با نوده‌ها را با برخورداری از "شناخت" صحیح تحولات اجتماعی و واقعیت‌های عینی جامعه بر نمودیان، فرعونیان بوسفیان و همه‌ی زورمداران و زران‌وزران بشوراند و در همین رابطه با این هدف پس از سال‌ها مبارزه و کاربرد روش‌های گونه‌گون وشکست

فرهنگ‌های "مبارزه‌ی قانونی، صبر و انتظار، نصیحت، نامه‌براکتی و... بدیع - زادانی‌ها، طالبانی‌ها، سربعی‌ها و گل‌سرخ‌ها که محصول سال‌ها مبارزه‌ی مردم بودند رسالت دکرگون سازی باور خلق و برپائی یک "انقلاب فرهنگی" را به عهده گرفتند و سیز سال‌ها تلاش و کوشش موفق شدند در سوره‌زاری که حکومت وابسه به امپریالیزم بوجود آورده بود وامیدوار که جز خارو خاشاک در آن نرود، شکوفه‌های انقلاب برویابند و جنین شد که خلق تغییر فرهنگ داده، وارد میدان شد و شب قدر به مطلع فجر پیوست و در شهر و روستا، دانشگاه و مدرسه و کارخانه و هرجا و همجا آثار "انقلاب فرهنگی" نمایان شد. زنان و دخترانی که در "فرهنگ شرک شاهنشاهی" جز به خود آرائی و مصرف نمی‌اندیشیدند و اگر چیزی می‌خواندند رمان‌های آن چنانی و کتاب آشیزی و مجلات آخرین مد لباس بود به مطالعه‌ی قرآن و سهج‌البلاغه و کتاب‌های سربعی و... رو آوردند و بر حکومت شوریدند و فریادشان از حلقوم مادر رضائی‌ها که چند شهید داده بود بلند که "هان بچه‌ها اسلحه‌هاان را زمین نگذارید" و زندان‌ها پرشد از زبان و مردانی کدسها جرم آن‌ها خواندن و نگاهداری کتابی یا پخش اعلامیه‌ای یا عضویت در سازمانی انقلابی بود و نسل مجهز به فرهنگ انقلابی سخت‌ترین شکنجه‌ها را آنچنان آسان تحمل می‌کرد که بزرگ‌ترین متخصصان شکنجه‌ی امریکا و اسرائیل شکفت زده می‌شدند، و هر روز نقطه‌ای شاهد برخورد مسلحانه‌ی انقلابیون با دژخیمان رژیم و پاسداران نظام شرک و "انقلاب فرهنگی" با سرعت همه‌جا و همه‌جیز را تغییر می‌داد طوفان آغاز شده بود و در حالی که کثیری از روشنفکران یابان سر در آخور "رفاه" کاذبی که نظام شرک بوجود آورده بود به نشخوار سرگرم شده بودند و در کار مقاطعه‌کاری و وکالت شرکت‌های بزرگ امپریالیستی، "زه - یافنگان" همه چیز خود را در راه گسرس "فرهنگ انقلابی" ایثار می‌کردند. همه‌جا فریاد بود علیه طبقاتی بودن جامعه، علیه ظلم و بی‌عدالتی، علیه استعمار، استعمار و استبداد و استعمار، همه‌جا فریاد بود به نفع جامعه‌ی قسط اسلامی، به نفع جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی ۳۱

نقل از نشریه "رهائی" تقارن عجیب

۱- مهندس عزت الله سحابی، در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، در ۱۷ فروردین ۶۰، گفت: "بخش تجارت در حدود ۱۲۰۰ میلیارد ریال در سال ۵۹ سود برده است. این سود تاکنون در تاریخ ایران بی سابقه بوده است."

(این سود البته همانطوریکه سحابی در سخنان خود تصریح می کند، فقط سود یک بخش از بورژوازی یعنی سرمایه داران بازار است). حساب کنید خمس و زکوة ۱۲۰ میلیارد تومان چقدر می شود؟ و این یکی از "خبرات" جنک جنتیگارانهای دولتهای ارجاعی ایران و عراق علیه حاکمیتان و به نفع سرمایه داران دو کشور است.

۲- براساس برآورد بخشی از حاکمیت (بنی صدر، سلامتیان و غیره) و محافل نزدیک به این بخش، از جمله گزارش محرمانه کارشناسان سازمان برنامه، بودجه سال ۶۰ بین ۸۵ تا ۱۲۰ میلیارد تومان کسری دارد. و این کسری بودجه (۸۵ و ۱۲۰ میلیارد تومان) نیز بزرگترین کسری بودجه در تاریخ ایران است (بودجه سال ۵۹ نیز "حد اقل ۸۷۴ میلیارد ریال" کسری داشت. نگاه کنید به آخرین شماره مجله "پروزی" قبل از توقیف، شماره ۱ ششم، مقاله "بزرگترین کسری بودجه تاریخ ایران از تصویب مجلس گذشت").

نتیجه گیری: دو امر بی سابقه در تاریخ ایران: ۱۲۰ میلیارد (۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰) تومان فقط سود یک بخش از بورژوازی یعنی سرمایه داران بازار، در سال ۵۹، ۱۲۰ میلیارد تومان کسری بودجه دولت مکتبی در سال ۶۰ به دیگر سخن، کسری بودجه سال ۶۰ پیشاپیش در سال ۵۹، به جیب سرمایه داران بازار سرازیر شده است. چه جای سکتی است! مگر محمدعلی رجایی، نخست وزیر مکتب سرمایه داران، در جمع بازاریان همدان گفته بود "بازاریان ستون اصلی انقلاب بودند؟" در این حال طبیعی است که "ستونهای اصلی انقلاب" اگر یک تومان برای استقرار از "عدل" اسلامی سرمایه گذاری کرده اند، هزار تومان سود ببرند. البته به شرطی که سهم امام و خمس و زکوة را فراموش نکنند.

کسر درآمداوقاف و حزب جمهوری اسلامی

و سبکه در ردیف افلام بودجه بیسی بیسی سدهی سال ۱۳۶۰ با رقمی بد مبلغ ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به عنوان جبران کسری درآمد موقوفات عام (کفک) که برای سازمان اوقاف در نظر گرفته اند موافقت موجد سدیم حامی بخشی موقوفات استان قدس رضوی به حزب جمهوری اسلامی برای ما بدای سده کرجایی مطلب برای دومین بار در نیکهها مطرح می گردد لکن وقتی که دیده می شود دولت قسمی اربودجه عمومی مملکت را برای جبران کسری درآمد موقوفات اختصاص می دهد این تکرار چندان نامفوق به نظر نمی رسد تا اول بودجه نویسان به نمونه ای از علل کسری بودجه واقف گردند تا نایب مردم مسلمان ایران مواجه گردند که داعیان مکتب چگونه برخلاف مکتب درآمد های عمومی را به مصرف امیال خصوصیات می رسانند. نایب باید این یادآوری موجب گردد دولت کنترل بیسری در مصرف درآمد های موقوفات معمول دارد. دیلا قسمی از گزارش موقوفات آستان قدس رضوی مندرج در ویژه نامه یازدهم مهرماه سال ۱۳۵۸ که به مناسبت ولادت هشتمین پینوای اسلامی حصر علی بن موسی الرضا (ع) نشر یافته است کلیه می شود و نظر خوانندگان را به قسمت پنجم گزارش (بدون تفسیر) جلب می نماید.

نقل از: نشریه "جاما"

آستان قدس رضوی

بخش ۲ - خدمات اجتماعی

۱- اعمای نظر و افسر موقوفات
آستان قدس رضوی و اسطوارات معنی که عامه مردم از آستان قدس در امور عام المنفعه دارند علاوه بر برنامه های عمرانی اعمای و مسیری ها و وام به اشخاص و موسسات با شخص ضرورت داده شده است که لیست اعمای آنها در ذیل مرقوم میگردد

۱- اعمای به صندوق حجتا

۲- وام به مسکن حجتا

۳- کمک های بلاعمر به مسکن

۴- وام به مسکن

۵- کمک بعدی به کسبه ها و حاکمات جمهوری اسلامی و سازمان

۶- مسکن ماهانه به مسکن

۷- اعمای حیات ریدانسان ماهانه

۸- سازمان باستان ماهانه

۹- هزینه پیرسی از حرداد

ماهانه

از لایحه بودجه
سال ۱۳۶۰

۲۷۷۲۳۰	ارغام به هزار ریال
۶۵۰۰۰۰۰	مباشه
۵۷۰۰۰	سازمان حج و زیارت
۵۵۰۰۰۰	سازمان اوقاف
۱۰۰۰۰۰	سازمان اوقاف - جبران کسری درآمد موقوفات عام (کفک)

نامه سرگشاده سازمان چریکهای فدائی خلق ایران خطاب به نمایندگان مجلس

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در رابطه با اطلاعاتی دادستانی و لایحه مربوط به فعالیت احزاب طی نامه سرگشاده ای به نمایندگان مجلس، نقطه نظرات خود را اعلام نموده است. در زیر قسمت های عمده ای این نامه را می خوانید:

... آیا اطلاعاتی دادستان کل کشور و لایحه مربوط به فعالیت احزاب، سازمان ها و گروه ها هدفی جز محو کامل آزادی های سیاسی و سرکوب و اختناق را دنبال می کند؟ آیا طرح گروه های مسلح و غیر مسلح در این اطلاعاتی سرپوشی برای سلب آزادی ها و سرکوب توده ها نیست؟ در این اطلاعاتی چنین وانمود شده است که گویا فقط گروه ها و احزابی که اعضای خود را مسلح کرده و با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می نمایند، غیرقانونی می باشند و سایر احزاب و گروه ها آزادند و حق فعالیت سیاسی علنی دارند، اما اگر در همین اطلاعاتی اندکی دقیق شویم،

آیا این به معنای ممنوع کردن مبارزات کارگران، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش میهن ما برای رسیدن به خواست های برحق شان نیست؟ بر هر کسی که اندکی آگاهی داشته باشد روشن است که در اینجا دیگر مبارزه ی مسلحانه مطرح نیست بلکه اعتصاب کارگران غیرقانونی اعلام می شود، و اعتصاب در زمره ی ابتدائی ترین حقوق کارگران و زحمتکشان است که در سراسر جهان به رسمیت شناخته شده است. از نظر دادستان کل کشور، کارگرانی که به مبارزه علیه سرمایه داران برخیزند و به منظور احقاق حقوق ابتدائی خویش دست به اعتصاب، تحمیل و ... زنند، مورد پیگرد قانونی قرار می گیرند. در اطلاعاتی دادستان کل انقلاب هر نوع مبارزه ی کارگران و دهقانان، هر اعتراض کارمندان، دانشجویان، معلمین و دانش...

بودجه ۱۳۶۰:

بودجه عمومی دولت یا صورت مخارج خصوصی دولتمردان، کوششی دیگر در راه احیاء اقتصاد وابسته

می‌کند که فعلاً قیمت‌های خود را افزایش می‌دهد و آن‌ها را در سطح قیمت‌های دسامبر گذشته (۳۶ تا ۴۱ دلار) بگذارد. در برابر این بازار اسباع شده، فروشندگان بیش از پیش به سبب بحیف قیمت باده می‌برند و کم‌بسیار معاملاتی که به قیمت‌های پائین‌تر از او یک صورت می‌گیرند.

سایران همی فرائی سان می‌دهد که در وضع کنونی نمی‌توان به افزایش قیمت‌ها امید داشت و به به عطش فراوان برای نفت. و درست در چنین وضعی است که ما می‌خواهیم صادرات نفت خود را افزایش دهیم. و باز هم درست در چنین وضعی است که دولتمردان ۷۳ درصد بودجه خود را بر اساس درآمد نفت اسوار کرده‌اند و به ملت‌بران "نوبت آهوی سنگار ناکرده دست" را می‌فروشند. حساب‌هایی که بر حسن اساسی اسوار باشد به واقعیت به همان اندازه نزدیک است که حساب‌های آن مرد بابا با کوزه می‌ماس.

بالا، اسجا عرض از کوزه می‌ماس، همان بودجه معادل است: مقصودان از بودجه معادل ایست که اگر ما بنویسیم روزانه ۲/۵ میلیون بشکته نفت صادر کنیم و این نفت را هم بشکادی ۳۷ دلار بفروسم کل عواید ما تا آخر سال ۲۴ میلیارد دلار خواهد شد که از این مقدار تا ۳۲ میلیارد دس را صرف هزینه‌ها می‌کنیم. آنچه هم زیاد آمد می‌گذاریم بسوادی اسکاس و با بهر بگوئیم در بازارهای جهانی به کار می‌اندازیم "چرا که طبق اطلاعات رسیده از طرف برادران معهد بانک مرکزی امکان بهره‌برداری از ارز هست." "ما که انقلاب کرده‌ایم و مسفل فکر می‌کنیم. می‌توانیم از ذخایر ارزی احتمالی خود بهره‌ی صحیح و معقول ببریم. کارسانان معهد و با ایمان و دل‌سوز بانک مرکزی ایران به این مهم اقرار دارند که می‌توان از ارزها حداکثر استفاده را برد و فعال در صحنه بین‌المللی کار کرد" (دبیر کمیسیون بودجه‌ی هیئت دولت، کیهان ۳ خرداد) خدا قوت! "فعال در صحنه‌ی تقدیر صفحہ ۲۴

استقلال و به دور از واسطی حواس و هدف انقلاب ایران است. و حال است که می‌بینیم دولتمردان در تضاد با این حواس انقلاب، راه‌هایی را پیش می‌گیرند که جز احیاء همان الگوی گذشته هیچ معنای دیگری ندارد.

و اما بابا دولتمردان به این هم اکتفا نمی‌کنند. و در کوشش برای حصول به مقصود خود واقعات (و از جمله وضع کنونی بازار نفت) را بر ندادند می‌گیرند. گاهی به وضع بازاری سیداریم که می‌باشد ۷۳ درصد درآمد دولت ما را نامش کند. خلاصه بگوئیم: در یک سال عادی، دسای عمر کمیونست ۵۰ میلیون بشکته در روز نفت مصرف می‌کند که از این مقدار، ۳۰ میلیون بشکته را کشورهای او یک نامش می‌کنند. در سال ۱۹۸۰ مصرف این کشورهای غیرکمیونست ۴۵ میلیون بشکته در روز بود. (یعنی ۵ میلیون بشکته در روز نفت جهان کمتر از همیشه افزایش یافت. در ۱۸ ماه گذشته، زمسان‌های به جندان سرد، بحران و کساد اقتصادی در اروپای غربی، افزایش عرضی نفت مکزیک، آلاسکا و دریای شمال موجب فقیل بقاضا برای نفت کشورهای او یک شده است. علاوه بر این بازار نفت هم به حد اسباع رسیده است. اکنون ذخیره نفتی کشورهای مصرف کننده دنیا به ۵ میلیارد بشکته رسیده است (۳/۲ میلیارد در کشورهای اروپای غربی) و همی فرائی و امارات حکاک از آن می‌کند که در بازار نفت بازار عرضی در حدود ۲ تا ۳ میلیون بشکته در روز وجود دارد، یعنی روزانه ۲ تا ۳ میلیون بشکته نفت بی‌خردار می‌ماند. در چنین وضعی است که کشورهای عضو او یک در نشست اخیر خود سیاست فقیل تولید را پیش می‌گیرند و ده کشور عضو اعلام می‌کنند که موافقت کرده‌اند که تولید خود را ده درصد فقیل دهند (بورس، ۷ خرداد ۱۳۶۰). علاوه بر این او یک اعلام

در چند سال اخیر، درآمد ملی کاهش فراوانی یافته است این کاهش اثری در اوضاع و احوال مالی دولت نگذاشته است: بودجه‌ی اسال به سها کسری ندارد فروبی هم دارد. و البته این به تمام معنی معجزه است. معجزه‌ای در عداد معجزه‌ی مرحوم دکر صاحب در دوران همنسار مرحوم بنیاس تربیت است که باید نفت صادر کنیم. کار دیگری که از ما ساخته نیست. و بنیاس تربیت است که بودجه‌ای به مجلس می‌برم که ۷۳/۱ درصد از کل درآمد آن را درآمد نفت نامش می‌کند. (در دوران محمدرضا حاسی هم فقط در سال‌های ۵۳ و ۵۴ بود که سهم نفت در درآمد دولت از این حد تجاوز کرد. بنسربس رقم ۸۴ درصد بود که به سال ۵۳ ملحق دارد. در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ این نسبت به تربیت ۷۳/۲ و ۶۲/۱ در صد بود). و باز هم به این تربیت است که برای بنیاس ورسکسکی، از یکی از بنسورات غلطی که اقتصاد آرمایه‌ری بدید آورده بود باری می‌گیریم کافی است که سیرهای نفت را باز کنیم تا سفل بول سرازیر شود، و پول هم که حلال مشکلات است. پس دیگر آینده با ما است. و بر مکرش لعنت. و بشمار و باز می‌توانیم شروع کنیم به خواندن بحر طولی. در چنین اسدلالی، جددین چیز به کسلی به فرومشی سیده شده است. اولاً پیش از این هم تقسیم که انقلاب ایران، آن اقتصادی را که بر پایه‌ی صادرات نفت و واردات کالا و بیگان سواری و دلال‌بازی و باج‌گیری و انگ‌سازی بود بی‌اعتبار و محکوم اعلام کرد. آن اقتصادی بود که در دامن سرمایه‌داری جهانی رسد و نمو یافته بود: نوعی سرمایه‌داری پیرامونی با همی دلال‌ها، واسطه‌ها و انگ‌ها، و طفلی‌هایش با همی کمبرادزرها و لومین‌هایش. بحران اقتصادی سال‌های ۵۶ و پس از آن، بحران اقتصادی نظام اسارت‌بار "سرمایه‌داری پیرامونی" بود. انقلاب ایران حل و رفع این بحران را وظیفه‌ی خود می‌داند پی‌ریزی نظام اقتصادی دیگر بر پایه‌ی

چهار حوت روابط و مساسات اقتصادی و اجتماعی موجود بنسربی تلفی می‌شود و کوشش برای حل بحران، به کوشش برای احیاء اقتصاد محمدرضا حاسی می‌انجامد. آنچه در این بودجه به جسم می‌خورد کوشش بی‌برده‌ای است برای حل بحران نظام اقتصادی موجود و به سیرزی اقتصادی دیگر. در این معنی است که این بودجه، محتضات اصلی اقتصادی را که دولتمردان کوشی به انقلاب ایران اررایی دانستند روس می‌دارد. دولت می‌گوید ما خرج داریم درآمد هم نداریم. اگر هم بگوئیم که وضع حسن است "بروایی" نامطلوبی دارد. (همان مضاحبه) پس بهر است به نگر نامش درآمد نامش. این درآمد هم باید از محلی نامش شود که همه به آسانی باور کنند که قابل وصول است و سکی هم در واقعیت آن شکند. بهر سبب منبع درآمد، نفت است. پس بگوئیم که برای بحران هزینه‌ها، نفت صادر می‌کنیم و درآمد حاصل از صدور نفت را به مصرف هزینه‌ها می‌پردازیم. به این تربیت خود را از بخت برداری ماهیت هزینه‌ها رها کرده‌ایم. البته می‌گوئیم همی این هزینه‌ها ضروری است چون واضح است که ما فقط بیت بیت المال را صرف هزینه‌های صد در صد ضروری می‌کنیم. و چون این هزینه‌ها ضروری است اگر بگوئیم برای نامش این هزینه‌های ضروری، درآمدی نداریم یعنی ورسکسنام. و ورسکسکی هم در سان حکومتی نسبت که در این دو ساله به اندازه‌ی بحاه سال (و بلکه بنسیر) خدمت کرده و کارهای یک نهاد بنوای آن یعنی "جهاد داسگاهی" در طی چند ماه فعالیت و آن هم در زمان تعطیلی داسگاه‌ها بیش از کارهایی است که در طول عمر داسگاه‌ها انجام شده (وزیر علوم، ۲۳/۲/۱۳۶۰) باور دارند؟ شاید از کارها، احساعات و اکسافات خواهان و برادران معهد بی‌خبرید (همانجا).

بنابراین با چنین کارنامه‌ی مسعشی که نمی‌توان صحبت از ورسکسکی کرد. به همین دلیل است که باین که

و آن هم به دور از هر نوع طارت، و به دنبال محسبات خلق الساعه‌ی به اصطلاح مکشی آنچه در اقتصاد ایران به جسم می‌خورد بحران نیست. از کار اسادگی و ورسکسکی است. اقتصاد ایران بر اساس الگوی سازمان یافت که در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی، در محافل سرمایه‌داری جهانی بدوین سد با "جهان آزاد" را در برابر "خطر کمونیسم" محافظت کند با گودای ۲۸ مرداد، کوشش مسیری برای بناده کردن این الگو در ایران آغاز شد. سرمایه‌ی خارجی، کمک خارجی صانع وابسته. نشر روزافزون دولت، کسربس بازار داخلی و گر یک کلام بنیاس و بنسربی آنچه عموماً "سرمایه‌داری پیرامونی" نامیده می‌شود از محتضات اصلی جامعه‌ی وابسته و "اقتصاد مهد"ی است که از دوران محمدرضا حاسی به یادگار مانده است.

جامعه و اقتصادی که مکر بهیم قدرت سرکوب و خفقان دولتی قدر قدرت و خودکامه و آن هم در دامن امپریالیسم جهانی و با برخورداری از "رانت بنی" بضح و توام نیافت. انقلاب ایران، بنان اراده‌ی ملی است بی‌خاسه علیه‌این جامعه و اقتصاد. انقلاب ایران بی‌اعتباری الگوی اقتصادی وابسته را اعلام داشت و بنظیم و رانگی الگوی اقتصادی دیگری را در برنامی کار خود قرار داد. جوش و خروش سوراها و فریادهای "مرگ برامپریالیسم" جلوه‌هایی از اس‌خواست تاریخی و تاریسار بود. در این معنی است که باید گفت هدف انقلاب ایران حل و رفع مشکلات جامعه و اقتصاد محمدرضا حاسی نبود بلکه پی‌ریزی اقتصاد و جامعه‌ی دیگری بود که از اسفلال اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و... برخوردار باشد و با نامش حق مبارکت مردم در تدبیر سربوشت خویش، آزادی و حقوق دموکراتیک را در کلیه‌ی سطوح واقعیت اجتماعی از کارگاه تا دانشگاه، از روسا تا ابالت و در میان خرد و کلان و زن و مرد برقرار سازد و از بنسروست که آنجا که صحبت از بحران اقتصادی می‌شود بنسویجا

(ادامہ دارد)

بقیه از صفحه ۱۷

نظم و آرامش در درون دانشگاه

اعتماد و احترام ملی به قواعد و نظم موجود است. این اعتماد و احترام تنها با شرکت کامل مجریان قوانین در وضع و اصلاح آن و دخالتهای مستقیم در اداره امور ایجاد می‌شود. این است که نظم شورائی باید هر چه بیشتر گسترش یابد تا دانشگاهیان قواعد موجود را از خود بدانند و به آن احترام گذارند.

پس از این مقدمه، اموری که می‌تواند نظم و آرامش را در دانشگاه‌ها بنهین کند، بدین شرح می‌توان خلاصه و به دولت پیشنهاد کرد تا بپهوده بد دنبال راههای انحرافی از قبیل بنفیش در عقاید و پاکسازی‌های بی‌مورد، نرود و دانشگاه را مسح نکند:

۱- پیش از هر اقدام دیگر، ضوابط حاکم بر نظم دانشگاهی باید به دقت معین شود و قانون اداره و استقلال دانشگاه به تصویب مجلس برسد. در بدوین این قانون باید همی توان خود را به کار برد تا نظم و عدالت نوام با یکدیگر شود و شخصیت و استقلال دانشگاه محفوظ بماند. این موسسه علمی را مانند سایر سازمان‌های دولتی نمی‌توان اداره کرد و باید ضرورت‌ها و نیازهای خاص آن را در نظر داشت. مشاغل دانشگاهی باید بر مبنای صلاحیت علمی و نقوی و به وسیله همان موسسه انتخاب شود و دخالت وزارت علوم و آموزش عالی محدود به نظارت در اجرای خط مشی آموزشی بر مبنای نیازهای کشور باشد.

ممکن است گفته شود که این پیشنهاد با آنچه درباره نظم درونی دانشگاه و قدرت رسوم و عادات یادآور شدیم مغایرت دارد. ولی باید توجه داشت که قانون نیز می‌تواند مبنای عادات تازه شود و بایستی اخلاقی باشد که به نظم فکر کند. برای مثال، اگر در قانون آمده باشد که رئیس دانشگاه یا هیأت مدیره آن چه شرایطی لازم دارد و از میان کدام صف دانشگاهی انتخاب می‌شود، محبت‌ها و کفکوها مسیر دیگری می‌یابد و به نام "آزادی" عموماً آسان‌تر می‌توان از مجاوز به آن جلوگیری کرد.

لیکن میباید گذشتن این ضابطه به مباحثی انجامد که خود باعث اختلال در نظم می‌شود. ۲- آرامش مادی و نظم تنها یکی از مقدمه‌های ضروری آموزش و پژوهش است. آرامش معنوی نیز مقدمه دیگری است که باید برای محقق فراهم شود ضمن شغلی و آزادی اندیشه از ارکان این نوع آرامش است.

بقیه از صفحه ۲۳

را به همبستگی و سلوک معروف باهم ناکزیر سازد. در حقیقت بود قوانین در داخل خانواده بیش از همه چیز به اعتماد اعضای آن به عادلانه بودن آن‌ها و حبیبیت اخلاقی پدر و مادر و شخصیت فرزندان و ست‌ها و عاداتی دارد که در این نهاد اجتماعی پا گرفته و بارور شده است.

در دانشگاه نیز چنین است. بنابراین همین که صحبت از استقلال دانشگاه‌ها و

مطلوب آن به دانشجویان دارد و هر دو گروه آسکارا ملاحظه کند که مجاوز از صلاحیت‌ها و بی‌بندوباری با واکنس اخلاقی و حقوقی طافع روبرو می‌شود.

در حقیقت احترام به این نظم، گدسه از اثر نمونه‌های خارجی آن در دولت، به عادلانه بودن قواعد نیز بستگی نام دارد. محیط علمی جای زور و قلمرو پلیس و پاسدار نیست، بلکه سرزمین حکومت

ملح می‌تواند فرودگاه بین‌المللی بهران را تصرف کند و به زور از کشور خارج شود، در جامعی که دولتمردان دائم در سبزه قدرت و آسکارا نظم در داخل دولت را برهم می‌زنند: سفرای کشورهای خارجی برای حل مسائل سیاسی و تنظیم روابط خود به رئیس دیوان عالی کشور رجوع می‌کنند، دادستان کل کشور مدیر رادیو تلویزیون را معین می‌کند، رئیس مجلس اسلحه

در جامعی که گروهی مسلح می‌تواند فرودگاه بین‌المللی تهران را تصرف کند و به زور از کشور خارج شود، در جامعی که دولتمردان دائم در سبزه قدرت و آسکارا نظم در داخل دولت را برهم می‌زنند: سفرای کشورهای خارجی برای حل مسائل سیاسی و تنظیم روابط خود به رئیس دیوان عالی کشور رجوع می‌کنند، دادستان کل کشور مدیر رادیو تلویزیون را معین می‌کند، رئیس مجلس اسلحه می‌خرد و پول آن را حواله می‌دهد، قوه قضائیه قانون وضع می‌کند، نماینده مجلس به کار قضا می‌پردازد، سپاه پاسداران در زمان جنگ علیه فرماندهی مجلس به کار قضا می‌پردازد، سپاه پاسداران در زمان جنگ علیه فرمانده کل قوا اعلامیه صادر می‌کند، در چنین جامعی چگونه از جوانان ۲۰ و ۱۹ ساله می‌توان انتظار داشت که مراعاتات خود نظم را رعایت کنند و برای مسئولیت در تصاحب اتاق‌های دانشگاه محبتی کلاس‌ها بر یکدیگر سبقت نگیرند یا در کلاسار تخصصی آموزش دخالت نکنند.

حکومت شوراها و انتخاباتی بودن مشاغل می‌شود، نباید چنین پنداشت که جمعی می‌خواهند دولتی در دولت تشکیل دهد و حساب خود را از ملت جدا سازند. برعکس همان گونه که خانواده در درون خود نظم خاصی دارد که از قلمرو حکومت دولت بیرون است و در عین حال رکن اساسی جامعه و کانون پرورش اعضای آن و ریشه ست‌های ملی و مذهبی است، دانشگاه نیز هیچگاه نمی‌تواند جدای از ملت باشد و در واقع مسجیل در جامعه و ملهم از آن است و باید در خدمت مردم باشد و این منافاتی با وجود و استقلال سبی این نهاد فرهنگی ندارد.

در هر سازمان سیاسی و اجتماعی، به همان اندازه که مردم در تصمیم‌گیری‌ها و اداره امور دخالت دارند به قوانین و نظم موجود در آن احترام می‌گذارند. در سازمان سیاسی دولت، سروی زور نیز جانی اعتماد می‌شود تا ضمن نظم کامل گردد و اگر نقضی در اعتقادات باشد قدرت پلیس و دادگاه و سلاح آن را جبران کند. ولی در سازمان‌هایی مانند خانواده و دانشگاه که قدرت نمائی و زور در آن راه ندارد و هیچ‌کس معکوس می‌دهد، نگهدار مهم

اخلاقی و اعتقاد است. در این محیط ارزش‌ها رنگ و چهره‌ی خاصی دارد و احترام به ست‌های پاکر و معقول و نفوذ شخصیت‌های علمی و فرهنگی بهرین ضمانت اجرایی است. سبب و بازوای و فلدوری با واکنس روبرو می‌شود، هر چند مسند به قوانین باشد. قانون‌گذاری که این طرف‌ها را نداند و عدالتی را که دانشگاهیان بدان اعتماد دارند رعایت نکند بی‌گمان در استقرار نظم با شکست روبرو می‌شود زیرا نمی‌تواند با قوای انتظامی اساد را وادار به تحقیق و داندجو را ناکزیر از فرار گرفتن کند و ناجار بایستی باورها و اعتقادات را بکبت‌گاه خود قرار دهد.

به طور خلاصه دانشگاه از بسیاری جهات شبیه خانواده است. دولت می‌تواند قواعد حاکم بر روابط زن و شوهر و پدر و مادر فرزندان را وضع کند و خود ناظر به حفظ خانواده باشد و گاه نیز حکمی از طریق دادگاه صادر کند و هنداری به مجاوز دهد، ولی نظم واقعی درون خانواده به عوامل عاطفی و اخلاقی بستگی از قدرت دولت ارباط دارد. هیچ دولتی نمی‌تواند در عمل فرزندان را به اطاعت از پدر و مادر وادار کند یا زن و شوهر

می‌خرد و پول آن را حواله می‌دهد، قوه قضائیه قانون وضع می‌کند، نماینده مجلس به کار قضا می‌پردازد، سپاه پاسداران در زمان جنگ علیه فرماندهی کل قوا اعلامیه صادر می‌کند، در حین جامعی چگونه از جوانان ۱۹ و ۲۰ ساله می‌توان انتظار داشت که مراعاتات خود نظم را رعایت کنند و برای مثال در تصاحب اتاق‌های دانشگاه و حتی کلاس‌های درس بر یکدیگر سبقت نگیرند یا در کار تخصصی آموزش دخالت نکنند هر چه نظم در دولت استقرار یابد به همان اندازه در دانشگاه نیز رعایت می‌شود مقصود از نظم این نیست که هر بدای مخالف سرکوب شود یا هیچ برخوردی در سلطه‌ها و اندیشه‌ها نباشد. مقصود این است که قاعده‌های حدود صلاحیت‌ها و آزادی‌ها و حقوق اشخاص را معین کند و همه خود را ناگزیر از اطاعت آن ببینند و منطق زور جای خود را به منطق عقل و قانون دهد دانشجو قانع شود که برای گرفتن مدرک ناکزیر از حقیق و انجام تکالیف قانونی خود و درس خواندن است و استاد بداند که برفع و حسی بقای او در سمت خویش ملازمه با تلاش علمی و پژوهش ارادتی

این نگرانی نیز بجای خود معقول و قابل فهم است، زیرا آموزش و پژوهش به محیطی آرام و بی‌دغدغه نیاز دارد و آسوب و کساکش‌های سیاسی به آن صدمه می‌زند. ولی بنام بحث در این است که این آرامش را با چه سبوه‌ای باید نامن کرد و چه بنفیدانی در این راه موثر است. دانشگاه قلمرو حکومت جوانان است. پس طبیعی است که جلودار همدی بهض‌ها و اعتراض‌ها باشد. این سور و شاط جوانی را بکسر نباید محکوم کرد و حمل بر خیانت و میل به اغتشاش ساخت. بی‌گمان حرکت‌هایی از این قبیل ضربه پذیر و قابل

احتراف است. ولی در مجموع هدفی جز "عدالت" ندارد. بنابراین باید آن را به عنوان عاملی بازدارنده غیبت نرود و با آن برخوردی عادلانه داشت. خشونت و اعمال قدرت بازبایی نامطلوب دارد به طور معمول نتیجه معکوس می‌دهد. حنان که تعطیل دانشگاه و حمله به آن نیز از همین قبیل بود. از شما می‌پرسم آیا با تعطیل دانشگاه ناآرامی‌ها فرو نشست و اعتراض‌ها در گلو خفه شد؟ آیا جک برادر کسی در کردستان، که مسدود آن را دانشگاه می‌دانستند، پایان گرفت. آیا ضد انقلاب بجای خود نشست و دست از بوطنه‌ها برداشت؟ و سرانجام آیا گروه‌های سیاسی مخالف به واقع تضعیف شدند و کارآیی خود را از دست دادند؟ ما بارها زیاده‌روی‌ها و جب‌گرای‌های باره‌ای از دانشجویان و اسادان را در دانشگاه یادآوری و نکوهش کردیم. ولی این ناچسبکی‌ها آن هم پس از سالیان دراز خفان، نباید جندان موجب نااشکبائی دولتمردان شود که بسن دانشگاه را ترجیح دهند. این حقیقت را امروز بسیاری از گروه‌ها و دانشگاهیان دریافته‌اند که فعالیت‌های سیاسی نباید به آموزش و تحقیق یعنی رسالت اصلی دانشگاه صدمه برساند. آزادی فعالیت سیاسی را نباید با هرج و مرج و خودسری اشتباه کرد و باید نظم معقول بر آن حکومت کند ولی همدی سخن در ابیجاست که این نظم باید از جامعه آغاز شود و سایه خود را بر دانشگاه اندازد، باید در سراسر سازمان‌ها و پیش از همه در درون حکومت باشد تا در دانشگاه اثر کند. زیرا دانشگاه چیزی از جامعه و تابع قوانین آن است.

در جامعی که گروهی

بقیه در صفحه ۲۲

نظم و آرامش در درون دانشگاه

بر سارین دارند و چگونه می‌تواند دوری چهارساله داسکندی حقوق را در یک سال طی کند (در حالی که گروهی از آنان سیزده واحد درسی را نگذاشته‌اند) من معلم یا حتی برای آن ندارم بازنگار حد بگوید!

۵- با آن که سل انقلاب حیدر اوسسار و آگاه است که بد آسانی وسیلهی اغراض این و آن می‌شود، باز هم باید این همدار را داد که اگر دولتمردان به حفظ نظم و آرامش در دانشگاه علاقه دارند باید از انتقال احیای خود به درون دانشگاه خودداری کنند و دانشجویان را وسیلهی سیزده قدرت سازند. پس از این دانشگاه بازتاب این احیایها رخ بسیار برده است و در آینده نیز این را آن است. باصافه، باید برینی داد که گروههای خارج از دانشگاه جز در موارد استثنائی نتوانند این محل را مرکز راهپیمایی‌ها و درگیری‌های خود سازند و آن را محل مناسبی برای دست فروشان و دوره گردان و متحد فروشان کند. حرم دانشگاه باید مقدس باشد و از آن باشد که برای هر حادثه‌ای جزئی که در خارج سیاسی هر کشور به طور دائم جریان دارد، درخیزد. سارین، بهتر است ورود دسته‌های سیاسی و احیای مراسم سحرانی و تظاهرات احادی مقامات دانشگاهی باشد با حاکمان اصلی حاد بتواند در ابرسانی احیای لزوم اس اقدام‌ها و بعضی دست ماست آن، به کوهانی که محل کار آموزش باشد، دخال مستقیم داند باشد.

۶- حکومت باسی بجای بی‌اعتبار کردن مقام استاد، در تحلیل آن بگوید. حرمت این مقام و نفوذ معنوی این گروه که به سمرلی بدر خانواده دانشگاهی است، می‌تواند از سازش جواد اسفیار جلوگیری کند. با در عمر دانشگاهی خود دو انقلاب آموزشی دیده‌ایم که هر دو با ساراکش به استاد آغاز شد. سکت قاطع بحسب آن‌ها و برور و ریا را در آن به حد کمال دیده‌ایم و سیدی به آن حد جریان دارد سیزدهم ولی این حقیقت را که تجربه دریافتیم که گاه حرمت و شخصیت اسادی بیش از دهها بیس به کار می‌آید. بد این‌ها باید افزود که رعایت این اصول نیاز به دقت و روش‌بینی فراوان دارد و سبها از عهده‌ی کسی بر می‌آید که تجربی لازم را در امور آموزش و پژوهش داند باشد.

است و از هم‌اکنون باید در نادر آن به اعتنای ساد انقلاب فرهنگی همدار داد. ناچیز در افشاح داسکدهای مربوط به علوم انسانی، اگر از حد رعایت حق مقدم رسدهای فنی و پزشکی فراتر رود و موزول به اجرای سیاست‌های و بردهای شود، ماده‌ای است برای نزاع که باید از آن برهیز کرد.

بعضی میان دانشجویان یک رسد از این هم زنده‌تر است: هم‌اکنون در زمان تعطیل دانشگاه‌ها و در حالی که سایر دانشجویان به انتظار کسود دانشگاه با دهها مشکل مادی و معنوی روبرو هستند، شورای عالی قضائی حدود دوسب نفر از دانشجویان حقوق را انتخاب کرده است با در کلاس کارآموزی وزارت دادگستری مشغول تحصیل باشند و پس از طی دوری یکساله به کار قضائی نگارده شوند. حال اگر برسند سود که این گروه با حد ضابطه‌ای برگزیده شده‌اند و حد امتیازی

باید دنبال کرد با فعالیت‌ها رفد رفد نظم معقول پیدا کند فعالیت‌های سیاسی در کنار آموزش و تحقیق رسد باید و مکمل آن شود و دانشجویان بیدارند که بحسب اقدام ضروری برای هر فعالیت برهم زدن کلاس‌ها و سکت سسدها است. سبازی به استدلال و فلسفه‌یانی سست. استغرا و مشاهده در این زمینه ساد سربس وسیله آگاهی است. هر پژوهنده‌ای می‌تواند با اندکی کوشش و مامل سبدهای موفقی رفتار با دانشجویان و اسادان را در دنیا ملاحظه کند و از آن بید کرد.

۴- بعضی سس دانشجویان رشدهای تحصیلی در بازگشتی دانشگاه سیز خود عامل مهم بی‌نظمی و اعتسای

سازند. در درون دانشگاه نیز باید امکان فعالیت‌های سیاسی و بحث‌های آزاد و سحرانی فراهم آید. هدف دانشگاه نباید به سادسین مهردهائی برای ماسین سکولوزی محدود شود. هدف والا بر از این است. باید انسان‌هایی متفکر و خلایق و منحص و معهد به‌آرآید. دانشمندی که خود را وابسته به سربوش مردم و کشور ببیند و صلاحیتی را که در سبجی کوشش جمع فراهم آمده است در خدمت جمع قرار دهد. رسیدن به این هدف والا نیاز به سمرین و تبلیغ و تجربه دارد که باید زمینه‌ی آن در دانشگاه فراهم آید. این هدف را، حتی به بهای تحمل بارهای سدروی‌ها،

زلزل اداری و دلپهری باسی از برحورد اندیشی محقق با تفکر راجع به سبشرف علم صدمه می‌زند. هیچ آزادی نمی‌تواند بی‌مرز و حد باشد. ولی این چهارحوب باید حیان فراهم شود که به محیوا صدمه برساند برنامه‌های آموزشی و تحقیق نباید در بی ساحتین انسان‌هایی باشد که سبها به سیاست دولت ببندند و جهان بیسی لازم را پیدا کنند ۳- برای حفظ آرامش دانشگاه، باید امکان فعالیت سالم و معقول گروه‌های سیاسی را در حدود قانون اساسی در خارج از محیط‌های آموزشی فراهم آورد با اعتنای گروه‌ها دانشگاه را سبها محل امن اقدام‌های خود سازند و همدی فعالیت‌ها را در آن متمرکز

بقیه در صفحه ۱۹

نامه سرگشاده سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

خطاب به نمایندگان مجلس

و رسمیت ساحت بدن حقوق دموکراتیک بوده‌ها، چهارحوبی که حسن حقوقی را بحسب کند محترم خواهد سرد، اما در عیراین صورت به سبها سبجکوه "قانون" و محدودیتی را که سبب کسده‌ی حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی بوده‌ها باشد، به رسمیت نخواهد شناخت، بلکه بی‌کیرانه علیه آن به منازره برخواهد حواس.

سارمان ما با توجه به اوضاع سیاسی کنونی و سراط‌تقوالتاده حساس جامعه بار دیگر ساحت و عواطف باسی از بصوبت حسن لایحه‌ای را به نمایندگان مجلس کوس زد کرده و آماده است با سرتک در یک مناظره و بحث رادیو تلویزیونی که بدون ساسور حسن گردد حقایق را هر چه سبسر با بوده‌ها در میان گذارد و اوضاع خود را توضیح دهد و از رادیو تلویزیون می‌خواهد که رسمه را برای برگزازی این بحث و مناظره فراهم کند.

تا بود امیرالایسم جهانی به سرکردگی امیرالایسم آمریکا و یانگاه داخلیش

سارمان چریک‌های فدائی خلق ایران
۶۵/۲/۲۷

ریم برور و احیای، سرتک و حلقان، و همدی بوده‌های رحمت‌کس ایران در برابر آن خواهند اساد. بوده‌ها این آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک را با مبارزات سخت و حوبین خود به کف آورده‌اند و از آن دفاع خواهند کرد. بصوبت اجرای چنین لایحه‌ای حیاسی عظیم سبب به انقلاب و خلق - های بحث سم ایران است.

باریخ مبارزات همدی حلق‌های جهان و ایران باس بوده‌ها سب برور، سبکسه، حلقان و سرتک و محو آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک بوده‌ها هسکاه سواسه است سدی در برابر موج خروسان مبارزه‌ی انقلابی بوده‌ها ایجاد کند. سسل خروسان و بیسرونده‌ی تاریخ کسان را که بخوانند مانع و سبسرف و تکامل جامعه و تاریخ باسند بدور خواهند افکند.

سارمان ما از هم اکتسون عواطف وخیم بصوبت و اجرای این لایحه را به نمایندگان مجلس "شورای اسلامی" همدار می‌دهد و مسئولیت آن را بر عهده‌ی کسانی می‌داند که بر این لایحه صحه بگذارند. بدون سبب سارمان ما، در صورت به رسمیت شناخته‌شدن و بصوبت آزادی فعالیت سیاسی - انقلابی

خلق کرد بحمل شده است از صلحی دموکراتیک، ارآسیسی که توام با ساسانی حقوق حقه‌ی خلق کرد باسد دفاع می‌کنیم. و به سهم خود آماده‌ایم با آنکه به نیروی بوده‌های زحمکش خلق کرد رسمه را برای مذاکره و برقراری آسین در کردستان، به سراطی که مضمض شناسائی حقوق حقه‌ی خلق کرد باشد، فراهم کنیم. ما چنین صلحی را در سراط کنونی به سود زحمکسان خلق کرد و همدی زحمکسان ایران می‌دانیم. اگر حقوق حقه‌ی خلق را محترم بشمارد آنکاه خواهد دید که آسین حصوب‌ها در کردستان به سدی خواهد کردائید و صلح برقرار خواهد شد.

... آتایان نمایندگان مجلس! امروز بلاسی که برای بصوبت و اجرای لایحه‌ی غیر قانونی کردن احزاب صورت می‌گیرد، هر حد لبه‌ی سیز آن موجهی سازمان ما و سارمان مجاهدین خلق ایران است، لیکن کوسسی است برای محو کلیدی آزادی‌های سیاسی و پایمال نمودن دساوردهای پیام خونین بیهم ماه، کوسسی است برای زربانه‌ها و ابتدائی‌ترین حقوق کارگران و همدی زحمکسان جامعه و برقراری

نامین حقوق دموکراتیک خویش هستند. و هر آینه حقوق دموکراتیک خلق بحث سم کرد بصوبت کرد، صلح در آنجا برقرار خواهد شد و دیگر جنگ مودی نخواهد داس. موضع سارمان ما نیز در این مورد کاملاً صریح و مشخص است، ما اعتقاد داریم سلاح باید در دست بوده‌های مردم و در اختیار سورا‌های انقلابی قرار گیرد. این بوده‌های میلیونی مردم هستند که باید بسبج و مسلح شوند. آنها به بهرس جو و موبرسین سکل می‌توانند از سافع خود در برابر امیرالایسم جهانی به سرکردگی امیرالایسم آمریکا و وابستگان و متحدین داخلش دفاع کنند و سبسر همدی اعتقادات بود که از مضادری سلاح‌های "ارسی ساسه‌های" توسط بوده‌های مردم در تمام بیهم‌ماه دفاع کردیم و هم امروز نیز از این اعتقاد دفاع می‌کنیم.

در سراط کنونی نیز مبارزه‌ی سیاسی را محور فعالیت خود قرار داده‌ایم و بسبج و سبکل و ارتقاء آگاهی سیاسی کارگران، دهقانان و همدی زحمکسان میهنمان را وظیفه‌ی اصلی خود می‌دانیم و در کردستان نیز که مبارزه‌ی مسلحانه به

چه کسی

بر لبه پرتگاه قرار دارد...

فکر انقلاب برولری را از سر به در کرده‌اند. سسند و جواهر بود.

ماوفا در این باره که می‌گوئیم دسر اول و سرکا. فقط قدر و منزلت خورده بورژوازی، آن هم فقط حسن حاکم سدهی آن را، درک می‌کند، فقط بدان اهمیت می‌دهند و با سرحد خان سیاسی آن دفاع می‌یابند، به سراسیمه پنهان تلغزیده‌ام. آنها حسان برای خورده بورژوازی حاکم سسند سر می‌کنند و در سراط فطی حواسرداند کمر هب به بحار وی سسند که وضع به اس صورت در آمده است:

"بحسب در سسارهی خورده بورژوازی و وجود تاریخی، سیاسی و طبقاتی آن، در راستای ضرورت‌ها و عطش جامعه و در طرفیت یک بحث اصولی، مانند هر گنگاش و پرس و جوی سازنده، می‌تواند حاصل خیز و هدایت کننده باشد، اما بحث و جنجال جاری بی‌ارمون معاصی خورده بورژوازی و محدودش کردن پند سویدی این نیروی اجتماعی، اغلب از چنین ضرورت و اقتضای پیروی نمی‌کند. این هیاهو و جداسی است در پاسخ به حرب توده ایران..."

(حیدر مهرگان، چپ‌روها و مسئلای خورده بورژوازی و ... از انتشارات حزب توده ایران) نورسین‌های حرب بوده ایران، با افشار اعلام می‌کنند که هر روبروئی با خورده بورژوازی ایران، خود به خود، روبرویی با رهبران حرب بوده ایران از کار در می‌آید. اما طبعی کارگر حد؟ هیچ. آنها به حساب نمی‌آیند و رهبران دانا از آنان می‌طلبند آهسند بروند و آهسند بیابند و از هر گونه درخواستی از حاکمیت خورده بورژوا حسم سوسند و مخل آسایس این فرزند عرب دردانهی دبیر اول نسود.

باری، سسروش آن سسها نفل فولی که دبیر اول "موقی شده‌است" با کنگاش رباد در آثار انسانین در بقی لسروم دموکراسی در جنبش‌های ملی بیاید، به این جا منجر می‌سود که:

"... آیا خورده بورژوازی به قول شما سستی ایران، از امیر سلطنت طلب افغان، که سراپا آغشسته به ارزش‌های فتودالی بود، ارتجاعی تر است؟ آیا رژیم کنونی که حداقلش

بودجه ۱۳۶۰: بودجه عمومی...

به سسکهای ۳۷ دلار آن هم به طور نقد می‌فروسیم. خوب، حال اگر خواهیم متوسط صدور نفت روزانه ما در سال جاری (که هم اکنون بیش از دو ماه از آغاز آن گذشته است) ۲/۵ میلیون سسکه باشد چه باید بکنیم؟ محسب باید فراموس بکنیم که محسرف داخلی ما حدود ۵۰۰ هزار سسکه در روز است بیابراین باید ۳ میلیون سسکه در روز نفت بولید کنیم با سسواسم مادرانی در حدود ۲/۵ میلیون سسکه در روز داسه باسسم. و در نایی با بوجه به این که هم اکنون دوماه و سم (یعنی ۷۷ روز) از آغاز سال جاری گذشته است و حناحه فرص کنیم که این لایحه با بایان خرداد به تصوب رسد در ۹۳ روز از ۳۶۵ روز سال، بولید ما حدود ۱/۶ میلیون سسکه در روز بوده است. در سسجه در ۹ ماه باقی‌ماندهی سال باید بولید خود را آتسدر افزایش دهیم که با بوجه به بولید متوسط سده ماهه‌ی فروردین اردیبهشت، خرداد، بولید متوسط روزانه‌ی ما در سال به ۳ میلیون سسکه برسد. حساب ساده‌ای سان می‌دهد که برای حصول به این هدف میمون باید در ۲۷۲ روز باقی‌ماندهی سال، حدود روزانه ۳/۵ میلیون سسکه نفت بولید کنیم و ۳ میلیون سسکه‌ی آن را صادر کنیم. و حالا حاسما، آما حصول به چنین هدفی ممکن است؟

به این منظور باید هم خردارانی باسد که نفت ما را سسکهای ۳۷ دلار بخرند و هم ما قادر باسسم که نفت را بولید و صادر کنیم. وضع بازار را که دیدیم. حسین عطشی در بازار نفت دیده نمی‌سود. همجا صاحب از فروشی عرضه بر نقاضاست. اما آیا ما می‌بایسیم معاون وزارت نفت در حناحیدای با خیرگزاری پارس (۷ خرداد) در مورد امکان صدور ۲/۵ (و

به این منظور باید هم خردارانی باسد که نفت ما را سسکهای ۳۷ دلار بخرند و هم ما قادر باسسم که نفت را بولید و صادر کنیم. وضع بازار را که دیدیم. حسین عطشی در بازار نفت دیده نمی‌سود. همجا صاحب از فروشی عرضه بر نقاضاست. اما آیا ما می‌بایسیم معاون وزارت نفت در حناحیدای با خیرگزاری پارس (۷ خرداد) در مورد امکان صدور ۲/۵ (و

می‌بایسد بدون آن سر کنند، اگر از نظر رهبران حرب بوده، این عناصر، "غیرمسئول" و "ساساس" هستند، بس دیگر خرا برای کسایش دفاع خود و بس گروین آن دست به دامن "مسئول‌ترین" و "سناخته‌سده برس" عنصر، یعنی دولت، می‌زنند و به او عجز و لایه می‌کنند، و چرا دولت ایسین "غیرمسئولان ناشناس" را گرامی می‌دارد و به درخواست‌های اینان وقتی نمی‌گارد؟!؟! اینان وقت می‌گذارند؟!؟! (مردم، شماره ۴۷۸) (ادامدارد)

بس الملی "یعنی چه؟ تفاوت آن "فالتب در صسدهی بس الملی" با آن فعالیت‌های در صسدهی بس الملی که ایران را در نفس بحار عربی ورسکسان به مقصر دسای سرمانداری ظاهر کرده بود کدام است؟ با این موجودی ارر چی می‌کنیم؟ سرمایه‌داری می‌کنیم؟ بهره می‌گیریم؟ بورس‌بازی می‌کنیم؟ چه می‌کنیم؟ ارز اضافی را چه جواهرند کرد؟ خوب است "سعهندان با ایمان و دلسور" باسچی به این سسالات بدهند که باسح اسان به سسها مردم ایران رازوسن می‌کند بلکه موجب ارساد و راهشمانی همی برادران بقی بر ارز هم خواهند سد؟!

و رابا، اس حرف‌ها را گساری بکدارم و نگ کمی هم به وضع بولید خودمان نگاه کنم:

فعلا بولید روزانه‌ی ما حدود ۱/۵ تا ۱/۶ میلیون سسکه است. از این مقدار ۵۰۰ هزار سسکه محسرف داخلی را باسین می‌کند و حدود ۱/۱ میلیون سسکه هم صادر می‌سود می‌سودید به کجا به چه قسمی و به چه سراطی؟ درست معلوم نیست. می‌دانیم که ۲۰۰ هزار سسکه در روز به رابین صادر می‌سود. ۱۷۰ هزار سسکه در روز را سسک‌های سل و برسین برولیم می‌خرند. چهل هزار سسکه در روز را سووری می‌خرد و ۲۰۰ هزار سسکه هم دیگر کسورهای اروپای سرفی. فروس این ۲۴۰ هزار سسکه فاعدا باید بر اساس فراراداهای سپاری "زاد رسد عسر سرمانداری" صورت بکند از اس که خرداران بقیدی نفت حد کسورهای هستند (و سلا حادرات به هسند جادازده است) اطلاعاتی نداریم و مهم‌تر این که از سراط فروس (قیمت هر سسکه، نوع نفت، ارز برداحی، سجودی برداحی و و) اطلاعاتی نداریم. فرض کنیم که هندی نفت را بدون تخفیف و

۱۶ آذر شماری ۶۸ (دفر نامد "مردم" فعلا در اغفال عسافر شاساس (و پس از چندی، غیرمسئول!) است.) (نامدهای مردم از زمان اغفال دفتر حزب تا شماری ۳۱۹، ۶ شهریور ۱۳۵۹) البسده این جملات را لایب به عنوان "اعتراف" می‌نوشته‌اند ولی در مقنی، جر "بوربونیسیم روزمره" چیزی نیست و باید بدسوقت که این ذوات به بوربونیسیم معناد شده، دیگر



متن پیام‌های نیروها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی به برادر مجاهد مسعود رجوی

پیام انجمن کشیشان موحذنندان ایواسیتی

۹ سال قبل در حبس زوری اعضای بنیادگاران سازمان مجاهدین خلق ایران به وسیلهٔ خلدان ساه به قتل رسیدند، از آن زمان چهارم خرداد به عنوان روز بزرگداشت حبس آزادی خواهانه بوده‌ای ایران محسوب می‌گردد. امروز سازمان مجاهدین خلق ایران ادامه دهندگان این حبس برحق می‌باشند. رجوی یکی از بازماندگان هبان گادر رهبری اولیه می‌باشد که هنوز فعالانه راه شهدا را ادامه می‌دهد، ما ایشان را به طور اخص شایستهٔ تحسین دانسته و هم‌چنین به میلیشیای دلیر و نمایی نسل انقلاب به‌خاطر مقاومت حماسه‌آفرینشان در راه آزادی تبریک می‌گوئیم.

انجمن کشیشان موحذنندان - آیواسیتی - آیوا
۲۲ مه ۱۹۸۱

تلگراف گروه حمایت‌کننده از حاکمیت انقلابی گرانادا

رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران - مسعود رجوی
ما حمایت‌کنندهٔ NJM عمیق‌ترین همدردی خود را به رهبری و رفقای سازمان مجاهدین خلق ایران در نهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران، به وسیلهٔ عوامل جنایتکار ساواک محمد رضا پهلوی، دست‌نشاندهٔ آمریکا تقدیم می‌داریم. در هر حال اگر چه اکنون زمان سلب است ولی ما احساس می‌کنیم که باید اظهار شادمانی نمود، چرا که علی‌رغم این صربیه و حیسانه، سازمان مجاهدین خلق با قدرت و وسعت نه تنها در ایران بلکه هم‌چنین در سطح جهانی رشد کرده و ما احساس می‌کنیم که این نساندهٔ اجبراز و تحرک سازمان است. هنگامی که رژیم غاصب پهلوی ۵ رقیب انقلابی شما را برپایان کرد تصور می‌کرد که با این کار قادر خواهد بود که اراده‌ی خلق ایران را مبنی بر مبارزهٔ علیه رژیم جاهطلب و ظالمش را نیز از بین ببرد، درعوض با این کار آتش مقاومتی را برافروخت که سرانجامش به سرنگونی وی انجامید. ما گروه حمایت‌کنندهٔ NJM در لندن شباهت‌هایی بین مبارزه برای آزادی در گرانادا بر علیه دیکتاتوری بی‌رحمانهٔ "گری" (JERY) و مبارزهٔ سازمان مجاهدین خلق ایران در ایران می‌بینیم. در آن هنگام در سال ۱۹۷۳ رهبران ما سکجه شدند و مردم ما سرکوب گردیدند، چیزی که به یک‌نفره خونین شناخته شد. این تکرار همان چیزی است که یک سال قبلش در ایران برای رهبری و رفقای مجاهد اتفاق افتاد. در سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ ما مانند برادران ایرانی خود در چنگال یک عامل آمریکا زجر کشیدیم مردم ما هم‌چنین به‌مثل رسیدند و آسیب دیدند و ترور شدند. ولی مانند رفقای سازمان مجاهدین خلق از طریق مبارزهٔ مسلحانه بود که ما توانستیم "گری" دست‌نشاندهٔ آمریکا را شکست دهیم.

شور انقلابی سازمان مجاهدین خلق ایران علی‌رغم ضربات شدید، مانند آنچه در ۲۵ مه ۱۹۷۲ انجام گرفت. تنها باعث قدرت بخشیدن به اراده‌ی رفقای سازمان مجاهدین خلق ایران در مبارزه خواهد بود. بنابراین پس از گذشت ۹ سال ما گروه حمایت‌کنندهٔ NJM در لندن به رفقای مجاهد خود می‌گوئیم که اراده‌ی خود را حفظ کنید، انقلاب خود را قدرت بخشید. پیش به سوی اسفلال واقعی، و امیرالایسم را به هر شکلی از بین ببرید.

۲۵ مه ۱۹۸۱

پیام شخصیت‌ها و نیروهای مترقی در شهرهای لوس آنجلس سانتیاگو، سیاتل واشینگتن، پورتلند، یوجین

برادر مجاهد مسعود رجوی:
(این رادیو در لوس آنجلس است)
* خانم رجوی گورتن خانم فعال ضد جنگ
* اتحادیهٔ عمومی دانشجویان فلسطینی در یوجین
ایالت اورگان
* کمیتهٔ دوستی ایرانیان و آمریکائیان شهر پورتلند
اورگان
* اتحادیهٔ عمومی دانشجویان فلسطینی در شهر
سیاتل واشینگتن
* سازمان دانشجویان عرب شهر سیاتل واشینگتن
* ابراهیل سافورا وکیل مترقی عضو اتحادیهٔ ملی
وگلا در سیاتل
* ویلیام ریچاردز وکیل مترقی عضو اتحادیهٔ ملی
وگلا در سیاتل واشینگتن
* کمیتهٔ علیهٔ دخالت آمریکا در السالوادور واشینگتن
* روحانیت مسیحی دانشگاه واشینگتن در سیاتل
* زنان رادیکال در شهر سیاتل دانشگاه واشینگتن
* کمیتهٔ همبستگی با خلق السالوادور در شهر
سانتیاگو کالیفرنیا
* سازمان دانشجویان عرب شهر یوجین اورگان
اعتلاف حمایت از رهائی شهر کوروالیس اورگان
* جیمز دی کول
* ادوین سرگوس استاد تاریخ دانشگاه ایالتی اورگان
* مایکل اسپرینگر استاد زبان دانشگاه ایالتی اورگان
* ریچارد سال - کلینتن استاد هنرهای مترقی
دانشگاه ایالتی اورگان
* اتحادیهٔ فیلیپینی‌های دمکراتیک KDP لوس آنجلس
* انجمن دانشجویان پاکستانی شهر سیاتل واشینگتن
* دکتر نام وستون پروفیسور فلسفه دانشگاه مالتسی
سانتیاگو کالیفرنیا
توجه: امضاءکنندگان فوق هر کدام جداگانه متن
تلگرام را ارسال داشته‌اند که برای اختصار تمامی
امضاءها را یکجا زیر متن یادداشت کرده‌ایم.

پیام حزب سوسیالیست ایواسیتی

حزب سوسیالیست ایوا چهارم خرداد را همراه با مردم ایران جشن می‌گیرد.
ما می‌دانیم که آن‌ها می‌توانند رهبران ما را به قتل برسانند اما نیز می‌دانیم که مبارزه روند خود را دنبال نموده و هم‌چنان با حیثیت بیشتری ادامه دارند انتقام این خون‌ها پس‌گرفته شود.
رجوی هم‌چنان که امروزه از پیشاتازان می‌باشد در آن روزها نیز از پیشاتازان بود و تا آخرین روز زندگی خویش نیز چنین خواهد بود. به تمامی اعضا و هواداران و مردم تحت ستم این هواداران بالقوی مجاهدین و هم‌چنین میلیشیا پیام همبستگی خود را تقدیم می‌داریم، مبارزه هم‌چنان بابر جاست

پیام کمیتهٔ همبستگی جنوب آفریقا اوکلند کالیفرنیا

به مسعود رجوی:
در سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران به بزرگداشت شما می‌پیونديم آنان مقاومتی قهرمانانه را بر علیه شاه‌بنیان نهادند. برادر مسعود شما همانند آنان در ادامهٔ راه بنیانگذاران مجاهدین مقاومتی قهرمانانه و حماسه‌آفرین را خلق نمودید. صمیمانه‌ترین درودهای خود را بالاخص به شما به عنوان بازماندهٔ آن پیشاتازان تقدیم می‌داریم، زنده باد سازمان مجاهدین خلق ایران
۲۳ می

پیام گروهی از استادان و دانشجویان

دانشگاه ایالتی شمال تگزاس

به برادر مجاهد مسعود رجوی
سالگرد شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران را معسم سمرده پشیمانی خود را از شما به عنوان نمایندهٔ نسل انقلابی ایران اعلام می‌داریم. ما این سالگرد را گرامی می‌داریم زیرا جریان افشار آمیزی است که به وسیلهٔ آن بنیانگذاران، پایهریزی شده و توسط افرادی مقاوم و انقلابی نظیر شما ادامه یافته، کسانی که امروز با وظیفهٔ خطیر رهبری یکی از گسترده‌ترین جریانات ضدامپریالیستی کشور انقلابی ایران علی‌رغم تمام کوشش‌های ارجاعی در موقف کردن، این جریان را رهبری می‌کنند.
* جان بی نامپسون، پروفیسور علوم سیاسی دانشگاه
ایالتی شمالی تگزاس
* روله ویکمن دوجین پروفیسور علوم آموزش
دانشگاه ایالتی شمال تگزاس
* گروهی از دانشجویان بحرینی ضدامپریالیست
در بن بن تگزاس

متن پیام‌های نیروها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی به برادر مجاهد مسعود رجوی

پیام کارلوس پی‌یاکوا نماینده‌ی جنبه‌ی دموکراتیک انقلابی السالوادور سانفرا انسپیسکو

سازمان مجاهدین خلق ایران - مجاهد مسعود رجوی،
ما این سطور را برای بزرگداشت ۵ شهید شما
در چهار خرداد می‌نویسیم. سازمان شما و رهبران
آن بالابری ارزش‌های حساس انقلابی ایران را دارا
هستند. اعمال شما در ادامه‌ی راه شهیدان
بوده و برای ما که نصف جهان از شما دوریم امید
بحر است.

تلگراف گروه کمونیستی انقلابی (C.G.R.) انگلستان

در نهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران و رفقای
سازمان مجاهدین خلق، گروه کمونیستی انقلابی
(RCG) درودهای انقلابی و همبستگی خود را
خطاب به سازمان مجاهدین خلق ایران و رهبران
اعلام می‌دارد.

سازمان مجاهدین خلق ایران و رهبران در
طی این مدت ۹ سال به عنوان یکی از پیروان مقدم
مبارزات سیاسی - نظامی خلق‌های ایران نقش قاطع و
حیاتی در تمام مراحل مبارزاتی که به سقوط و نابودی
رژیم متفقر شاه انجامید، ایفا نمودند.

مبارزه‌ی سیاسی و مسلحانه قبل از نابودی رژیم شاه
و نقش حیاتی آن در قیام فوریه ۱۹۷۹ موضع قاطع ضد
امپریالیسم و شهادت تعداد زیادی از اعضا و
هواداران - شما حاکمی و شاهد بر خصوصیات
انقلابی و ضد امپریالیستی آن سازمان می‌باشد. امروز
جنبه‌ی بسپرد مبارزه برای آزادی انقلابی به بدو آن
مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌های ایران قادر به
ادامه با پیروزی نهائی نمی‌باشد، سازمان مجاهدین
خلق و رهبران به حق نشان دادند که ادامه دهنده
و وارث سنت انقلابی و ضد امپریالیستی بنیانگذاران
این سازمان که در نبرد نبرد علیه امپریالیسم به شهادت
رسیده‌اند می‌باشد.

سازمان مجاهدین خلق ایران و رهبران در
مقاومت علیه خفان جناح انحسارطلب مرجع، نشان
دادند که برچم دموکراسی انقلابی را که نخستین بار
بوسیله بنیانگذاران این سازمان به احراز درآمد
هم‌چنان بر دوش خود، هرچند برافراشته‌تر حمل
می‌نمایند. گروه کمونیستی انقلابی در انگلستان به
شجاعت و اراده‌ی خلق‌های انقلابی ایران و سازمان
مجاهدین خلق ایران در کوشش به منظور کسب پیروزی
کامل در مبارزه‌ی ضد امپریالیسمی درود می‌فرستد.

پیام اتحادیه ملی وکلا در ایوا سیتی

۹ سال قبل در روز چهارم خرداد بنیانگذاران
سازمان مجاهدین خلق ایران جان خود را برای ملت
ایران فدا نمودند. در این روز، شهادت آنان در
زندان‌های شاه را به خاطر می‌آوریم و آرزو می‌کنیم که به
خاطر آن فدا کنندگان را ارج می‌نهیم. رجوی یکی از
معدود بارماندگان نخستین کادر رهبری امروزه در کنار
رهبریت کنونی سازمان مجاهدین خلق ایران ادامه
دهنده‌ی راه ایشان می‌باشد. به مناسبت این روز
هم‌چنین به میلیشیا و تمامی نسل انقلابی ایران این
رهروان صدیق راه انقلابی سازمان مجاهدین خلق
ایران بخاطر مبارزات قهرمانانه‌شان سربیک عرض می‌نمایم.

پیام کمیته‌ی فلسطین دموکراتیک کالیفرنیا

سازمان مجاهدین خلق ایران - تهران - ایران
برادر مجاهد مسعود رجوی:
ما سالروز چهارم خرداد سالروز شهادت
بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران را
گرامی می‌داریم. ما مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی بوده‌ای
ایران را به رهبری سازمان‌های حقیقی انقلابی که
شما یکی از مهم‌ترین فاکتورهای آن بودید را گرامی
می‌داریم. ما اکنون مبارزه‌ی عادلانه‌ی دموکراتیک
داخل ایران را برای دانی آزادی بیشتر و برای
بندس آوردن استقلال اقتصادی داخل ایران
سیاسی می‌کنیم. رنده‌یاد مبارزه‌ی نوده‌های
ایران، رنده‌یاد مردم فلسطین، رنده‌یاد مبارزه‌ی
مردم جهان.

پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی در آمریکا ایوا سیتی

چهارم خرداد روزی است که یادآور مبارزات
برحق مردم ایران برای بدست آوردن حقوق حقه‌ی
خود می‌باشد. در این روز بنیانگذاران شجاع
سازمان مجاهدین خلق ایران جان خود را در راه
آزادی فدا نمودند، رهبران کنونی سازمان مجاهدین
خلق ایران محمله رجوی میراث‌داران و رهروان
راه بنیانگذاران می‌باشند، رجوی شما، بازمانده
از اولین گروه رهبری کننده‌ی آن سازمان می‌باشد
که امروز ادامه دهنده‌ی جنبش انقلابی آنان است.
درود بر میلیشیا و تمامی نسل انقلاب به خاطر
مبارزات قهرمانانه‌شان در راه برافراختن سازمان
مجاهدین خلق ایران.

۱۹۸۱/م/۲۲

پیام رئیس دانشکده‌ی شیمی دانشگاه لینکلن وانجمن دانشجویان فلسطینی فیلادلفیا

سازمان مجاهدین خلق ایران - تهران - ایران
برادر مجاهد مسعود رجوی:
فرارسیدن سالروز شهادت بنیانگذاران کبیر
سازمان مجاهدین خلق ایران را گرامی می‌داریم،
پایه‌ریزی این سازمان به وسیله‌ی آن قهرمانان و
بارورساختن آن با مقاومت همزمانشان در زندان و
شکست‌های رژیم شاه توانسته است یک حرکت
عظیم انقلابی را در جامعه‌ی ایران بوجود آورد،
برادر مسعود، شما خود همراه آن شهدا توانستید
یکی از پرشکوه‌ترین حماسه‌های مقاومت را خلق کنید
ما صمیمانه‌ترین تهنیت‌های خود را به ویژه به
شخصی چون شما به عنوان بازمانده‌ی آن پیشگازان
و نماینده‌ی نسل انقلابی ایران تقدیم می‌کنیم.
اس - سی - سو برادر رئیس دانشکده‌ی شیمی
دانشگاه لینکلن پنسیلوانیا
انجمن دانشجویان فلسطینی در فیلادلفیا
۱۹۸۱/م/۲۲

پیام سازمان دانشجویان عرب آیوا سیتی

درود بر شما به مناسبت ۴ خرداد
این روز یادآور مبارزه‌ی نوده‌های ایران برای
آزادی و دموکراسی می‌باشد هم‌چنین این روز، روز
بزرگداشت شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین
خلق ایران می‌باشد که به وسیله‌ی جلادان شاه در
رندان به شهادت رسیدند. امروز رهبران سازمان
مجاهدین خلق ایران پرچم سرخی که به وسیله‌ی
بنیانگذاران سازمان برافراشته شده بود بر دوش
حمل می‌نمایند. مسعود رجوی که یکی از بازماندگان
گروه اولیه است علی‌الخصوص شایسته‌ی تحسین و
تقدیر می‌باشد. ما هم‌چنین به میلیشیا و تمامی
نسل انقلابی برای مبارزه‌ی شجاعانه‌شان سربیک
می‌گوئیم
۲۳ ماه مه ۱۹۸۱

پیام حزب دموکرات کردستان ایران تشکیلات اروپا

سپیده‌دم خونین ۴ خرداد ۵۱ یادآور خون
رزمندگان مجاهدی است که در آستانه‌ی سفر
توطئه‌آمیز نیکسون جنایتکار به ایران رژیم
خونخوار پهلوی به ناجوانمردانه‌ترین اعمال دست
زده و خون پاک‌ترین فرزندان خلق را به
زمین ریخت. بنیانگذاران سازمان که به دنبال
درک وظیفه‌ی تاریخی خویش برای آزادی خلق از
قید هرگونه ظلم و استثمار تفنگ به دست گرفته و با
شهادت انقلابی‌شان راه جنبش مسلحانه‌ی خلق را
روشنی بیشتری بخشیدند. ما نهمین سالگرد
شهادت بنیانگذاران را به شما رهبران سازمان که
ننهاد ادامه دهندگان راه آنان می‌باشید تبریک
می‌گوئیم و بیروزی کاملتان را بر دشمنان خونخوارشان
حواسداریم.

جاودانه باد خاطره‌نهادی رزمنده‌ی خلق

پیام جمعی از

نیروهای مترقی در کالیفرنیا

سازمان مجاهدین خلق ایران - تهران - ایران
برادر مجاهد مسعود رجوی
فرارسیدن چهارم خرداد سالروز شهادت
بنیانگذاران کبیر سازمان مجاهدین خلق ایران را
گرامی می‌داریم. بایده‌ری این سازمان توسط آن
قهرمانان و بارورساختن آن با مقاومت همزمانشان
در زندان‌ها و شکست‌های شاه توانسته است یک
حرکت عظیم انقلابی را در جامعه‌ی ایران بوجود
آورد، برادر مسعود، شما خود همراه آن شهدا
توانستید یکی از پرشکوه‌ترین حماسه‌های مقاومت را
خلق کنید. ما صمیمانه‌ترین تهنیت‌های خود را
بالاخص به شخص شما به عنوان بازمانده‌ی آن
پیشگازان و نماینده‌ی نسل انقلابی ایران تقدیم
می‌کنیم. رنده‌یاد سازمان مجاهدین خلق ایران
انحاده‌ی عمومی دانشجویان فلسطینی (کالیفرنیا)
بنیاد عربی فلسطینی در کالیفرنیا

متن پیام‌های نیروها و شخصیت‌های مترقی بین‌المللی به برادر مجاهد مسعود رجوی

پیام پدر کالوندیس

دبیر اول کمیته

اتحاد با خلق السالوادور

در منطقه غرب میانه

هم‌چون روز جهانی کارگر چهارم خرداد در ایران روزی است برای به خاطر آوردن جنبش برای آزادی و نیل به جامعه بی‌طبقه‌ی نوحیدی. چهارم خرداد هم‌چنین روز بزرگداشت شهدای اعصاب بنیانگذار سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشد که ۹ سال پیش در زندان شاه به وقوع پیوست. امروز سازمان مجاهدین خلق ایران تحت رهبری فعلی و به خصوص شخص مسعود رجوی که یکی از بازماندگان کمیته بنیانگذار سازمان می‌باشد طریق جنبش انقلابی را ادامه می‌دهد. درود بر میلیشیا و نسل انقلاب در این روز انقلابی

۱۹۸۱/مه/۲۳

پیام انجمن دانشجویان امریکای

لاتین در ایوا سیتی

آقای مسعود رجوی:

۴ خرداد هم‌چون هر روز انقلابی دیگر برای بزرگداشت جنبش‌های توحیدی از ایام دیگر تفکیک می‌گردد، به علاوه ۴ خرداد روز احترام به شهدای بنیانگذار سازمان مجاهدین خلق ایران که ۹ سال قبل به دست شاه به قتل رسیدند می‌باشد. امروز رهبری کنونی سازمان مجاهدین، به خصوص شخص شما ادامه دهندگان راه آن جنبش انقلابی هستید. آقای رجوی ما شما را به عنوان یک بازمانده از آن گروه بنیانگذار به همراه میلیشیا و تمامی نسل انقلاب تأییدی و تحسین می‌دانیم.

۲۲ ماه مه ۱۹۸۱

پیام اتحادیه ملی دانشجویان

و کمیته حقوق بشر فلسطین

در دیترویت میشیگان

برادر مسعود رجوی

۹ سال پیش در چنین روزی برادران شما بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران به وسیله رژیم شاه شهید شدند. انقلابیون جوانی که امیدوار پایه‌گذاری کردن حرکت بوده‌ای بر علیه دیکتاتوری و امپریالیسم بودند. حماسه مقاومت آن‌ها زیر شدیدترین شکنجه‌ها و اختناق امروز، سرلوحه انقلابیون جوان می‌باشد. ما گرم‌ترین تبریکات خود را به شما به عنوان یکی از دنبال کنندگان بنیانگذاران انقلابی مجاهدین و به عنوان پیشان انقلاب ایران ارائه می‌کنیم.

۲۳ مه ۱۹۸۱

شتر انحصار طلبی

بر در خانه

کارمندان غیر حزبی

شبکه دوم تلویزیون

پیام جنبش جدید همبستگی با

استقلال و سوسیالیسم پورتوریکو

شهر برکلی

به مجاهد مسعود رجوی:

ما به مناسبت بهمن سالگرد شهادت ۳ بنیانگذار و دو عضو دیگر سازمان مجاهدین به شما و سازمان مجاهدین خلق ایران بهمن می‌گوئیم. حرکت انقلابی حماسه‌آفرینی که توسط آنان بنیان گذاشته شد و مقاومت هم‌زمان با مبارزات در مقابل اسارت و شکنجه بالاخره امروز به هدف‌های خود نایل گردیده‌است. ما به نسل انقلابی شما به همین مناسبت بهمن می‌گوئیم.

۲۳ مه ۸۱

پیام کمیته همبستگی

با خلق السالوادور

و امریکای لاتین در ایوا سیتی

ما خوشوقت هستیم که از فرصت بدست آمده استفاده نموده پیام همبستگی و تأیید و تحسین خود را تقدیم رهبریت سازمان مجاهدین خلق ایران بمانیم. ۹ سال قبل در چنین روزی گادر رهبری سازمان مجاهدین در درون زندان‌های شاه به شهادت رسید. در چنین روزی ما مبارزات تمامی مردم ایران را برای آزادی گرامی دانستیم. سازمان مجاهدین و شخص مسعود رجوی را به عنوان بازمانده از گروه بنیانگذاران و ادامه دهندگان مواضع اولیدی این سازمان سانسادی تحسین و تأیید می‌دانیم. درود و بهمن بر میلیشیا و تمامی نسل انقلاب به خاطر فداکاری و از خودگذشتگی آنان. در اهداف انقلابی سازمان مجاهدین خلق ایران.

۲۲/مه/۱۹۸۱

بقیه از صفحه ۲۸

هشدار مجاهدین

خلق ایران -

شاخه‌های نذران

توطئه‌گر وابسته به حزب چماق‌دار حاکم و ارگان‌های مسلحش صورت می‌گیرد هشدار می‌دهند و ضمن محکوم کردن این روش‌های ضد مردمی و جنگ افروزان، به انحصارطلبان و ایدئولوژی مسلح‌شان سرانجام شکنجه‌گران و زندانبانان و توطئه‌گران آریامهری را یادآور می‌شود.

ما انقلابیان داریم که تمامی این دسیسه‌چینی‌های ارتجاعی در پرتو هوشیاری و مقاومت انقلابی مردم قهرمان مازندران نقش بر آب خواهد شد. چرا که بنا به سنن خدشه‌ناپذیر تاریخ و مشیت محتوم الهی دسیسه‌چینی‌های توطئه‌گران محکوم به شکست است و سرانجام تمامی مرتجعین و جنایتکاران تاریخ جز خسران و تباهی نبوده و نیست.

مجاهدین خلق ایران -

شاخه‌های مازندران

۵/خرداد/۶۰

فرستاده و رفت و آمدها را کنترل می‌کند.

— بر خلاف نص صریح قانون اساسی خود حضرات برگزاری راهپیمایی و مسیبت را با اطلاعیه‌ای ممنوع اعلام می‌کند و در همان حال با صدور اطلاعیه‌ی دیگری حزب حاکم امت شهید پرور را به راهپیمایی دعوت می‌کند.

خلاصه کنیم، آتش حرص و آز مرجعین حاکم اکنون جان بالا گرفته است که هر فرد و جماعتی را که کوچکترین "نمایزی"، "دقت کنید" "نمایز" و نه حتی اختلاف با مرجعین داشته باشد در بر می‌گیرد.

و اکنون نوبت آن دسته از کارمندان شبکه‌ی دوم رادیو - تلویزیون که به نظر می‌رسد حاضر نشده‌اند چشم و گوش را کاملاً بسته و در خدمت حضرات درآیند، رسیده و با صدور بخشنامه، کربلای رئیس حزبی شبکه‌ی ۲ و به کمک ۳۰۰ بدستان ارتجاع از کار برکنار شوند تا نورچشمی‌های حزبی، جای آن‌ها را بگیرند. و این هنوز از نتایج سحر است.

بالا می‌بردند و بعد از آن با حد "شیطان" نزلشان دادند.

از آن زمان تاکنون نیز اهرام‌های حکومتی یکی پس از دیگری به انحصار در آمد. از قوه‌ی مقننه و قضائیه و مجریه گرفته تا رادیو تلویزیون و مطبوعات و البته مسجد و منبر غصب شده‌ی رسول خدا که مرجعین آن را ارت و میراث تاریخی خود می‌دانند جای خود دارد...

شیوه‌ی کار نیز در "قانونی" برین شکلش که نازه‌گی‌ها و بعد از استقرار نهادهای قانونی!! به صرافت آن افشاده‌اند، صدور بخشنامه و اطلاعیه است و بعد اعزام ۳۰۰ بدستان حافظ قانون برای اجرای بخشنامه!

بعنوان مثال: — به اصطلاح دادستانی انقلاب برای فعالیت احزاب و گروه‌ها اطلاعیه‌ی ۱۰ ماده‌ای صادر می‌کند درحالی که لایحه‌ی کدانی احزاب در مجلس مورد شور و بررسی "قانونی"!! است. — هنوز بانک مرکزی و هلال احمر رسماً و قانوناً!! به نیول در نیامده دادستانی با صدور اطلاعیه "مامور" به درب آن

عروه الوثقی مرجعین که همگی بدان جنگ زده و کوچکترین خدشه بدان را نیز تحمل نمی‌کنند جز "انحصارطلبی نام و نام" چیز دیگری نیست. گفتیم "انحصارطلبی" اما راستش را بخواهید برای خود ما هم از همان ابتدا اینگونه عمق و گستردگی آن آشکار شده بود و اکنون هر روز که می‌گذرد چهره‌های باز هم کریه‌ری از این خصوصیت را شاهد هستیم بی‌حیوی که اگر بخواهیم این خصیصه را در یک جمله خلاصه کنیم اینگونه خواهد بود: "من" و "حزب من" و "فقط من" و غیر از "من" و دیگر هیچکس.

ملاحظه کنید:

حضرات در همان ابتدا با درک غریزی و طبقاتی خویش خطر نیروهای انقلابی و مترقی را درک کرده و با انواع و اقسام حربه‌ها به جنگ آنان رفته و به اصطلاح حسابشان را با آنها مصفی کردند. سپس نوبت رقبای حکومتی رسید. همانها که با دیروز که بدانان احتیاج داشتند آنان را با عرش اعلی و "دولت امام زمان"

براسی که "شهر صد کلانتر" و جده سمیه با مسائلی برای مرجعین تازه به قدرت رسیده و غم‌ه و آگره‌ی آنان است.

بدین ترتیب که اگر در دوران فتودالیبه این خان‌ها و خان‌زاده‌ها بودند که هر کدام بر گوشه‌ای از مملکت حکمرانی می‌کردند، امروز از انواع و اقسام به اصطلاح فضات و حاکم شرع!! گرفته تا "آیت‌ها" و "آیات" گوناگون و بوه و بواده و بیره‌های آنان، با انواع و اقسام امامان روزهای جمعه و غیره جمعه و امامزاده‌های آنان هر کدام شهر و ده و محله‌ای را فرق و بیول حکمرانی خود کرده است. و البته امسال "سال قانون"!!! است والا...

ولی از حق نباید گذشته که در میان نابسمانی‌ها و از هم گسیختگی‌ها و لیبشوی موجود که در نوع خود راریخ بی‌نظیر است مرجعین حاکم بر سر یک موضوع اتفاق نظر و هماهنگی کامل دارند و این هم یکی دیگر از ویژگی‌های کم‌نظیر حضرات است که حتی با انواع قرون وسطائی‌اش نیز قابل مقایسه نیست. این

تبریک مجاهدین خلق ایران به رئیس جمهور بمناسبت افشاء قراردادهای استعماری

حمایت عموم طبقات و نیروهای ملی، مردمی و انقلابی است. و به نام نخستین رئیس جمهور ایران در تاریخ معاصر ما ثبت خواهد شد.

از این حیث، ما آرزو مند آنیم که رئیس جمهور ایران، فارغ از هرگونه معادلات قدرت در "پالاس"، با اتکا به اراده‌ی استقلال طلبانه‌ی تمام طبقات و اقشار "پائینی" خلق، در آینده نیز به افشاء هرگونه قرارداد و توافق نامهی اسارت بار امپریالیستی و مقاومت در برابر عوام فریبی‌های انحصار طلبانه ادامه داده و حمایت پایدار گلیه‌ی رزمندگان راستین راه استقلال و آزادی جمهوری اسلامی را برانگیزند. مجاهدین خلق ایران ۶۰/۱ خرداد/۶۰

بنام خدا

بنام خلق قهرمان ایران

آقای رئیس جمهور
دکتر بنی صدر

سازمان مجاهدین خلق ایران، بدین وسیله ضمیمه‌ترین تبریکات خود به مناسبت افشاء قراردادهای استعماری (همچون توافق نامهی خیانت بار ایران و آمریکا بر سر آزادی جاسوس‌های گروگان آمریکایی و قرارداد تالیوت) را به اطلاع شخص ریاست جمهوری و قاطبه‌ی خلق قهرمانان می‌رساند.

اقدامات افشاگرانه‌ی اخیر شما در این مورد، بی‌گمان حائز اهمیت بسیار ارزندگی در مسیر احقاق حاکمیت ملی و قویا شایسته‌ی

هشدار مجاهدین خلق ایران - شاخه‌مازندران درباره تحریکات و توطئه‌های جاری علیه مجاهدین در مازندران

به نام خدا

به نام خلق قهرمان ایران

بطوریکه هموطنان آگاه و انقلابی ما در مازندران اطلاع دارند از همان آغاز اولین روزهای سال جدید که بنا بود "سال حاکمیت قانون" باشد، موج حمله و هجوم و توطئه‌ی حزب ارتجاعی و ایدئولوژی سلطنتی بر علیه مجاهدین خلق در سراسر مازندران ابعاد تازه‌ای به خود گرفت. تا آنجا که این سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی ضد مردمی منجر به گلوله‌بستن مردم و کشتار ناجوانمردانه‌ی خواهران مجاهد سیه‌نقره‌ی خوا و فاطمی رحیمی، عرض کمتر از یک ماهه منجر به شهادت ۵ تن از مجاهدین خلق در مازندران گردید. بدنبال شکست توطئه‌ی سراسری اخیر و در پی جبران این شکست‌ها، انحصارطلبان و جنگا فروزان قصد آن دارند که ضمن ایجاد یک سری تشنجات و حادثه‌آفرینی‌ها در شهرهای مختلف مازندران مجددا زمینه سازی کرده و یک جریان تصفیه و سرکوب خونین مجاهدین خلق را برپا اندازند.

اینکه ما برخی از این تحریکات و توطئه‌های فتنه‌انگیزانه‌ی را که در هفته‌ی اخیر در نقاط مختلف شهرهای شمالی صورت گرفته است به اطلاع هم‌میهنان عزیز بویژه مردم قهرمان مازندران می‌رسانیم تا با آگاهی براین دسیسه‌های ارتجاعی، همچون گذشته با هوشیاری و مقاومت قهرمانانه‌ی خود آنها را نقش بر آب سازند:

۱- تبلیغات ساواک مآبانه از هواداران سازمان در گلوگاه: بدنبال تهاجم وحشیانه‌ی چماقداران و عناصر مسلح سپاه و گفتمانی به مردم و خانه‌وگا شانه‌ی آنها و بدنبال دستگیری تعدادی از هواداران سازمان و پس از ضرب و جرح‌ها و شکنجی آنان، در تاریخ دوشنبه ۲۲/۲/۶۰ خوشخو دادستان به اصطلاح انقلاب به‌شهر برای ۶ تن از آنان بدون هیچگونه اعلام قبلی دادگاهی فرمایشی ترتیب داده که ساواک مآبانه آن را در دو نوبت در تاریخ‌های جمعه ۶۰/۲/۲۵ و جمعه ۶۰/۳/۱ از تلویزیون به نمایش می‌گذارد. صرف نظر از تبلیغات

فوق طاغوتی که حول این بیدادگاه صورت گرفت و صرف نظر از خوف محاکمه‌ی ۶ تن از هواداران سازمان که آنها را در سلول‌های جداگانه زندانی کرده بودند این صحنه نمایش نشان داد که مرتجعین بدون رعایت ابتدائی‌ترین حقوق قانونی و انسانی دستگیرشدگان، حتی از پخش بدون سانسور همان دادگاه فرمایشی هم وحشت کردند، چرا که در هر صورت پخش بدون سانسور صحنه‌های همان دادگاه نیز علیرغم همه‌ی تضيیقاتی که برای محاکمه شوندگان، چه قبل و چه در جریان دادگاه صورت گرفته بود، خیلی از حقایق و جنایات - های چماقداران حاکمان انحصارطلب نیز افشا می‌گردید. از جمله ضرب و شتم‌ها و شکنجه - هایی که از همان آغاز دستگیری بر هواداران و مردم دستگیر شده وارد آمده بود و تعرض به جان و مال و خانه و زندگی مردم که خاطرات چماقداران آریامهری را در ذهن‌ها زنده می‌کرد...

۲- شکنجی وحشیانه و هولناک هواداران سازمان بخصوص خواهران توسط مصباح جانی‌نگار، حاکم ضد شرعی بابل: مدتی است که یک جریان حمله و هجوم به فروشندگان نشریه و سپس دستگیری و شکنجی آنان در بابل توسط عناصر مسلح سپاه و گفتمانی و بدستور مستقیم مصباح جانی‌نگار صورت می‌گیرد. این جنایت به یک جریان گسترده و لحام گسیخته تبدیل شده است بطوریکه در چند هفته‌ی اخیر بر بدن قریب ۱۰۰ تن از خواهران و برادران میلیشیا بیش از ۲۰۰۰ ضربه شلاق جلادان مصباح فرود آمده است. که تعدادی از آنها بخصوص خواهران به علت کثرت ضربات شلاق تا سر حد مرگ پیش رفته‌اند. حکم‌های ضد انقلابی حاکم ضد شرع بابل که ابتدا با ۳۰ و ۶۰ ضربه شلاق صادر می‌شد اکنون در اوج درماندگی ناشی از مقاومت قهرمانانه‌ی میلیشیا به ۱۲۰ و ۱۳۰ ضربه شلاق تبدیل شده است مصباح و جلادانش به شیوه‌ی اسلاف ساواکی‌شان بیشرمانه و بدون رعایت کمترین ملاحظات انسانی و اسلامی ساعت‌ها بر بدن خواهران و برادران ما

شلاق می‌زنند. در همین چند هفته‌ی گذشته بیش از ۵۰ تن از این زنان مسلمان را به زیر شکنجه برده‌اند. منجمه در تاریخ ۶۰/۲/۲۳ یکی از خواهران را در حال فروش نشریه دستگیر کرده و پس از ضرب و شتم و تکه پاره کردن لباس او در خیابان، او را به زندان برده و در آنجا نیز مورد انواع ضرب و شتم و بی‌حرمتی قرار می‌دهند. مصباح جانی‌نگار که از روحیه‌ی انقلابی این خواهر قهرمان به عجز افتاده بود او را به ۱۲۰ ضربه شلاق در یک نوبت محکوم می‌کند.

این خواهر بعد از ۸ ضربه شلاق بی‌هوش می‌شود ولی جلادان مصباح همچنان به زدن شلاق ادامه می‌دهند تا آنجا که خود شکنجه‌گران به وحشت افتاده و فکر می‌کنند که او به شهادت رسیده است.

آنها از انتقال این خواهر قهرمان به بیمارستان نیز خودداری می‌کنند. هنگام انتقال این خواهر به زندان او که از شدت ضربات شلاق قادر به راه رفتن نبود مجبور می‌شود که روی چهار دست و پا حرکت کند. این تنها نمونه‌ای از یک جریان ضد خلقی و ضد انسانی شکنجه در شهرهای مختلف مازندران است که توسط حاکمانی نظیر حاکم ضد شرع بابل و ساری صورت می‌گیرد. ۳- انفجار خانه‌ی یکی از هواداران در بابل: حدود ساعت ۱ و ۳۰ دقیقه نیمه شب ۲۶ اردیبهشت در قسمت جنوبی خانه‌ی یکی از هواداران در بابل انفجار مهیبی به وقوع پیوست. این انفجار موجب ریختن قسمتی از سقف خانه و آتش گرفتن آن گردید که خوشبختانه به علت خالی بودن خانه در آن شب آسیب جانی به کسب وارد نگردید. شواهد و نمونه‌ها حاکی از آن است که این انفجار توسط عناصر مشکوک وابسته به ارگان‌های رسمی صورت گرفته است.

۴- آدم ربائی در آمل و استفاده از خانه‌های امن: در تاریخ پنجشنبه ۶۰/۲/۳۱ فردی که در حال عبور از یکی از خیابان‌ها بود توسط اتومبیل سیمرغ با چند سرنشین متعلق به سپاه آمل ربوده می‌شود. یکی از هواداران سازمان که تنها شاهد این آدم ربائی بود

فردای همان روز بوسیله‌ی یک پیکان قرمز رنگ مورد تهاجم قرار می‌گیرد و ربوده می‌شود. پس از ربودن این برادر هوادار، وی را به خانه‌ی امنی منتقل می‌کنند که فرد ربوده شده‌ی روز قبل نیز در آنجا زندانی بوده است. پس از یک سری بازجویی از این برادر با تظاهر به بی‌انگیزه‌وارا اشتباهی ربوده‌اند، آزادش می‌کنند. پس از پی‌بردن به اشتباه خود مجددا شب یکشنبه ۶۰/۳/۳ برای دستگیری این برادر به محل سکونت او مراجعه می‌کنند و باعث نگرانی شدید مردم می‌شوند. ۵- یورش به خانه‌ی شیخ محمد مزیدی گاندیدی مجاهدین خلق در علی‌آباد گرگان در جریان انتخابات مجلس شورا به منظور دستگیری وی. در تاریخ ۶۰/۲/۱۵ سپاه پاسداران علی‌آباد با در دست داشتن حکمی از دادگاه ویژه حوزه‌ی علمیه قم مبنی بر دستگیری شیخ محمد مزیدی، گاندیدی مجاهدین خلق در دورتی انتخابات مجلس به خانه‌ی وی در علی‌آباد گرگان رفته و خواستار دستگیری وی می‌گردند که با افشگری او و حمایت گسترده‌ی مردم مواجه می‌شوند. این اقدام مستبدانه نشانی از آخرین تهاجمات انحصارطلبان به آزادی‌های قانونی است که یک گاندیدا را

تنها به جرم حمایت مردم در انتخابات مجلس تحت فشار و دستگیری آن هم با حکم رسمی قرار می‌دهند. ۶- بالاخره در ردیف همین سلسله تحریکات و فتنه‌انگیزی‌های آتش‌فروزان خبر سراسر کذب و معمول مندرج در ستون آخر صفحه‌ی چهارم روزنامه‌ی ارگان حزب چماقدار حاکم به تاریخ ۶۰/۳/۳ خرداد/۶۰ است. گزارش خبری فوق که حاکی از حمله‌ی هواداران مجاهدین به دفتر حزب چماقداران (موسوم به جمهوری) در امریکلای بابل است یکی دیگر از همان شگردهای تبلیغاتی و رسوائی است که بوسیله‌ی این روزنامه‌ی دسیسه‌پرداز ارتجاعی برای جوسازی و بهانه سازی - جویی به منظور آتش‌فروزی‌های احتمالی آینده طرح‌ریزی شده است مردم قهرمان مازندران! اینها همه جدای از تهاجمات و دستگیری‌های مستمری است که هر روزه در شهرهای سراسر مازندران صورت می‌گیرد بطوریکه هم‌اکنون بیش از ۳۰۰ تن از هواداران سازمان و میلیشیا قهرمان در زندان‌های مازندران به سر می‌برند. مجاهدین خلق ایران... شاخه‌ی مازندران نسبت به همه این حوادث که مستقیما از جانب چهره‌های شناخته شده‌ی



“خرداد” های خونین

وشمه ای از عملیات مسلحانه مجاهدین خلق بر علیه امپریالیسم

در هجدهمین سالگرد قیام خونین ۱۵ خرداد و نهمین سالگرد شهادت بنیانگذاران کبیر و اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران مناسب دیدیم گزارشی داشته باشیم هرچند کوتاه از “خرداد” های دور. از آن زمان که مانند امروز مرزهای انقلاب و ضدانقلاب، اسلام و ارتجاع اینگونه توسط مرتجعین حاکم مخدوش نشده بود. آن زمان که بسیاری از مدعیان کنونی در لانه ها خزیده بودند و در یک کلام آن زمان که پشتوانه ای گرفتار عمل بود و توشه ی راه جانی که می بایستی برکف گرفته باشی، گفتیم در آن ایام معیار اصالت و درجه ی انقلابی بودن هر فرد یا گروهی با مبارزه رویاروی و قهرآمیز با امپریالیسم و سرسیردگان داخلی یعنی رژیم دیکتاتوری محمدرضاشاهی شناخته می شد. بر این روال بی مناسبت نیست نگاهی داشته باشیم بر قهرمانی های فرزندان رسید و دلاور خلق در آن دوران تا ضمناً از این طریق به وضع حال مدعیان امروزی مبارزه با امپریالیسم که خاموشان و سیاس گویان و چاکران دیروزی درگاه ملوکانه بودند نیز پی ببریم.

۱۰ و ۹ خرداد ۵۸: دیدار نیکسون جنایتکار رئیس جمهور وقت آمریکا از تهران

۱۰ خرداد ۵۸: اعدام انقلابی ژنرال پرایس سرمستشار نظامی امپریالیسم آمریکا در ایران

— انفجار اداری اطلاعات آمریکا در تهران

قسمتهائی از اطلاعیه ی نظامی شماره ۳ “مجاهدین خلق ایران”

۱- “صبحگاه امروز در ساعت ۷/۵ اتومبیل مستشاری شماره ۲ حامل ژنرال هوآی، هارولد پرایس سرمستشار هوآی آمریکا در ایران و همراهانش در خیابان قیطره در حالیکه به وسیله ی اتومبیل دیگری از ماورین امنیتی آمریکائی محافظت می شد مورد حمله ی مجاهدین قرار گرفت و به کلی منهدم شد.

۲- صبحگاه همین روز در ساعت ۴/۵ دقیقه بمب ساعتی پر قدرتی که از جانب مجاهدین کارگذاری شده بود، اداری اطلاعات آمریکا، این لانه ی

جاسوسی و توطئه را در خیابان صبا درهم شکست.

۳- این اقدامات هدفهای متعددی را تعقیب می کرد: اولاً: پاسخ کوبنده ای بود به جنایت های وحشیانه ی رژیم علیه گرامی ترین و دلاورترین فرزندان خلق ایران. ... ثانیاً: نابودی عناصر متجاوز و توطئه گر آمریکائی. ... ثالثاً: اعلام پشتیبانی از جنبشهای آزادیبخش جهانی در گسترده ساختن جبهه ی نبرد ضد امپریالیسم، بخصوص انقلاب خلق قهرمان ویتنام. ... ما از این پس حملات خود را متوجه ی مناطقی خواهیم ساخت که دشمن را به سختی ببرد آورد. و همان خونینستی را که از دشمن آموخته ایم علیه او به کار خواهیم برد.

مجاهدین خلق ایران ۵۸/۳/۱۰

۱۳ خرداد ۵۲: اعدام انقلابی سرهنگ هاوکینز مستشار نظامی امپریالیسم آمریکا در ایران

قسمتهائی از اطلاعیه ی سیاسی — نظامی شماره ۱۶ “این اعدام تنها پاسخ کوچکی بود به خونهای که تنها طی دوسال به دست جلادان شاه این جرنومه های کثافت و پلیدی و به فرمان اربابان آمریکائی اش در تهران و اهواز و سندج از پیکر فرزندان خلق بر زمین ریخت.

این اعدام پاسخی بود به خونهای سرخی که در ۱۵ خرداد خونبار بر کفپوش خیابانها پاشید

و پاسخی است به حضور ۱۰۰۰۰ مستشار آمریکائی و انگلیسی در ایران. مجاهدین خلق ایران ۱۵ خرداد ۵۲ برابر با دهه ی سالگرد جنایت خونین شاه”

۴ خرداد ۵۳: عملیات ضد امپریالیستی مجاهدین

به مناسبت بزرگداشت دومین سالروز شهادت ۴ خرداد

قسمتهائی از اطلاعیه ی سیاسی — نظامی شماره ۱۹: “در شب چهارم خرداد (۵۳) مصادف با سالروز تیرباران ۵ تن از گرامی ترین فرزندان رزمنده ی خلق محمد حنیف نژاد، سعید محسن، علی اصغر بدیع زادگان، محمود عسگریزاده و رسول مسکین فام سه واحد چریکی از مجاهدین در سه عمل بمب گذاری هماهنگ علیه سه موسسه امپریالیستی — صهیونیستی بار دیگر ادامه و گسترش راه مبارزه ی مسلحانه و اراده ی خلل ناپذیر پیشگامان مسلح خلق را به ادامه ی این راه آشکار اعلام نمودند.

هدفهای مورد حمله عبارت بودند از: ۱- ساختمان شرکت آمریکائی — اسرائیلی جنرال با انفجار دو بمب ۲- شرکت انگلیسی — درباری بیمه ی یورکشایر با انفجار یک بمب نیرومند ۳- شرکت اسرائیلی تکنوایس با انفجار دو بمب “طنین انفجارهای پی در پی بمبهای دست ساز مجاهدین بار دیگر مخالفت قهرآمیز ما را با هرگونه نفوذ و حاکمیت سرمایه داری خونخوار بین المللی اعلام کرد.

بار دیگر وابستگی و نوکر صفتی رژیم شاه خائن را به کنیف ترین منافع امپریالیستی و صهیونیستی آشکار ساخت. و هم چنین یادآور خون رزمندگان مجاهدی گردید که در سحرگاه

۴ خرداد ۵۱ بر زمین ریخته شد.

خرداد ۵۴: — انفجار فرمانداری و استانداری و حزب رستاخیز در زنجان، تبریز و قزوین

۴ خرداد ۵۸: “جلادان مسخ شده و مغرور چنین شعوری نداشتند که این پرونده ها از شعور جهان زنده و ملت ما محو نمی شود. گرچه بکوشند تا آنها را با تبلیغات فریبده ی خود محو کنند.

امروز برای تجلیل از شهادتی جمع شده ایم که از خون پاک آنها پس از هفت سال سیلاب ها برخاست. ... آنها شاگردان مومن و دلداده ی مکتب قرآن بوده، گوهرهایی بودند که در تاریکی درخشیدند. از خداوند توفیق شما برادران و فرزندان عزیز را برای تکمیل اندیشه های فرائی آنها می طلبیم و امیدوارم با تجربیات فکری و عملی، شما هر نقشی و کمبودی را جبران کنید و این انقلاب عظیم را بیشتر و شکوافتار به ثمر برسانید.”

از پیام پدر طالقانی به مناسبت ۵۸/۳/۴ خرداد

۲ خرداد ۶۰: اطلاعیه ی لاجوردی به اصطلاح دادستان انقلاب مرکز:

بقیه از صفحه ۱۲

خرداد ۵۸ اولین اعتراض سراسری

آمریکائی از ایران. ۵- ملی کردن انحصارات بانکها و سرمایه های آمریکائی در ایران.”

اکنون در حالی که دو سال از آن تاریخ می گذرد مرتجعین حاکم نه تنها کوچکترین قدمی در راه تحقق خواسته های مردم و تعمیق مبارزات ضد امپریالیستی خلق بر نداشته اند. نه تنها قراردادهای نظامی، سیاسی و اقتصادی اسارتی را با امپریالیستها افشاء و الغاء نشد. قراردادهای محرمانه و آشکار دیگری هم منعقد گردید. حضرات به استخدام مستشار نظامی در ارتش پرداخته، محرمانه و دور از چشم خلق قراردادهای چندین ده میلیون دلاری خرید اسلحه با امپریالیستها تنظیم می کنند و وقیحانه و

“سازمان مجاهدین خلق ایران در روز ۴ خرداد با برنامه ریزی حساب شده ای تصمیم بر آن دارد که ... با برگزاری مراسمی در صدد مقابله با قانون درآمده و هرج و مرج جدیدی (!!) در جامعه بیافرینند.

به کلیه ی افراد خصوصاً هواداران بی اطلاع (!!) این سازمان اعلام می نماید که ... برگزاری میتینگ به معنای نقض صریح قانون است. و با کمال قاطعیت از این مراسم جلوگیری خواهد شد.

● ۴ خرداد ۶۰:

قسمتی از اطلاعیه ی سازمان مجاهدین خلق ایران:

“به جهت خنثی نمودن توطئه های جنایت بارود سیسه های آتشافروزان و جنگ طلبان فتنه انگیزان و ایادی مرتجعین انحصارطلب که بلاوقفه مشغول توطئه جینی برای افروختن جنگ داخلی هستند.

مجاهدین خلق ایران امسال به مناسبت ۴ خرداد در سراسر کشور هیچگونه مراسمی نخواهند داشت.

امسال گرچه ۴ خرداد بدون مراسم یادبود گذشت، اما خلق ما مطمئناً در آینده علیرغم خواست مرتجعین حاکم باز هم خواهد توانست با آزادی کامل یاد شهیدان خود را گرامی داشته و منجمله مراسم یادبود و بزرگداشت شهدای ۴ خرداد را با شکوه هر چه نامر برقرار کند.

چرا که “۴ خرداد” با پشتوانه ای از “خردادهای خونین” همچون ستاره ی درخشان در آسمان خونین انقلاب این مین همجنسان خواهد درخشید.

آشکارا قرارداد ۲۰ میلیارد تومانی با امپریالیسم انگلیس می بندد

مبارزه ی ضد امپریالیستی را در گروگان گیری خلاصه کردند و در این ماجرا نیز احقاق حقوق خلق را تحت الشعاع منافع انحصارطلبانه و ارتجاعی خود قرار دادند، به نحوی که در پایان ماجرا به تسلیمی زبوانه در برابر امپریالیسم تن داده و هیچک از شرایط ۴ گانه ی خود حضرات که ضمناً از حداقل خواسته ها نیز بسیار کمتر بود برآورده شده، سهل است اکنون به یمن بی کفایتی آقایان طلب حساب های شرکت های آمریکائی از امثال اشرف و القائیان باید از کربسی این مردم محروم پرداخت شود

براستی که در مبارزه ی ضد امپریالیستی از حرف تا عمل فاصله ی زیادی است.

انحصارطلبان تحمل بحث آزاد با هواداران را نیز ندارند!

نتیجه دو مورد "بحث آزاد" در زنجان و قزوین

گزارش جلسۀ بحث آزاد زنجان

جدید بس آفای سید حسین موسوی رئیس جبهه روحانی طی اطلاعیه‌ای، برادران ما را به بحث آزاد دعوت می‌کند. که بدنیا آن در تاریخ ۶۰/۲/۲۵ طی جلسۀای به همین مناسبت در یکی از مساجد، بین آفای موسوی و یکی از ملیسبای مجاهدین بحث آزاد!! مبرور صورت گرفت. لازم به اشاره است که ناظرین در بحث اسناد ۴۰۰ نفر بودند که در انتهای جلسه به ۷۰ نفر تقلیل یافته بود.

اما بحث فوق در حالی است که حزب محافظان (موسوم به جمهوری) نمایش مفضحتی از کردهائی دنیارک خود و الهام دهندهی محافظان و حزب مردم فروس بوده و نادمین موسوم به اکثریت و همچنین گردانندهی شریعی امت به نام بحث آزاد!! را در بلورین تربیت داده بود، با برعم خود جنایات و اعمال مجرم ضد مردمی خوس را شروع جلوه دهد.

در جلسۀی بحث آزاد زنجان که طرف دعوت کننده عدهای از طرفداران خود را سرک داده بود که شعار مرگ بر مسافران را هرار حدی در فضای جلسه سز می‌دادند. نمایندهی هواداران مجاهدین خلق در زنجان با طرح سوالات دربارهی مصائب و مخاطرات انقلاب و معرفی جریان حاکم به عنوان عامل اصلی همه بدیعیهای انقلاب و مردم، حزب محافظان موسوم به جمهوری را رسوا نمود. و این در حالی بود که آفای سید حسین موسوی سبی داشت بجای پاسخ به سؤال "علت کینار مجاهدین" ثابت کند که مجاهدین خلق در زمرهی منافقین اند و با استفادهی ارتجاعی از آیهی "قاتل الکفار و المنافقین" (خود ایشان خوانده‌اند قاتل الکفار ... و الا آیدای به این صورت در قرآن وجود ندارد) حکم قتل و کینار مجاهدین را از جلسۀی بحث آزاد!! صادر نمایند.

حال به خلاصه‌ای از آنچه در جلسه گذشت توجه کنید:

هوادر سرک کننده در بحث که در این جلسه به عنوان طرف دوم بحث سرک کرده بود در ابتدای جلسۀی پس از بدکرات لازم برای ایجاد و حفظ جو سالم گفت:

"می‌دانید من در حالی در مناظره و بحث آزاد سرک کرده‌ام که انادی و مدعیان آن بحث آزاد! حجریدست، طلب خواهران و برادرانمان را می‌کافند، و رسدستان، کل‌های سرخ محمدی از بوسان مجاهدین خلق را بر بر می‌کنند، و بر حمانه و ددمناسنه، اصل برین و انقلابی برین فرزندان خلق را به بند کشیده و زیر و حساب برین سکنجه‌ها قرار می‌دهند. اعتراضات مسالمت آمیز مردم را بخون می‌کنند و ... وی در ادامهی صحبتی ضمن اشاره به ابواب نصیبات وارده بر مجاهدین و هواداران که در رندان بحث و خشیانه برین سکنجه‌ها قرار دارند، با سب و روز مارلسان مورد تهدید و هجوم محافظان و پاسداران قرار می‌گیرد، با خواندن جدید "من سمع رجلاً ینادی بالملسمین فلم یجبهه فلیس نسلم" خطاب به حاضرین گفت:

من در این بحث فریاد مطلوبانهی مادران سوگوار در سهاد فرزندان و همچنین فریاد مادران تهران مجاهدین دریند، را بکوش سما می‌رسانم و بحث را با چند سؤال از آفای موسوی شروع می‌کنم. سوالاتی که در این بحث

۱- آفای سید حسین موسوی حواسه شد ما به آنها جواب داده بود همه دربارهی مسائل اساسی موجود کشور بود، مبحث: ۱- کینار ۵۰ مجاهد خلق به جرم دفاع از آزادی و سر فرهنگ انقلابی اسلام بدست انادی حزب محافظان (موسوم به جمهوری) را چگونه بوجه می‌کنند؟

۲- محافظان مراسم ۱۴ اسفند و دانشگاه تهران چه کسانی بودند؟

۳- سکنجهی فرزندان خلق و سکنجهی هواداران و مادران مجاهد خلق را در رندانها، از کجای اسلام مورد ادعای خود آموخته‌اید؟

۴- دربارهی حداقل ۱۵ میلیارد دلار خسارت مالی به اقتصاد کشور و آزادی گروگان‌ها چه جوابی دارید و چگونه غارت امثال خلق را بگ حرکت ضد امیرالیهی!! تلقی

می‌کنند؟ ۵- غارت اموال بنیاد مستضعفین توسط آفایان بهیسی و امثالهم را چگونه بگ عمل مکنی و انقلابی می‌دانید؟

۶- چرا مدعیان اسلام و مردم!! خانه‌های مردم مستضعف را در گردنری کرج و خاک سفید تهران بر سران و بران می‌کنند؟ ۷- ملاقات‌های بهیسی (دبیر کل حزب به اصطلاح جمهوری) با جاسوسان آمریکائی و امثال هویرز برای چه بود؟ ۸- ...

اما آفای سید حسین موسوی در جواب به سوالات فوق، به بحثهای غیرسیاسی و انحراف آمیز پرداخته و پس از صحبتهای فریبکارانه و تکراری که ضمن آن به سکنجه مجاهدین در رندانها اقرار می‌کند و حزب به اصطلاح جمهوری را محافظان می‌نامد می‌گوید: "حالا گفته، ایسان را می‌پذیرم ... آن عالم (مقصود بهیسی) دردیده، حزب هم محافظان را هم بپرسید مزدوریم اما لطفاً معنا نکنید که مجاهدین زیربناش چه؟! نرس در مورد توحید چه؟! وقتی که قبول کردیم آتوقت ممکنه محافظان باسیم!!!!

برادر هوادار سرک کننده در بحث در جواب می‌گوید: "دو سوال و انشی از انقلاب می‌گذرد اولی نیاید بینیم ایندئولوزی چیست ... ایندئولوزی این نیست که ما ان را لای کتابها بگذاریم، بلکه ایندئولوزی به عنوان راهشای عمل برای ما مطرح بوده، و می‌سما به ما می‌گویند بنائید ایندئولوزیان را بگویند، سما که دو سال و اندی از انقلاب می‌گذرد برای مردم چه کرده‌اید؟ ... بگفت سما ایندئولوزی سما، منیلور در عمل مسامت، در عملیان چه کردند ... بنائید سررسی کنید گارمانی را که نا کسوس انجام داده‌اید. بنائید آسا وقعا با اسلام باب و بوحیدی حضرت علی علیه السلام مطایف می‌کند. " او به این وسیله آبی واقعیت را به روشنی بیان کرد که توحید چیزی نیست که بسود به سادگی آن را با قرب وریا بدک کنید و اسلام بنان کسینی اساسا هیچگونه صلاحیتی ندارد که دعاوی نظیر دفاع از توحید و اسلام داشت باشند، چرا که از همان آغاز حذف عبارت "حافظی توحیدی" از متن پیشنهادی

ماده مربوط به تعریف "جمهوری اسلامی" در مجلس خبرگان، و حتی قبلتر از آن، ضدیت تمام عیار خود را در عملکردها با "توحید" به مردم نشان دادند.

حال بگذار که حزب مردم فروس بوده و نادمین موسوم به اکثریت در کمال ربونی و مذلت به بظهور مرجعین و حزب محافظان بپردازند و مقابلت ملیسبای رزمده مسئولیت دفاع از حقوق مردم و خون شهیدای والا مقام خلق را در مقابل ارتجاع و امیرالیهسم به عهده گیرند. همچنین ملیسبای مجاهد خلق علاوه بر دفاع از حقوق خلق در مقابل ارتجاع در برنو حرکت انقلابی و اسلامی خود لیباس اسلام پناهی و مکتب نمایی را از اندام بلند ارتجاع دریده و او را عریان در معرض آگاهی نوده‌ها قرار می‌دهند.

گزارش جلسۀ بحث آزاد قزوین

در ساعت ۱۸ و ۴۵ دقیقه روز جمعه ۶۰/۲/۸ در یکی از مساجد قزوین جلسۀی بحث و مناظره‌ای ما بین بگ دانش آموز ۱۵ ساله‌ی هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران و آفای احمد نصری معاون سیاسی استانداری تشکیل شد. در این جلسۀ عدهی زیادی از مردم و جمعی از پاسداران سرک کرده بودند. در ابتدای جلسۀ آقای احمد نصری به مدت سه ربع ساعت با بیس کسیدن مباحث ایندئولوزیک "ولایت فقیه" و "امامت" و بز چسب زدن و اتهامات ناروا و ناسزاگوئی به های معمول به مجاهدین و طرح انحرافی مسائل کشید در زندان رژیم شاه، وقت جلسه را انحصاراً به خود احتصاص می‌دهد و جو جلسه را علیه ملیسبای مجاهد سرک کننده در جلسۀی مناظره، مسست می‌کند.

پس از پایان این مدت هوادار سازمان یا خواند آیهی از قرآن به بنیانگذاران سازمان و علی میهن دوست و شهید مظلوم اصغر اخوانی قدس درود می‌فرستد و آنگاه می‌گوید: این قبیل بحث‌های ایندئولوزیک در شهرستان‌های

دیگر نیز برای جو سازی بر علیه مجاهدین ترتیب داده شده که مدارک آن موجود است ... ما از پیشنهاد آقای بنی‌صدر که ساحتی را برای بحث پیشنهاد کردند، حمایت کرده‌ایم، ما برای بحث شرایطی فائلیم ... وی هنگامی که قصد داشت شرایط بحث آزاد از نظر مجاهدین را بیان کند پاسداری از حاضرین اعتراض کرده و می‌گوید: می‌بایستی قبلاً می‌گفتید چه شرایطی دارید، و سپس میکروفون را از او گرفته و مانع صحبتش می‌شود و باز می‌گوید: تو که عضو نیستی ... ما با عضو سازمان می‌خواستیم بحث کنیم"

مردمی که شاهد این صحنه بودند با اعتراض جلسۀ را ترک کرده و یکی از آنان می‌گوید: "مکر جلسه رسمی نیست" و دیگری می‌پرسد: چرا میکروفون را از دست او می‌گیرید و نمی‌گذارید صحبت کند ...

با ترک جلسۀ توسط مردم، نشنا معدودی از جمعیت اول جلسۀ که برخی شان پاسدار و محافظان بوده در جلسۀ باقی می‌مانند و به این ترتیب معلوم می‌شود که هواداران بحث آزاد!!! مورد ادعای انحصارطلبان عوام فریب چه کسانی هستند.

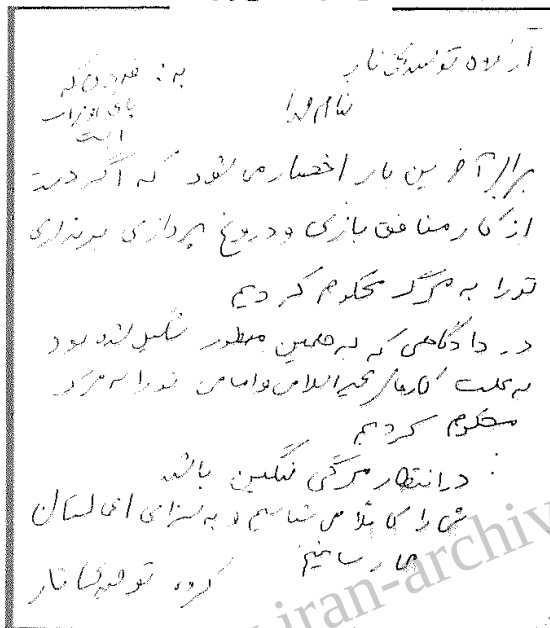
پاسداران در بارهی ولایت فقیه صحبت کرده و دربارهی آقای احمد نصری به سوالاتی دربارهی زندان رژیم شاه و توجیه موضوع گیری‌های ارتجاعی و ضد مجاهدین در آن شرایط پاسخ می‌دهند. و پس از آن هوادار مجاهدین خلق که برای بار دوم قصد داشت صحبت کند، چند تن از محافظان حاضر، جلسۀ را به هم می‌ریزند و ملیسبای را هل داده و از جلسۀ بیرون می‌کنند. و به این ترتیب یک بار دیگر معلوم می‌شود که بحث آزاد مورد ادعای مرجعین به تنهایی مضمون روستگری ندارد، بلکه هدفی از زمینه سازی سیاسی و تبلیغاتی برای سرکوت مجاهدین در درخت اول و کسب وجه و اعتبار برای مرجعینی که هر روز چند گام بیشتر به سمت استبداد تحت لوای "دین" و "قانون" سر می‌دارند است. چیزی که به کمک مجاهدین (جمهوری متحد ارتجاع) هم قادر نخواهد بود به آن نایل آید. ...

بقید از صفحہ ۱۰

افشای یکی از مراکز شکنجه واحد اطلاعات و تحقیقات سیاه پاسداران در شیراز

افراد یک واحد بوده‌اند.

نامه‌ی تهدید آمیزی که بعد از فرار برادر محمود
از خانه‌ی امن در ماشین وی انداخته‌اند



مزدوران ارجاع کر حد
با فرار این برادر مجبور به
نخلیه‌ی منزل مذکور می‌شوند
اما ردهای بسیاری از خودیبه
جای می‌گذارند که با بی‌گیری
آن توسط برادرانمان در شیراز
اطلاعات دقیق و ذیقیمتی از
این شبکه‌ی شکنجه که تحت
عنوان واحد تحقیق و اطلاعات
در سیاه سیراز و تحت نظر
مسئولین رده بالای سیاه‌تسکیل
شده است بدست می‌آید.

مزدوران ارجاع چندروز
بعد در هراس از ضرباتی که
حورده‌اند نامه‌ای تهدید آمیز
با امضای جعلی "گروه توحیدی
نار" در ماشین برادر محمود
انداخته و بدین ترتیب سعی
می‌کنند با تهدید وی به مرکز
مانع افشای جنایات خود شوند
حقیقات بعدی نشان داد
که خانه‌ی مذکور همان خانه‌ی
است که برادر علی محمد فائق
را نیز در آنجا شکنجه کرده و
سوزانده‌اند با تطبیق اطلاعات
معلوم شده است که افراد
دست‌اندر کا نیز در هر دومورد

که "به صورتش نرسید جای آن
می‌ماند."، بعد از یک ساعت
و نیم که پاسداران خسته
می‌شوند برای خوردن ناهار
به اتاق دیگر می‌روند.

برادر محمود از این
فرصت استفاده کرده و با باز
کردن پنجره‌ی اتاق به داخل
حیاط رفته و در آنجا نیز بعد
از بالا رفتن از دیوار بوالب
خودش را به داخل باغ مجاور
منزل مذکور انداخته و بدین
ترتیب موفق به فرار می‌شود.
(درعکس خانه‌ی امن مذکور
که بعدا بهیبه شده است، باغ
مجاور نیز مشخص است)

محمود در حالی که سدیدا
از ضربات مشت و لکدی که به
پهلوی سینه‌ی او زده بودند در
ناراحتی به سر می‌برده به
بیمارستان سعدی رفته و در
آنجا توسط پزشکان مسئول و
سرافتمند آن بیمارستان بستری
می‌شود. گواهی پزشک
بیمارستان سعدی وجود آثار
ضربه بر پهلوی محمود را تأیید
می‌کند:

گواهی پزشک در مورد وجود آثار ضربه بر پهلوی

شماره
تاریخ
هواستجمهوری اسلامی ایران
وزارت بهداشت

دانشگاه شیراز

محمود میری به علت ضربتی وارد شده به پهلوی در
تاریخ ۵۹/۱۱/۳ مراجعه و ۵۹/۱۱/۳ تحت نظر بودند
ایشان هماتوری هم شده بودند.



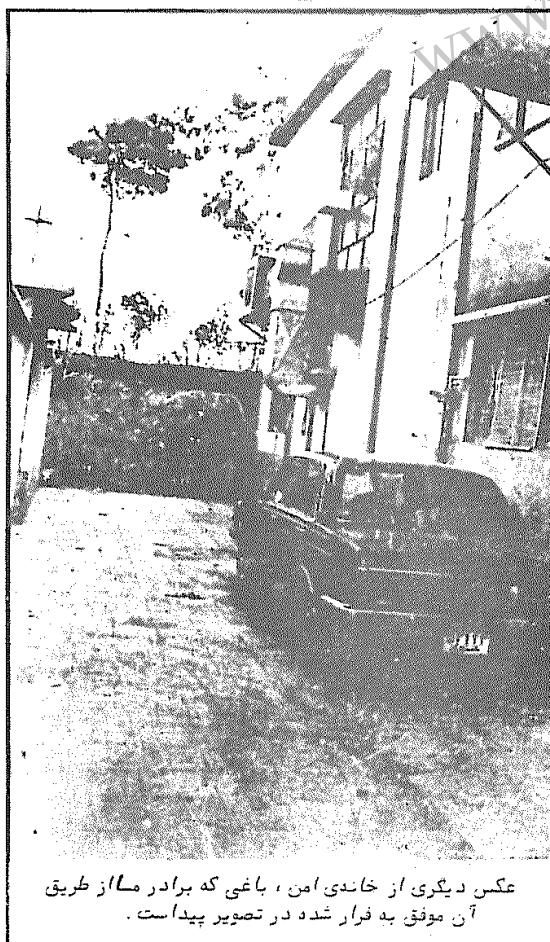
وی در شب (مرکز جدید
سیاه پاسداران در شیراز) کار
می‌کند و به احتمال قوی در
رابطه با بخش تحقیقات دادگاه
انقلاب نیز می‌باشد.

معینی با فردی که سرپرست
بیم ۴ نفره می‌باشد در حد
بوی در حوالی دروازه کاررو
فرار داسه است. فرد اخیرا که
حد در جریان ربودن و شکنجه‌ی
محمود بطور مستقیم شرکت
نداسه ولی یکی از طراحان و
گرداسندگان خانه‌های امن
می‌باشد.

مشخصات ظاهری فرد
اخیر بدین قرار است:
قد حدود ۱۷۰ سانت،
سن حدود ۲۵ سال، چهره سفید،
جسم رنگی (زاغ یا آبی) این
فرد نیز عمدتا با یک موبرسیگلک
هوندای ۱۲۵ آبی دیده شده
است. محل کار او نیز در شب
می‌باشد.

در زیر مشخصات وسایط
نقلیه‌ای را که محمد معینی
و هم‌چنین سرپرست بیم ۴ نفره
خانه‌ی امن به کمک آن‌ها به
مراکز مخفی علنی و مخفی
تزداد داسه‌اند، می‌آوریم:
۱ - دوجرخه‌ی کورسی
متعلق به محمد معینی
۲ - موبرسیگلک هوندا
۱۲۵ فرمز

بقید از صفحہ ۳۲



تحقیقات بعدی و
افشای عوامل
دست‌اندر کار شکنجه

در این ماجرا ۴ نفر، (سه
مرد و یک زن) شرکت داسه‌اند
که برادران ما در شیراز بعد از
تحقیق و بیگیری هویت آنان را
به شرح زیر مشخص کرده‌اند:
البته قبل از تعیین هویت
این افراد لازم است که توضیح
داده شود پیگان سورمه‌ای رنگی
که توسط آن، برادر محمود به
این خانه‌ی امن برده‌اند نیز
شناسائی شده است و مشخصات
آن بدین قرار است:
(۷۱۳۹۲ تهران - ب) این
ابومبیل بعدا در حد
مکان علنی و سید علنی
سیاه نیز دیده شده است که
عکس‌های آن موجود است.

مشخصات
فرد تعقیب‌کننده

نام این فرد محمد معینی
(هدایت) فرزند علی محمد
می‌باشد.
آدرس وی: خیابان قائمی
کهنه، محله بی‌بی دختران،
کوچه شاهزاده جمالی، پلاک ۱۰

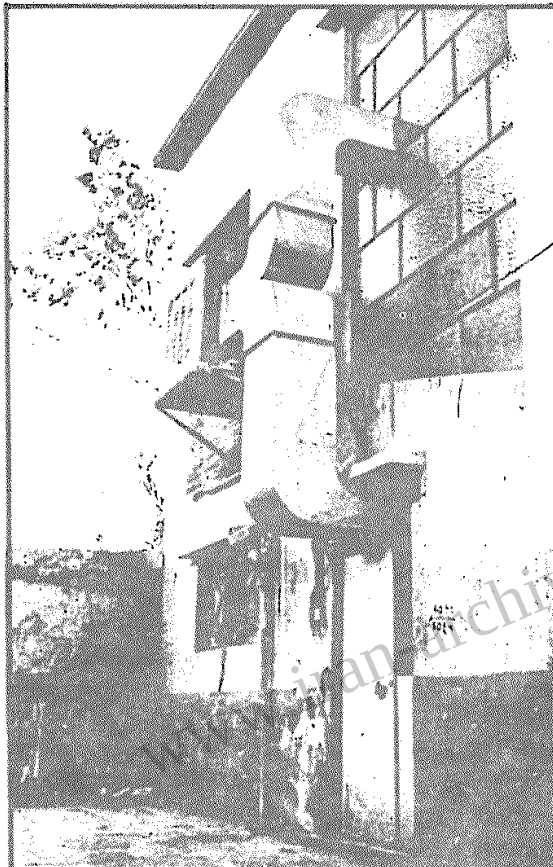
عکس دیگری از خانه‌ی امن، باغی که برادر ما از طریق
آن موفق به فرار شده در تصویر پیدا است.

بقیه از صفحہ ۳۱

افشای یکی از مراکز شکنجه واحد اطلاعات و تحقیقات سیاه پاسداران در شیراز

حال حاضر در مدرسه راهبانی
محبوبی مسجدین هفتکل در
سمت معلم امور تربیتی (ساواک
جدید مدارس) انجام وظیفه!!
می کند.

مشخصات و اطلاعاتی
در مورد بازجو
و شکنجه گر خانهای امن



تصویری از خانهای امنی در شیراز که برادران محمود میر
علی محمد فائق را در آن شکنجه کرده و سوزانده اند. آدرس
این خانه در انتهای گزارش آمده است.

مشخصات ظاهری: قد حدود
۱۶۵ سانت، هیکل نسبتا ورزیده
سن حدود ۳۰ سال، چهره
سفید رو، ریش پر، عینکی.
موهای وسط سر کمی ریخته
است.

این فرد علاوه بر آنکه
فرماندهی تیم را به عهده
داشته مسئول اصلی بازجویی
نیز می باشد.

فرد اخیر در ریب (مرکز
جدید سیاه شیراز) کار می کند.
و معمولا با یک پیکان طوسی
روشن بدون شماره رفت و آمد
می کند.

سایر امکانات مورد استفاده
این بازجویی خانهای امن به قرار
زیر است:

- ۱- پیکان آبی آسمانی مدل ۵۹
به شماره (۶۵۲۱-شیراز ۱۱)
- ۲- لئوسدورر شماره
(۵۷۲۱۸-شیراز ۱۱)
- ۳- پیکان آبی آسمانی مدل
۵۹ به شماره (۳۲۶۹۴-آبادان ۱۱)

- ۴- پیکان اسپین قمرز
با باربند شماره ۹۱۷۴۴
- ۵- پیکان شماره
(۹۹۹۵۴-سهران ۲۵)
- ۶- پیکان مدل ۵۹ شماره
(۱۵۶۱۶-سهران ۲۵) که این
بازجو در تاریخ ۱۲/۱۱ ساعت
۷:۴۰ دقیقه صبح با آن
مرکز سیاه (بب) شده است.
- ۷- ام-وسفید شماره
(۲۳۵۵۵-سهران ض) که همین
فرد در تاریخ ۱۲/۱۱ ساعت
۸ صبح با آن از مرکز سیاه بیرون
آمده است.

با توجه به مجموعی
اطلاعات و اسناد ارائه شده که
صرفا افشا کننده ی بخشی از
جنایات مرجعین حاکم است.
آیا باز هم هیئت بررسی شکنجه
مدعی است که شکنجه نایبه و
ساحبه و برداختی کروهیاست؟
همانطور که بازها اعلام
کرده ایم یک بار دیگر نیز اعلام
می کنیم که ما حاضرم در یک
مناظره ی تلویزیونی رنده
مجموعی اطلاعاتی را که از
سکهای خانهای امن و شکنجه گران
این خانه ها بدست آورده ایم
در معرض قضاوت مردم نهضت
قرار دهیم. خانه های امنی که
آنچه امضا شد تنها یک مورد از
آن می باشد. خانه های امنی
که افراد آن از نهادهای رسمی
بوده و عمدتا تحت رهبری و
هدایت مستقیم مسئولین این
نهادهای و ارگان ها عمل می کنند
ما در شماره های آینده
اسامی و مشخصات تعداد دیگری
از شکنجه گران در خانه های امن
و نیز زندان ها را افشا خواهیم
کرد. و ننگی آخر اسکند همان
گونه که در حلال گزارش میر
کفیم شکنجه گران بعد از فرار برادر
محمود از آن خانه برای کور کردن
ردها خانهای مذکور را تخلیه
کرده اند. ما برای اینکه هیچگونه
شک و شبهه ای باقی نماند.
ضمن چاپ و عکس این
خانه و درج قسمی از آدرس
آن مجددا تاکید می کنیم که در
حال حاضر این خانه مسکونی
است به همین جهت برای حفظ
آرامش و حرمت ساکنین جدید
آن از ذکر آدرس دقیق آن
خودداری می کنیم.

البته پیشنهاد می کنیم
مسئولین سیاه در شیراز به
خود جرئت داده و در مناظره ای
تلویزیونی شرکت نموده و
مطالب گزارش فوق را تکذیب
کنند.

آدرس خانهای امن به شرح
زیر است:
شیراز: خیابان سادر،
۴ راه گمرک، خیابان شیرین،
کوچه



- ۳- موبورسکلب هوندای
۱۱۰ آبی
- ۴- موبور با ماهی ۸۰ سی
طوسی رنگ
- ۵- زبان آبی به سناری
(۹۸۶۶۶-سهران ح) که محمد
بقی معینی با آن به مرکز
جدید سادر رسیده است.
- ۶- هلمس سفید به شماره
(۲۳۴۴۵-سهران ع) که محمد
بقی معینی با آن از مرکز سادر
برگشته است.
- ۷- ماسین رنو سنج سفید
به شماره (۳۴۶۶۵-سهران ۱۱)
- ۸- پیکان جیوه های سالک
بدون شماره که مورد استفاده ی
معینی بوده است.
- ۹- سیمرغ شماره (۱۳۶۵۳
-سهران) بدینک سیمالیک با
۴ سرنشین در حالی که سرنیس
تیم ۴ نفره (خانهای امن) در
صندلی جلو و کنار دست راسته
نشسته بود از مرکز سیاه خارج
شده و به نماز جمعه می رود.
- ۱۰- موبونای باری آبی رنگ
بدون شماره در حالی که سرنیس
تیم خانهای امن سوار آن بوده
به مرکز سیاه وارد می شود.

- ۳- زبان زرد رنگ به
شماره ۳۸۷۱۴.
- ۴- بنز سواری به شماره ی
(۱۳۶۳۱۱-شیراز)
- ۵- پیکان سورمه ای به
شماره ی ۵۱۶۶۵.
- ۶- پیکان قمرز بدون
شماره.

- ۷- تعداد سه عدد موتور
سیکلت هوندای ۱۲۵ قمرز رنگ
یکی از موبورسکلت ها متعلق
به طوایفی است.
- صما رسول شل (از رهبران
جفاقدار و فالانژها در شیراز)
بیر به این محل رفت و آمد
داشته است.
- همچنین خانمی فرماندهی
سیاه شیراز و معاون وی نیز
بخشی از روزها تمام وقت در
این مرکز فعالیت می کنند.

مشخصات داخلی
که در ریبودن
برادر محمود میر
شرکت داشته است

بعد از فرار محمود بدست
آمدن اطلاعات اولیه از قیافه و

مشخصات و اطلاعاتی

در باره ی فردی که در

ماجرای ربودن برادر

محمود میر

سمت را نندگی اتومبیل

را به عهده داشته است

مشخصات ظاهری: قد حدود
۱۸۰-۱۷۵ سانت، لاغر اندام،
سن حدود ۲۷ سال.
چهره سبز روشنی، سفید
دارد، بعد از مجرای فرار
محمود و لو رفتن قضیه او ریش
پریشوری خود را تراشیده است
صورت کوچک.

این فسر در ساختمان
کنسولگری سابق آمریکا در شیراز
که در حال حاضر از مراکز نیمه
علنی - نیمه مخفی واحد تحقیق
سیاه است کار می کند.

این فسر در معمولا بین
ساختمان کنسولگری و "ستاد
خبری" (از دیگر مراکز سیاه

بقیه از صفحه ۸

بررسی لایحه قصاص (۱)

بررسی مختصری
پیرامون عملکردهای مرتجعین
تحت عنوان "جاری کردن حدود اسلام"

خوردن آن‌ها را غنیمت می‌سمای، مباش. پس ایشان دو دسته‌اند:

یا برادر دینی و عقیدتی می‌باشند، و یادر خلقت و انسانیت با او می‌شاهند، که از پیش گرفتار لغزش شده و عوامل و شرایط بدکاری به آنان رو آورده و به عمد یا به سهو در دست‌رسان قرار گرفته است پس با بخشش و گذشت خود آنان را عفو کن. هم‌چنان که دوست داری خدا با بخشش و گذشتش تو را بیمارزد...

(نهج البلاغه - ص ۹۸۴)
همان طور که می‌دانیم در عصر پیامبر نیز احکام جزائی اسلام (و من جمله احکام قصاص) به هیچ وجه ابتدا به ساکن وضع و جاری نشدند، بلکه همگام و هماهنگ با دگرگونی انقلابی و بنیادی نظام محیط جاهلی به موقع اجرا گذاشته شدند. سبها در این صورت است که می‌توان در برخورد با احکامی که در قرآن آمده و یا در زمان پیامبر اسلام اجرا می‌شده، روح و جوهر عملکرد آن‌ها را (که مسلماً در جهت پیسرد انقلاب و تکامل اجتماعی است) به درسی شخیص داد و نحوه پیاده کردن و مصادیق اصول محکم (یعنی نظرگاه‌های تاب‌یادار) آن را در هر شرایط و متناسب با مقتضیات اجتماعی-تاریخی، ادراک نمود.

بنابراین در شرایط کنونی جامعه‌ماندوبین و بنویسیلا یحبه منظور قانونی کردن صدور و اجرای چنین احکامی به صورت مجرد و جدا از یک حرکت انقلابی در جهت تغییر بنیادی جامعه، آن هم در همان اشکال و قالب‌های جامعی شبانی ۱۴۰۰ سال پیش، دقیقاً بر ضد هدف و روح حاکم بر این احکام می‌باشد. در عمل نیز اعمال قاطعیت‌ها و خشونت‌های قرون وسطائی حضرات به منظور مقابله با جرائم (به جای پیدا کردن راه حل‌های معقول و منطقی)، صرفنظر از تأثیرات موقت و گذرا و مقطعی آن، به طور اصولی و ریشه‌ای هیچ کمکی به حل مساله نمی‌کند و نتیجه‌ای جز شقه کردن صف

مردم و انحراف از مسائل مبرم مبتلا به و حتی خدمت غیر مستقیم به امپریالیست‌ها و ضد انقلاب (از طریق دسناویز دادن به آن‌ها برای وحشی جلوه‌دادن مردم و انقلابیان)، در بر ندارد. تجربی‌دو ساله‌ی گذشته در این زمینه به قدر کافی گویاست، حال آن که اگر مبارزه‌ی عادلانه‌ی مقدس خلق ما به دور از انحراف به سوی این مجاری و کانال‌های انحرافی، بر علیه امپریالیسم و اعمال آن رهبری میشد، آنگاه معلوم می‌گردید که چگونه با حرکت به سوی استقرار یک نظم بوبین اجتماعی عاری از مناسبات و فرهنگ امپریالیستی، اساساً زمینه‌ای برای فساد و انحراف اخلاقی باقی نمی‌ماند و نیازی هم به خشونت‌های کذائی پیدا نمی‌شد. در این صورت می‌دیدیم که در روند پیشرفت انقلاب رهائی بخش چگونه اکثریت قریب به اتفاق افراد جامعه از انحرافات پاک شده و در شط پاک‌کننده‌ی انقلاب از بسیاری از آلودگی‌ها نظهر می‌شدند. کما این که در جریان انقلاب و به خصوص در مراحل اوج‌گیری آن شاهد بودیم که چگونه اعیاد و فحشاء و سایر مفاصد اخلاقی به طرز چشم‌گیری کاهش یافته بود بنابراین با وقتی که در گذر نظام موجود راه‌حل‌های سرمایه‌داری و خرده‌بورزواپی غالب و راه رشد ضد استثماری بوحیدی مسدود است، ناوقنی که در چهارچوب سیاست‌های انحصارطلبانه‌ی حاکم، فضای سیاسی کشور عاری از بقا هم و وحدت و نظام شورائی بوده و لذا بسیج انقلابی تمام خلق برای حل مسائل ناممکن است، ناوقنی که مردم در تعیین سربوست خویش سهیم نیستند و لذا بی‌بقاوی و انفعال‌گرایی موجود، خود زمییدی سرخوردگی و گسترش تمایل به مواد مخدر و ... را بوجود می‌آورد، و خلاصه ناوقنی که اقتصاد و سیاست و قضاوت و اداره‌ی کشور تحت سلطه‌ی انحصاری حزب ارتجاعی حاکم هم‌چنان در بن‌بست راه‌حل‌های عقب‌مانده‌ی فقلی درجا می‌زند

اجرای احکام قصاص و حدود دزدی و زنا و ... آن هم با استنباطات دگماتیک و بسیار بسیار ساده لوحانه‌ی که قشربون از این مسائل دارند، اساساً نتیجه‌ای نخواهد بخشید بدیهی است که مخالفت ما (مجاهدین) با اجرای چنین احکامی از یک موضع انقلابی بوحیدی به عمل می‌آید و در جوهر خود مبین این اصل اساسی است که راه - حل‌های سطحی و خشونت - آمیزی مانند شلاق زدن گران - فروش و سنگسار کردن زناکار برای حل مسائلی مانند گزائی و فحشاء نه تنها "اسلامی" نیست، بلکه عمیقاً و بنیاداً با اسلام اصیل و انقلابی که پیوسه در برخورد با مسائل اجتماعی به "ریشه‌ها" توجه می‌کند، بیگانه و مغایر است. چرا که بدیهی است در یک نگرش عمیق توحیدی نسبت به مسائل اجتماعی، فی‌المثل ریشه‌ی گزائی و گرانفروشی و سایر مشکلات اجتماعی و اقتصادی از این قبیل، نه در اجحافات کوچک و پراکنده‌ی این فروشنده‌ی جزء یا آن محکر خرده‌پا، بلکه نهائیان در وابستگی شدید اقتصاد جامعه به امپریالیسم و نابودی تولیدات ملی به نفع سرمایه - داران وابسته و غارتگران بزرگ می‌باشد. هم‌چنان که منشأ اجتماعی فحشاء و ن فروش نیز در تحلیل نهائی چیزی جز حاکمیت نظام استثماری وجود فقر و محرومیت در جامعه (و مقدماً وابستگی‌های فوق - الذکر) نیست.

بر پایه‌ی چنین نگرشی اعمال قاطعیت در برابر سرفت و دزدی در حیطه‌ی حقوق جزائی اسلامی، در این شرایط نهائیان جز دانسیگر مسجاوزان به اموال خلق و سارقان حقوق اجتماعی و سیاسی نمی‌گردد. یعنی همان دزدان سرسپردی رژیم شاه و یا غارتگرانی که در این رژیم میلیاردها تومان اموال مستضعفین را بالا می‌کشند و بعد هم برای سربوش گذاشتن روی چپاول - های کلان خودشان، انگشتان سارق جزء را با کمال شقاوت و بی‌رحمی قطع می‌کنند. به همین ترتیب اصل قرآنی "قصاص" نیز در شرایط کنونی اساساً جز در مورد گردانندگان و سرسپردگان جانبیکار رژیم سابق و آمرین و عاملین دستگاه سرکوب و شکنجه او و هم‌چنین کسانی که در این رژیم با دست زدن به قتل و جرح فرزندان مجاهد و انقلابی خلق، روش‌های اسلاف خود را دنبال می‌کنند، مصداق پیدا نمی‌کند. و گر نه صدور و اجرای

"حدود" مورد نظر تدوین کنندگان لایحه‌ی قصاص در مورد قتل و جرح‌ها و دعوای معمولی نه تنها جنایت‌های ریشه‌کن نمی‌کند، بلکه بیشتر اسباب رشد شقاوت و عاطفه‌کشی و روحیه‌ی انقامجوئی را فراهم می‌کند، که خود نقض غرض است.

بدیهی است که ما با این مطالب نمی‌خواهیم منکر مسئولیت نسبی مجرمین عادی در ارتکاب سرفت و فحشاء و جنایت و ... شویم، بلکه منظور صرفاً تاکید روی این نکته است که بسیار بسیار ساده لوحانه و قشری است که تصور شود مثلاً با مقول یا مجروح کردن یک چاقو کش و یا قاتل معمولی، جنایت را می‌توان از بین برد. چنین روشی، نه تنها به حیات سالم (که فلسفه‌ی قصاص است) راه نخواهد برد، بلکه نتیجه‌ی معکوس هم خواهد داد، و باعث خواهد شد که بذر قساوت و کینه‌کشی در دل مجرمین (که عمدتاً از اقشار محروم جامعه و از خود همین مردم هستند) کاشته شده و موجب نجرى بیشتر آن‌ها گردد. زیرا آن قصاصی که حیات سالم از دل آن زایانیده می‌شود، اساساً ناظر بر ریشه‌کنی عوامل اصلی جنایت و پاک کردن جامعه از لوث وجود جانیان حرفه‌ای است. یعنی جانیانی که در خدمت حفظ و بقاء سلطه‌ی نظامات ارتجاعی و ضد خلقی بوده و اصولاً کارشان ایراد ضرب و جرح و شکنجه و قتل نفوس می‌باشد. در اینجا بد نیست برای این‌که به طور دقیق‌تر جانیان حرفه‌ای را بشناسیم توضیح مختصری درباره‌ی منشأ جنایت در جوامع طبقاتی بدهیم.

به طور کلی بر اساس یک نگرش واقع‌گرایانه‌ی علمی، ریشه‌ی مسالهی جنایت در جوامع طبقاتی را اساساً باید در وجود استثمار و طبقات مخاصم جستجو کرد. توضیح آن که طبقات استثمارگر برای نامین منافع خود در جهت بهره‌دکشی هرچه بیشتر از طبقه‌ی محروم جامعه و تحمیل اراده‌ی خویش بر آن، تشکیل یک دستگاه حکومتی را می‌دهند. این دستگاه برای فرونشاندن مبارزات طبقه‌ی تحت استثمار و درهم شکنستن مقاومت آن (که معمولاً تحت پوشش "تأمین امنیت جامعه" توجیه می‌شود) و یا تجاوز به ملل دیگر و به زیر سلطه کشاندن آن‌ها، سپهسمن‌های نظامی سرکوب خاص خود را بوجود می‌آورد، که البته شکل و شیوه‌ی آن به تناسب درجه‌ی

پیچیدگی سازمان حکومتی در هر مرحله‌ی تاریخی و بر حسب ماهیت و ویژگی‌های طبقه‌ی حاکم متفاوت است (مثلاً ساواک و ارتش در حکومت شاه و جفاق‌داری و ... در حاکمیت انحصارطلبان کنونی). سپهسمن و ارگان مزبور ریشه و سرمنشأ اصلی جنایت در اجتماع بوده و گردانندگان و عاملین آن عمده‌ترین و مشخص‌ترین مظاهر آدمکشی و ضرب و جرح مردم بشمار می‌روند، کلیه‌ی اشکال و موارد دیگر جنایت در جامعه، مانند سبزه‌های قهراً میز بر سر مسائل مالی و خانوادگی و ناموسی و ... جنبه‌ی فرعی و حاشیه‌ای داشته و اجتماعاً معلول و زائیده‌ی نظام استثماری و جنایت‌افزین فوق می‌باشند. قرآن این حقیقت را ضمن تشریح انگیزه‌ی بی - رحمانه‌ترین و دهشتناک‌ترین نوع جنایت در تاریخ بشریت، یعنی کشتار دسته - جمعی فرزندان خلق به وسیله‌ی فرعون، در سوره‌ی قصص تصریح کرده است. در آیه‌ی ۴ این سوره، ریشه‌ی جنایت مزبور، همان سیاست طبقاتی فرعون به منظور به استثمار کشیدن طبقات محروم جامعه، ذکر شده است:

"ان فرعون علا فی الارض وجعل اهلها شیعا یستعصف یستعفه منهم یدبح انبائهم یستحیی نساءهم انه کان من المفسدین".
"همانا فرعون در زمین برتری جست و مردم را به گروه‌ها و طبقات تقسیم کرد. دسته‌ای از آنان را به استعصاف و بهره‌دکشی می‌گرفت، فرزندان‌شان را سر می‌برد و زنان‌شان را اسیر می‌ساخت. بلاشک او از استعصاف‌گران بود".
هم‌چنین در سوره‌ی اعراف ضمن اشاره به اعمال شکنجه بسیار سبانه‌ای علیه پیروان موسی (بریدن دست و پا)، روی سر منشأ اصلی این جنایت یعنی نیروی سرکوب نظام فرعون انگشت گذاشته شده است:

"لاقطعن ایدیکم و ارجلکم من خلاف ثم لا لصلبیکم اجمعین قالوا انا الی ربنا منقلبون. و ماتقم منا الا ان امنابا یات ربنا لما جاتنا ربنا افرغ علینا صبرا و توقنا مسلمین. و قال الملاء من قوم فرعون اذتر موسی و فومه لیفسدوا فی الارض و یدرک و الهتک قال یسقتل انبائهم و نستحیی نساءهم و انا فوقهم قاهرون".
(سوره‌ی اعراف آیات ۲۵ تا ۱۲۷)
فرعون خطاب به پیروان موسی می‌گوید:
بقیه در صفحه ۳۴



اطلاعیه انجمن حقوقدانان مسلمان

در رابطه با احکام دادگاههای انقلاب

آستارا و شیراز هبانی بر

اعدام و قطع انگشتان دست

به نام خدا

به نام خلق فهردان ایران

حمايت سردمداران فوجي قضائيه از لايحه‌ي ارتجاعی قصاص که سعی بسیار بر تحمیل آن به جامعه می‌شود، موجب تجری عوامل ارتجاع در گوشه و کنار کشور شده است، نا آخا که قبل از بررسی! و بصوبت مجلس نیز خودسرانه از سوی دادگاه‌های بدون صلاحیت به مورد اجرا گذاشته می‌شود.

هفته‌ي گذشته دو نمونه‌ي دیگر از این احکام غیرانسانی و ضداسلامی، از سوی دادگاه - های انقلاب آستارا و شیراز به مرحله‌ي اجرا در آمد: در آستارا یک زن به جرم زناي محصنه اعدام شد و در شیراز انگشتان دست سه سارق قطع گردید!

اجرای غیرقانونی و ضد - انسانی این احکام، از سوی مراجعی که حتی از نظر قانونی نیز فاقد صلاحیت هستند، جدا از آنکه عملی قانون شکنانه است و بی‌انگار هرج و مرج قضائیت در گوشه و کنار کشور می‌باشد، حاکی از این است که ارتجاع علیرغم موج اعتراض و مخالفت مردم، سعی بر اثبات اولویت زور، بی‌قانونی و بالاخره، حاکمیت انحصاری بر قانون و خواست مردم دارد.

انجمن حقوقدانان مسلمان تا ناگفته بر این مسئله که جرم عمدتا بنده‌های اجتماعی است و با ربانی که علل و عوامل جرم رانی در اجتماع از بین برود، اجرای احکام حتی در بوسه اسلام و سوءاستفاده از نام آن، هیچ‌گونه تائیدی در رسیدگی کردن جرائم (و با کاهش میزان آن حتی بطور قطعی) ندارد، ضمن اعلام جرم علیه دست‌اندرکاران این گونه حسابات به اصطلاح شرعی! اعلام می‌دارد که احکامی از این میل و احراقی، سبعمانی آن، که بدون در نظر گرفتن شرایط جامعه اعمال می‌شود، نافی کلیه اصول اسلامی و انسانی بوده و نشانه‌دهنده‌ي این واقعیت است که سردمداران ارتجاع حتی نسبت به اصول بدیهی فقه مسلمی بر اجتماع در امر قصاص که به معنی انطباق احکام با شرایط زمانی و مکانی است نیز اعتقادی ندارند! و به همین لحاظ از یک سو به دفاع همه جامعه از لایحه‌ي ارتجاعی قصاص می‌پردازند و از سوی دیگر دست حکام و پیکران در صدور احکامی باز می‌گذارند که مالا منجر به افتنا و زوال جسمی سرداست‌های ارتجاعی از اسلام خواهد بود.

انجمن حقوقدانان مسلمان
۶۰/۴/۹

بقیه زصفحه ۳۳

بررسی لایحه قصاص (۱)

الاس جميعا...
"به خاطر همین نوشیم بر نی اسرائیل که کسی که کشت نی را بدون آن که کسی را کشته باشد و یا در زمین فساد کرده باشد پس گویا همدی نفوس را کشته است."

(سوره مائده - آیه ۳۴)
این آیه مبنای تعریف "قتل نفس" و جنایت در یک فرهنگ اصیل قرآنی است، که بر اساس آن مصادیق "قصاص" نیز سنجیده می‌شود. تنها چنین موارد و مصادیقی را می‌توان دقیقا با فلسفه قصاص که همانا حیات و احیاء - کنندگی است، سازگار دانست. به عبارت دیگر تنها در چنین مواردی کارکرد حیات بخش "قصاص" بر ضد جنایتی که عمل آن‌ها (قتل‌های ظالمانه و ضد انقلابی) منضم مرگ جمیع نفوس بشری است آشکار می‌گردد.

کما این که در همین آیه قتل و جنایتی که تلویحا مسنوج قصاص دانسته شده، در کنار "فساد در زمین آمده است. در آیه‌ي بعدی این مطلب در ضمن اشاره به یکی از موارد و مصادیق قصاص به طور روشن‌تری بیان گردیده:
جزالذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او یقوا من الارض ذلک لهم غزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم.

"دست‌ها و پاهای شما را در خلاف یکدیگر (دست راست و پای چپ) با شدت و خشونت تمام می‌برم، سپس دست‌جمعی به داریان می‌کشم. آنگاه (پیروان موسی) گفتند: همانا که ما (در این صورت) به سوی پروردگاران باز می‌گردیم، و او از ما انتقام نمی‌گیری مگر به خاطر آن که ما به آتایی که از جانب پروردگاران بر ما عرضه می‌شد ایمان آوردیم. پروردگارا! ما را لبریز از سگیبائی و مقاومت‌بنما و در عداد مسلمانان (واقعی) قرارمان ده. زورمندان رژیم فرعون (دستگاه سرکوب‌ها)، به وی گفتند: آیا تو می‌خواهی موسی و پیروان او را (آزاد) بگذاری یا در زمین فساد بپا کنی و (در سبجی فعالیت آن‌ها) سو و خدایانت را رها کنی، گفت (فرعون): بزودی فرزندان (بروهند) آن‌ها را به قتل خواهیم رساند و زنانشان را به اسارت می‌گیریم و بلاشک ما برایشان مسلط هستیم."

آری! این‌ها هستند موارد و مظاهر واقعی جنایت در جامعه بشری. جنایتی دقیقا ضد انقلابی و ضد مردمی که به هیچ‌وجه به رابطه‌ي خصوصی میان قاتل و مقول محدود نشده بلکه ابعاد عظیم و محاسبه‌ناپذیر آن به تمام پیکر جامعه و حتی بشریت گسترش می‌یابد:

"کتها علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا یمیر نفسا او فساد فی الارض فکانما قتل،

"پیکار" و "لایحه قصاص"!

همانا قوانین شرعی (و مربوط به ادوار تاریخی گذشته) است، راهی جز به سوی التقاط ندارد آن نیروهای مسلمانی که به این لایحه اعتراض دارند، هرگز نمی‌توانند بگویند که چنین احکامی در شرع وجود ندارد، (و بنا بر این هرگز نباید در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد). آنان که با حفظ مواضع اینتولوریک و طبقاتی خود، این لایحه را نمی‌پسندند، ناگزیرند - علیرغم میلشان - برخی از پیاده‌های مبنای عقیدتی خود را مورد انکار قرار دهند و پاره‌هایی از آن را حذف کنند و به جای آن از مبنای دیگری کمک بگیرند و به میزان نزدیکی خود به لیبرالیسم یا دموکراسییم، التقاط می‌پسندند.

(پیکار ۱۰۶، می ۱۳ - ناگیدات) همانا قوانین شرعی (و مربوط به ادوار تاریخی گذشته) است، راهی جز به سوی التقاط ندارد آن نیروهای مسلمانی که به این لایحه اعتراض دارند، هرگز نمی‌توانند بگویند که چنین احکامی در شرع وجود ندارد، (و بنا بر این هرگز نباید در جمهوری اسلامی وجود داشته باشد). آنان که با حفظ مواضع اینتولوریک و طبقاتی خود، این لایحه را نمی‌پسندند، ناگزیرند - علیرغم میلشان - برخی از پیاده‌های مبنای عقیدتی خود را مورد انکار قرار دهند و پاره‌هایی از آن را حذف کنند و به جای آن از مبنای دیگری کمک بگیرند و به میزان نزدیکی خود به لیبرالیسم یا دموکراسییم، التقاط می‌پسندند.

بالاخره اپورتونیست‌های پیکار هم پس از راهپیمائی شمشع! روز کارگزاران نفسی تازه کردند و در مورد لایحه‌ي ارتجاعی قصاص اظهار لایحه‌ي فرمودند!
نکته‌ي جالب در اظهارات پیگاریان این بود که آنان طبق سنت و مرسوم کهنه‌ی اپورتونیستی‌شان سوراخ دعا را گم کرده و به جای چسبیدن بقای ارتجاع، پای اسلام و نیروهای انقلابی مسلمان (و بزعم آنان نیروهای التقاطی) را گاز گرفتند! به افاضات پیکار دقت کنید:

"اول اینکه لایحه‌ي قضائیه دقیقا ماهیت طبقاتی ارتجاعی را منعکس می‌کند... نکته‌ي دوم اینکه هر گونه کوششی برای پوشاندن ماخذ این قوانین که

بقیه زصفحه ۱۱

دستگاه قضائی، هرج و مرج...

اما بعد به سادگی زیر قولش زد و ... مجددا اعتصاب غذا برقرار گردید.
بهرحال این ماجرا هنوز هم ادامه دارد و هیچیک از تقاضاهای زندانیان برای رسیدگی به پرونده مورد توجه قرار نگرفته است و مردم به حق از خود می‌پرسند دستگاه قانون و قضای ارتجاع که قاضی القضاات آن رئیس حزب چمافداران حاکم است و سایر مهره‌های آن نیز اساسا وابسته به همین حزب منحوسند، کسانی را که به هر حال وابسته به رئیس جمهور هستند بر اساس یک اتهام واهی چنین بی‌حجابا لگدکوب می‌کنند، پس وای به حال دیگران که نه دستشان به جانی بند است و نه صدایشان به کسی می‌رسد!

تاریخی هر عصر احکام اجتماعی و قوانین حقوقی انسانی را عرضه کند، با مصالح و منافع اپورتونیستی و ارتجاعی حضرات نمی‌خواند و لاجرم بزعم آنان التقاطی و انحرافی است!
گویا "پیکار" میراث‌بر و مدافع قرن بیستمی تحریر و خشکاندیشی فسیل‌های مرتجع قرون و اعصار گذشته است که قیای نامناسب مارکسیسم را بر پیکر کج و معوج و بی‌فوارمائی پوشانده است!
بهرحال همان اندازه که حزب "پرافتخار"! توده سمیل مارکسیسم - لنیسم است!! و همان اندازه که "پیکار" آگرونا تیو" کمونیستی و انقلابی! ایران به شمار می‌رود، لایحه‌ي قصاص رئیس حزب چمافداران هم "اسلامی" است!
براستی که در بازار مکاره‌ی سیاست بازی‌های ارتجاعی و اپورتونیستی ایران درو نخته بخوبی با هم جور شده‌اند.

تقدیر از صفحه ۶

اشاگری "مجاهد"
در باره عارتگریهای
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۶)

ابداعات گوناگون مرتجعین

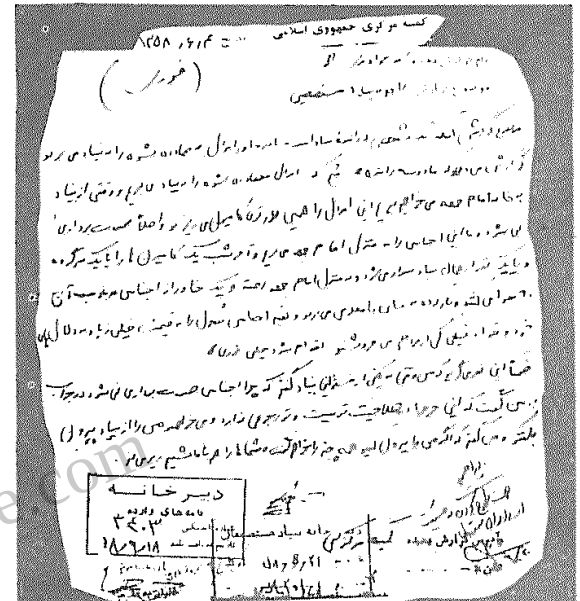
در چپاول اموال مستضعفین

جذامیان آسایشگاه!! محراب خان مشهد نیز از ظلم و جور مرتجعین حاکم در امان نمانده اند

این موضوع که چنان شرایطی بوجود آمده باشد که بیماران جزای مجبور شوند به خاطر رفیع آن دست به اعتصاب غذا بزنند، به تنهایی برای زعمای کنونی شرم آور نیست؟

البند چون فرسی در بساط نیست، قیمت ها هم توسط خاوادهی فرد فراری تعیین می شود و حساب کربمی بوری هم که امتنا ایشان در بای ورفعی فوق الدکر دیده می شود، با اعتماد و خوش طبعی بسیار! قیمت های بیسپهائی را دربست می بزدرد. مسپهائی برای خالی بودن عریضه اظهار می دارد "قیمت ها با آن حد در فاکتورها مساهده می شود جندان هم متاثر نبوده اند!!" کسی نیست ببرسد که اگر فی الواقع فرش ها فروخته شده اند، قیمت آن ها را هم خود فاکتورها مشخص می کنند.

احتمالا حساب کربمی بوری خجالت کشیده اند که بگویند منظور از فاکتور همان صورت برداری های اولی است. ولی "جدا" که این "دزدی دوله" دستخوش دارد. یک بار فرش ها بالا کشیده می شوند و یک بار دیگر مابهازاء همان فرش ها بیش از ۵/۵ میلیون ریال از اموال مستضعفین را در اختیار خاوادهی یکی از طاغوتیان فراری قرار می دهند و حملا خود نیز سهم ناچیزی از آن را صاحب می کنند.



این گزارش با قید "فوری" به کمیته مرکزی داده شده است. هیات بررسی عملکردهای بنیاد مستضعفین کجاست تا به این شکایت و هزاران نمونه و سند مشابه دیگر رسیدگی کند؟!

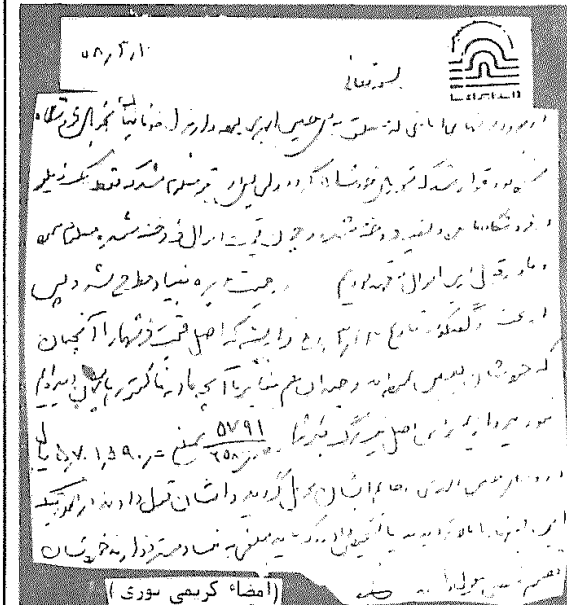
مجموعه آن همه فرس کرابیها سها یک "ریلو" در اسباب دیده می شود. ولی وقتی افشاح این جریان بالا می گیرد، حاجی کربمی بوری مدعی می شود که فرش ها به فروش رسیده است!

بیریم، یکی از اعمال مسعج جناب کربمی بوری، سرپرست فعلی بنیاد را مرور می کنیم.

بر سر فرش های منزل طوفانیان چه آمد؟

پس از مصادره اموال ارسید طوفانیان، از منزل مسکونی وی، تعداد زیادی فرش های نفیس جمع آوری گردیده و به بنیاد منتقل گشت اما پس از حصدی همسر و وابستگان فردی فراری به نام "حسین ابهری" مدعی شدند که این فرش ها معلق به آن ها بوده که در منزل ارسید طوفانیان نگهداری می شده است!

به دنبال این ادعا و غیل از آن که مساله در دادگاهی طرح و حکمی در باره آن صادر شده باشد، جناب کربمی بوری، سرپرست بنیاد و معاون جناب نخست وزیر به اصطلاح مکشی، تصمیم می گیرند که فرش های مذکور را به مدعیان مسرد کنند. ولی فسحت جالب بر ماجرا تازه از اینجا شروع می شود. هنگامی که برای اسرداد فرش ها به انبار مراجعه می شود، از



در این توصیه نامه جناب کربمی بوری مقرر می دارد، فرش های طوفانیان به خانوادهی حسین ابهری با هر قیمتی که خودشان تعیین می کنند، تحویل داده شود!

تقدیر از صفحه ۳۶

خبر این بود که: "سازش رور حصن و اعتصاب عدای جذامیان آسایشگاه "محراب خان" مسپه، یکی از اعتصاب کنندگان بنام پیرزاد که صما بیماری قلبی هم داسه در گذشته است. خبر سهادت این هموطن را نه رادیو - تلویزیون مرتجعین حاکم و نه روزنامه های وابسته بدانان هتکدام گزارش نکردند و در سوکن نیز به بر بالای سیر خطبه و فاجعای جوانده سد و نه سببع چهاره ای.

آخر برای کسانی که ریاکارانه و مروزانه صرفا برای بلیغات جارج از کورنام "ناسی سدر" جرک فهران ابرلندی را بر جنابانی می نهند و انواع و اقسام بیاسیه و اطلاعات و دعوامه صادر می کنند، برای حضرات مسگری که انتظار دارند مستضعفین تمام جهان کوس به فرمان آنها بوده و امران را ببرند، بسیار رسوائی آور است که فهمیده سود در گوشه دور افتاده ای از خاک میهن، در یک به اصطلاح آسایشگاه (!!) بیماران جذامی چنان مسائل شده اند که برای احقاق حقوق خود به حصن و اعتصاب غذا دست زده اند. و سرم آور آنکه نسبت به حواسه های آتشان آفدر بی بوجهی شده که یکی از بیماران اعصابی در اثر اعتصاب غذا به سهادت رسیده است.

درد ها و رنج های بیماران جذامی

آسایشگاه !! مهربان ۲۵۰ نفر بیمار دارد که اکثر از روستائیان اطراف می باشد برسل آسایشگاه عموما از جود بیماران بهبود یافته نامین می شود. سطح بهداشت در نازل ترین حد قرار دارد، بطوریکه هنوز آسایشگاه آب آسائیدنی بصفیه شده ندارد جسد ن از بیمارانی را که هنوز بهبود نیافته اند

بدکار آسزی گماردند. عدهی زیادی از بیماران بد علت عدم رسیدگی بهداشتی به سماری های دیگر نیز مبتلا شده اند. رفتار با بیماران نیز بسیار بحفر آزار است بطوریکه بعضی از کارمندان رسمی فرص و دارو را به طرف بیماران برتاب می کنند در حالی که ۴۰٪ هم اخافد حقوق بابت تماس می گیرند. تعدادی از بیمارانی را که به این وضعیت اعراض کرده اند تبعید کرده اند و...

با وجود تمام این ناسامی ها دانشمهر (رئیس آسایشگاه) در مصاحدهای با یکی از روزنامه های محلی به جذامیان و خاوادهی آنان بوهس کرد و بدرو عکسوی می بردازد.

جذامیان سراز بارح ۶۰/۲/۳۱ به عنوان اعتراض دست به اعتصاب غذا زد و حواسه های زبرام طرح می کنند:

- ۱ - عزل داسمهر و گماردن مسئول دلسوز.
- ۲ - بنس تکلیف ۴ سن از بیماران تبعید شده.
- ۳ - محکوم کردن هر نوع همت و بوهس به جذامیان و خاوادهی آنان
- ۴ - قرار گرفتن زیر پوش بهداری اسان

بجاست کوسهائی از رنج ها و آلام این مطرودین روی زمین را از زبان خود آنان بشنوم. در زیر قسمتهائی از گزارش خبرنگار روزنامه انقلاب اسلامی را که با بیماران این آسایشگاه (!!) به مصاحبه پرداخته نقل می کنیم: "عباس موسوی یکی از نمایندگان بیماران گفت: اولین مشکل ما سکنجدهی روحی است که در عرصه های که آقای داسمهر عهده دار برسر آسایشگاه شده برای ما ایجاد شده. اخلاق اسلامی که ندارد، اخلاق اسانی هم ندارد. از سوی بیماران ۶ نماینده برای صحبت با وی رفند به پاسان دسور داد بقید در صفحه ۳۶

بقیة از صفحہ ۳۵

بقیة از صفحہ ۳۵

جدامیان آسایشگاه...

که آنها را کمک بریند. نمایندگان ما دوباره برای صحبت با وی رفتند این بار نیز با فحش آنها را بیرون کرد حرف رئیس آسایشگاه این است که "من از یک کاسال بخصوص آمدهام"

یکی دیگر از بیماران با اشاره به دست و پایی که برابر بیماری "خوره"، تنده بود می گفت: بزرگ آمده و نظرداده که من سالم هسم و حالا می خواهی مرا بیرون کنی؟

نماینده بیماران در توضیح بیشتر مسئله می گوید:

از طرف انجمن مبارزه با جدام (السه عنوان "انجمن مبارزه با جداسیان" در اینجا نام مناسبری است) آمدم و برای بیماران برونده ساری گردید که آنها سالم هسند و به ما قفسد اگر بکان بحورد رئیس می نویسد که شما خوب شده اید"

مسح کاظمی یکی دیگر از نمایندگان بیماران می گوید: "داس مهر برای یک مسئله نه چندان مهم بفرار کارمندان (بیماران) بهبود یافته ناعل در آسایشگاه را تبعید کرد و دیگر را به رست، و دیگر را به خرم آباد و دیگر دیگر راه مهاباد فرستادند."

ما هم به دلیل صحبتهایمان نامین نداریم و ممکن است ما را هم تبعید کنند"

باسحای دانش مهر به سوالات خبرنگار نیز جالب توجه است. این باسحای دمیفا از روحیه حاکم بر مرجعین تازه به قدرت رسیده نساب می گیرد. در طی مصاحبه معلوم می شود او هم مانند بسیاری دیگر از خیالوکران، بعد از انقلاب به ناد اسلام و اسلامیت افتاده و اعراف می کند که از "کانال" احمی به اصطلاح اسلامی (وابسته به حزب جمافداران موسوم به جمهوری) به قدرت رسیده است.

او نیز مانند سایر همپالکی هایش در همان حال که بیماران را مورد ضرب و شتم، سکهجه تبعید و نوهین قرار می دهد از "لزم آرامش" سخن می گوید!

و باز مطابق کلیه مرجعین سعی می کند ریشه اعتراض بیماران را در بیرون و در تحریک دیگران جستجو کند.

قسمت هائی از

سخنان دانش مهر

رئیس آسایشگاه !!

محراب خان مشهد

ابداعات

گوناگون

مرتبجین

...

البته این قبیل معاملات بهان و آسکار در امر خرید و فرش فرض، برای ایشان جندان مشکل نیست و ایشان و برادران در این زمینه بد طولائی دارند. شاهد هم شرکت زخرف متعلق به برادران کریمی است که طی سال ۵۸ میلیون ها تومان فرش به اروپا صادر کرده است. به یک قلم از این صادرات توجه کنید

با این توضیح که حالا دیگر زیاد مشکل نیست که سایر بهیهای فرشهای صادراتی را حدس زد. مخصوصا با توضیحات فصول قبلی درباره مزایای کذایی بیباد که در آنها خریدار، فروشنده و قیمت گذار فرش یک باند (و از جمله حاجی کریمی نوری) بودند و یا نمونهی فرشهای طوفانیان که فوقا به آن اشاره شد و یا...

البته اگر حاجی کریمی در امور! مربوط به فرش سحر دارند، دوسان دیگرشان بطیر حاجی حسین برهمند مسئول قسمت جمع آوری اموال بنیاد نیز در امر طلاجات، زورزدگی و مهارت و برهه ای دارا هسند. ایشان هنگامی که در انر قسار افکار عمومی و درخواست برخی مسئولین تاجار می سود طلا و جواهرات گراشهایی را که تحت نظر او از منزل درباریان جمع آوری شده، به مسئولین ملکی واگذار نماید، تمام طلا و جواهرات را طی یک لیست ده صفحهای در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۸ در اختیار بانک مرکزی قرار می دهد. با سوابقی که از این حضرات سراخ داریم معلوم است ظرف ده ماهی که این سرمایه عظیم در اختیار ایشان بوده، چه بلاهایی بر سر آن آورده اید. تازه این لیست هم بر اساس سنت حسنه ای که در میان دست اندرکاران بنیاد معمول بوده، فاقد هرگونه مشخصات نظیر وزن و ... می باشد.

بگذارید از زبان مردم محروم و زحمتکش این مین که صاحبان واقعی و به حق این اموال بدیغمارفته اند بگوئیم که این دزدی ها و غارت ها در صالح ترین مرجع حسابرسی که همانا پیشگاه خلق محروم است، دیر یا زود مورد بررسی قرار خواهد گرفت

ردیف	شرح عمل	تاریخ	مبلغ	توضیحات
۱	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۰۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۲	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۰۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۳	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۰۳	۱۰۰۰۰۰۰	
۴	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۰۴	۱۰۰۰۰۰۰	
۵	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۰۵	۱۰۰۰۰۰۰	
۶	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۰۶	۱۰۰۰۰۰۰	
۷	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۰۷	۱۰۰۰۰۰۰	
۸	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۰۸	۱۰۰۰۰۰۰	
۹	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۰۹	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۰	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۱۰	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۱	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۱۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۲	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۱/۱۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۳	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۰۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۴	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۰۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۵	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۰۳	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۶	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۰۴	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۷	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۰۵	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۸	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۰۶	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۹	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۰۷	۱۰۰۰۰۰۰	
۲۰	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۰۸	۱۰۰۰۰۰۰	
۲۱	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۰۹	۱۰۰۰۰۰۰	
۲۲	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۱۰	۱۰۰۰۰۰۰	
۲۳	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۱۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۲۴	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۲/۱۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۲۵	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۰۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۲۶	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۰۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۲۷	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۰۳	۱۰۰۰۰۰۰	
۲۸	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۰۴	۱۰۰۰۰۰۰	
۲۹	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۰۵	۱۰۰۰۰۰۰	
۳۰	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۰۶	۱۰۰۰۰۰۰	
۳۱	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۰۷	۱۰۰۰۰۰۰	
۳۲	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۰۸	۱۰۰۰۰۰۰	
۳۳	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۰۹	۱۰۰۰۰۰۰	
۳۴	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۱۰	۱۰۰۰۰۰۰	
۳۵	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۱۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۳۶	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۳/۱۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۳۷	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۰۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۳۸	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۰۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۳۹	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۰۳	۱۰۰۰۰۰۰	
۴۰	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۰۴	۱۰۰۰۰۰۰	
۴۱	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۰۵	۱۰۰۰۰۰۰	
۴۲	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۰۶	۱۰۰۰۰۰۰	
۴۳	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۰۷	۱۰۰۰۰۰۰	
۴۴	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۰۸	۱۰۰۰۰۰۰	
۴۵	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۰۹	۱۰۰۰۰۰۰	
۴۶	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۱۰	۱۰۰۰۰۰۰	
۴۷	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۱۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۴۸	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۴/۱۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۴۹	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۰۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۵۰	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۰۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۵۱	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۰۳	۱۰۰۰۰۰۰	
۵۲	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۰۴	۱۰۰۰۰۰۰	
۵۳	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۰۵	۱۰۰۰۰۰۰	
۵۴	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۰۶	۱۰۰۰۰۰۰	
۵۵	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۰۷	۱۰۰۰۰۰۰	
۵۶	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۰۸	۱۰۰۰۰۰۰	
۵۷	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۰۹	۱۰۰۰۰۰۰	
۵۸	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۱۰	۱۰۰۰۰۰۰	
۵۹	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۱۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۶۰	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۵/۱۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۶۱	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۰۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۶۲	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۰۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۶۳	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۰۳	۱۰۰۰۰۰۰	
۶۴	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۰۴	۱۰۰۰۰۰۰	
۶۵	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۰۵	۱۰۰۰۰۰۰	
۶۶	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۰۶	۱۰۰۰۰۰۰	
۶۷	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۰۷	۱۰۰۰۰۰۰	
۶۸	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۰۸	۱۰۰۰۰۰۰	
۶۹	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۰۹	۱۰۰۰۰۰۰	
۷۰	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۱۰	۱۰۰۰۰۰۰	
۷۱	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۱۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۷۲	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۶/۱۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۷۳	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۰۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۷۴	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۰۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۷۵	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۰۳	۱۰۰۰۰۰۰	
۷۶	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۰۴	۱۰۰۰۰۰۰	
۷۷	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۰۵	۱۰۰۰۰۰۰	
۷۸	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۰۶	۱۰۰۰۰۰۰	
۷۹	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۰۷	۱۰۰۰۰۰۰	
۸۰	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۰۸	۱۰۰۰۰۰۰	
۸۱	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۰۹	۱۰۰۰۰۰۰	
۸۲	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۱۰	۱۰۰۰۰۰۰	
۸۳	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۱۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۸۴	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۷/۱۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۸۵	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۰۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۸۶	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۰۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۸۷	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۰۳	۱۰۰۰۰۰۰	
۸۸	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۰۴	۱۰۰۰۰۰۰	
۸۹	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۰۵	۱۰۰۰۰۰۰	
۹۰	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۰۶	۱۰۰۰۰۰۰	
۹۱	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۰۷	۱۰۰۰۰۰۰	
۹۲	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۰۸	۱۰۰۰۰۰۰	
۹۳	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۰۹	۱۰۰۰۰۰۰	
۹۴	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۱۰	۱۰۰۰۰۰۰	
۹۵	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۱۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۹۶	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۸/۱۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۹۷	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۹/۰۱	۱۰۰۰۰۰۰	
۹۸	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۹/۰۲	۱۰۰۰۰۰۰	
۹۹	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۹/۰۳	۱۰۰۰۰۰۰	
۱۰۰	تعمیرات	۱۳۹۰/۰۹/۰۴	۱۰۰۰۰۰۰	

فرشهایی که توسط شرکت زخرف متعلق به جناب گویمی نوری، در سال ۵۸ به خارج صادر شده است

ردیف	توضیح حساب	مبلغ	شرح کامل و دستورات
۱	تعمیرات در راه	۱	
۲	تعمیرات در راه	۱	
۳	تعمیرات در راه	۱	
۴	تعمیرات در راه	۱	
۵	تعمیرات در راه	۱	
۶	تعمیرات در راه	۱	
۷	تعمیرات در راه	۱	
۸	تعمیرات در راه	۱	
۹	تعمیرات در راه	۱	
۱۰	تعمیرات در راه	۱	
۱۱	تعمیرات در راه	۱	
۱۲	تعمیرات در راه	۱	
۱۳	تعمیرات در راه	۱	
۱۴	تعمیرات در راه	۱	
۱۵	تعمیرات در راه	۱	
۱۶	تعمیرات در راه	۱	
۱۷	تعمیرات در راه	۱	
۱۸	تعمیرات در راه	۱	
۱۹	تعمیرات در راه	۱	
۲۰	تعمیرات در راه	۱	
۲۱	تعمیرات در راه	۱	
۲۲	تعمیرات در راه	۱	
۲۳	تعمیرات در راه	۱	
۲۴	تعمیرات در راه	۱	
۲۵	تعمیرات در راه	۱	
۲۶	تعمیرات در راه	۱	
۲۷	تعمیرات در راه	۱	
۲۸	تعمیرات در راه	۱	
۲۹	تعمیرات در راه	۱	
۳۰	تعمیرات در راه	۱	
۳۱	تعمیرات در راه	۱	
۳۲	تعمیرات در راه	۱	
۳۳	تعمیرات در راه	۱	
۳۴	تعمیرات در راه	۱	
۳۵	تعمیرات در راه	۱	
۳۶	تعمیرات در راه	۱	
۳۷	تعمیرات در راه	۱	
۳۸	تعمیرات در راه	۱	
۳۹	تعمیرات در راه	۱	
۴۰	تعمیرات در راه	۱	
۴۱	تعمیرات در راه	۱	
۴۲	تعمیرات در راه	۱	
۴۳	تعمیرات در راه	۱	
۴۴	تعمیرات در راه	۱	
۴۵	تعمیرات در راه	۱	
۴۶	تعمیرات در راه	۱	
۴۷	تعمیرات در راه	۱	
۴۸	تعمیرات در راه	۱	
۴۹	تعمیرات در راه	۱	
۵۰	تعمیرات در راه	۱	

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات در راه

تعمیرات

ولی حقیقت این است که
روال الخائن خائف،
ضمون دیگری نیز باید بر این

بدون این که رسماً اعلام شده باشد، عملاً تکمیل شده (کتابشوری - پرسش و پاسخ)

[illegible]

بقيدل : صفحه ۳۸

درباره

روشهای خیانت بار اپورتونیستی ⑤

وقاحت

برجسته ترین صفت حزب توده

ننها چیزی هم که فراموش شده ایست که مجاهد در همان شماره ای که رابرت آقایی را افشاء کرده بود از آنجا که تاریخ رابرت ۷۷ اردیبهشت بوده، پرسیده بود پس چرا ضد انقلاب از راه بمبائی عظیم مادران مسلمان در بهران در همین تاریخ ۲۷/۷ خبر نداشته که از طریق لندن ضد امپریالیست های بوده ای! را در جریان بگذارد؟

البته از این گونه فراموشکاری های عمدی خیانت بار و وقیحانه در کار حزب بوده کم نیست که این که افاضه فرموده اند (در همان شماره) که "اعطال بوده - فقی (را) رهبری مجاهدین خلق سرانجام پس از شاه و ساواک و دیگر وابستگان به این سحری حبیبه نگاربرد است..." نکنا! انکار به انکار که مصدق فقید بنیوی کبیر بهضت ملی ایران در مذاکرات خود سیاست بودت فقی را عامل سکوت بهضت خواند! ظاهرا وفاحت اپورتونیستی آن چنان در این سحری طبعه! حزب بوده ریشه دار است که بازهم در همین مقاله نصفه حساب قدیمی ریکان با سوری را فروبانه! به حساب مبارک خودشان گذاشته اند!

حال آن که ما در آینده به وضوح روشن خواهیم ساخت که میان مواضع شوروی با مواضع خائنانی ضد خلفی حزب بوده در قبال بسیاری مسائل داخلی و خارجی ایران

مجاهدین خلق کمک کنیم که به راهی که به نظر ما به ننها حبیب انقلابی و ضد امپریا - لسی کسور ما، بلکه حتی به خود آن ها صدمه می زند، نرود...

صرف نظر از این که "درهم سکسن" سازمان مجاهدین خلق ایران لقمه خیلی خیلی بزرگی است که خنی "بقودی" های حزب بوده در ساواک نیز از این هوسها به سران نمی زد! باید بگوئیم که به راسی مجاهدین چه فیم های خوبی دارند! علیه

البته حضرات یک چیز را است! می گویند. و آن این که از سال ها پیش با رها مارا "از ارتکاب اعمالی گمبه سوه استفاده می ضد انقلاب بامپریالیسم کریگا منجر می شود" پرهیز داده اند. از اعدام انقلابی مستشاران امریکا و کارگران ساواک گرفته تا افشاء لیمبال ها در آغاز انقلاب و افشاء توافقی نامه های اخیر ایران و امریکا و قرارداد تالوت و افشاء چپاول های بنیاد مستضعفین و افشاء چماق ایران و سرانجام افشاء روش های خیانت بار اپورتونیستی و مداوم مارا پرهیز و هشدار می داد نمود اوم دستگا های توطئه شمارشان نیز در پرهیز دادن ما از طلب کردن حقوق خلق، به طور گوشخراش بوق می زدند!! البته بوق و گرنای هشتمی گنند. می دیگری نیز در این میان پیوسته (چند روز مان شاهوچه حالا) جریان داشته است که همانا ما لقمه "دفا تر و فعالیت آزاد" حزب طراز نوین طبقه ی کارگران ایران است که بر سر آن می توان بهر خیانت طراز نوین دیگری نیز تن در داد و حتی ایستاد

مشیت! سیاست های شاهان را نیز ستود!

جد تفاوت های حسگری وجود دارد. خرسی که بجای سوساری از رابرت دادن های سرباکد بر علیه مجاهدین و بعد بنی سلمانی ارجاع برای سارک مدح آن ها، در کمال وقاحت و سادگاری ضد انقلابی خود را تازه "سند... محکوم" می کند (همانجا)

از همین اس ها برگزیده: حزب موددی ایران بارها و بارها مجاهدین خلق را از ارتکاب اعمالی که به سوه استفاده می ضد انقلاب و امپریالیسم امریکا منجر شود، بر حذر داشته و تادرس و زبان این اعمال را صدگر گردیده و با آن زمان که همی عناصر صادقی مجاهدین خلق عملا به جبهه ی خلق و انقلاب سگرویده اند، به این روش

رهبران حزب شما از "به خطر افتا سابع خبرگیری شان" به واهمه افتاده اند! این نیز به نظر ما بسیار سخیف و بیج است. شاد یگر چرا از به خطر افتادن منابع خبرگیری تان بیم دارید؟ مگر شوشان در لندن کم است؟! راستی مگر آن ساواکی که بدقول خودتان طی ده های متدای در "چنگلشن" بود داید کاملا مرده؟ مگر آقا ی گیانوری در ده ی تلویزیونی رسما به آقای بهشتی "حق" نداد که می توانند و حق دارا ساواکی ها را دوباره به خدمت بگیرند؟ کما این گفته اند!

ار فول رئیس حزب بوده می بوسد: "فقد ما در اینجا به هیچ وجه درهم سکسن این سازمان (مجاهدین) نبوده و نیست. ننها می خواهیم به

مجاهدین هم دارند عجیب است رنوبت های چپ و به مجاهدین که می رریک نکه مشرک می شون هم فقد خیر خواهان! آن هم کسانی که نفراندن و نفس کشیدشان چیزی "جز بصیر و فرائت" نیست.

البته حضرات را راست! می گویند که از سال ها پیش با رها مارا "از ارتکاب آنکه به سوه استفاده می و امپریالیسم امریکا شود" پرهیز داده اند. دام انقلابی مستشارا و کارگران ساواک افشاء لیمبال ها در آب و افشاء توافقی ناخیر

آیا بر سر به دست آوردن اسمیاز کسب و کار علنی (چه در زمان شاه خائن و چه حالا) حزب بوده برای هر خیانت و رابرجی گری علیه انقلابیون ایران و این که حتی دست مقامات ساواک را در عملیات انقلابی مسلحانه وانمود کند، آماده نبوده؟

چرا بوده!

آیا وقاحت حزب بوده در توجیه اقدامات ضد خلقی خود حد و مرزی دارد؟ ندارد!

نمیچه: حزب بوده با ادامه ی خیانت به انقلاب و انقلابیون ایران، انقلابی ترین حکم و قضاوت خلق را بایستی انتظار بکشد.

(ادامه دارد)

پس امروز هر چه می خواهید، دست در دست می خد آن ارتجاعی نرود فرصت طلبی و خیانت به بازید و شانه شانه، چه در آن در "جنبه های گمبه سوه این کمر سما اسلام شد می باشد، عملا تشکیل شده" (گیا نوری) پرهیز و هشدار (و چه در تبلیغات ضد انقلابی علیه مجاهدین هم خط و هم صدایشوید) اما ما شکر ارمی کنیم: تا وقتی همی برت ها می که که مجاهدین را علیه کلیه ی پروها و شخصیت های انقلابی و خرقی خواهد داد، ما به خلق گزارش نشده هر نیروی که شمارا به رسمیت بشناسد و یا شمارا دست یازد، بشناسیم از خیانت های دور دراز شمارا بردوش کشید ما ستوب س از مرا که مرا انقلابی و به طور اعمد انسان شریف و آزاد نو هر فرد آگاهی که خودی به جبهه ی مختلف یگی به گفش ندانده باشد، قویا خسود را نیازمند آن می بیند که مقدما حساب چند دهه فرصت طلبی و خیانت را از شما بازستاند.

گرامی باد خاطر همداد مجاهد سکینه چاقوساز

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره شهادت مادر مجاهد سکینه چاقوساز در تبریز

شهادت این تیرزن مجاهد
تبریزی در شمار مجاهدین و
شهیدان آن خطه و حتی در
سراسر ایران نمونه‌ی نادری
است که از سویی سند عزم و
اراده‌ی انقلابی و آزادگی تمام
مردم از زن و مرد و پیر و جوان
به شمار می‌رود و از سوی دیگر
منتهای جنایت پیشگی
انحصارطلبان "اسلام‌پناه" را
به اثبات می‌رساند.

"مجاهدین خلق ایران"
صمن تقدیم تبریک و تسلیت به
هموطنان عزیز بویژه مردم
قهرمان تبریز و خانواده‌ی
مجاهد شهید مادر قهرمان
"سکینه چاقوساز" یک بار دیگر
صمن تاکید بر سوگند خونین
مجاهدین در راه پیگیری قاطع
آرمان‌های انقلابی و توحیدی و
دفاع استوار از حقوق حقدی
خلق اطمینان می‌دهند که راه و
آرمان این شهید سرانجام به
اثبات و پیروزی خواهد رسید و
ستمگران و ظالمان سنگدل که
دستان به خون او آغشته
است بدون مکافات و مجازات
نخواهند ماند.

و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب
ینقلبون
مجاهدین خلق ایران
۵/خرداد/۶۵

★★★

قهرمان "سکینه چاقوساز" در
حریان تهاجم چماقداران و
اوباش مسلح (که توسط موسوی
تبریزی هدایت و تدارک و
تجهیز شده بودند) به مراسم
برگرداشت عید فطر سال
گذشت از سوی هواداران
مجاهدین در مسجد اندلیلی‌ها
برگزار شد و مورد ضرب و
جرح شدیدی قرار می‌گیرد.
صدمات و ضربات وارده بر این
مادر مجاهد منجر به خونریزی
مغزی وی می‌گردد و مادر برای
مداوا و معالجه به تهران اعزام
می‌گردد. اما متأسفانه علیرغم
تلاش‌ها و مساعدت‌های پزشکان
و پرستاران بیمارستان‌های
"ایران‌شهر" و "بناور"
معالجات موثر واقع نمی‌شود و
مادر مجاهد سکینه چاقوساز
سرانجام در روز چهارشنبه
۶۵/۳/۳۰ پس از مدت‌ها
تحمل درد و رنج و مقاومت
قهرمانانه به شهادت می‌رسد.
بدون شک برای شهر
قهرمان پرور و مردم آزاده‌ی
تبریز خواهر مجاهد "سکینه
چاقوساز" که اولین شهیدی
است که در راه رهایی خلق
تقدیم شده و نه آخرین آنها
خواهد بود. اما از سوی دیگر
تردیدی نیست که جریان

به نام خدا
و
به نام خلق قهرمان ایران
هموطنان عزیز! مردم آزاده و
انقلابی تبریز!

سازمان مجاهدین خلق
ایران بدینوسیله شهادت
خواهر مجاهد و مادر قهرمان
"سکینه چاقوساز" را به اطلاع
عموم مردم می‌رساند. شهادت
مظلومانه‌ی این مادر انقلابی و
مجاهد سند جنایت سنگین
دیگری است که به مثابه
نشانه‌ی روشن و گواهی قاطع
بر منتهای قساوت قلب و
ستم پیشگی انحصارطلبان و
عمال و ایادی چماقدار
مسلحشان در تاریخ انقلاب
ایران برای همیشه باقی خواهد
ماند و بدین‌سان خون پاک این
تیرزن زحمتکش و مجاهد
تبریز که مظلومانه در راه
آرمان‌های توحیدی و انقلابی
و در راه عزت و شرف و آزادی
جان باخت، نه فقط در عصر و
نسل حاضر بلکه در طول تاریخ
آینده نیز افشاکر عملکردها و
جنایات صدخلقی و صدامانی
کسانی خواهد بود که پیوسته
و عوامفریبانه از اسلام و مردم
دم می‌زنند.
مجاهد شهید و مادر

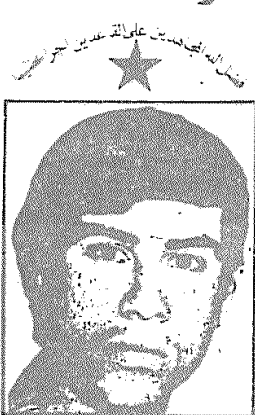
در شماری بیس خبر بخشی از انقلابیون اس میهن
شهادت مادر انقلابی و مجاهد می‌شود، بار دیگر بر معضلات
"سکینه چاقو ساز ایرانی" را اعتقادی خود مسی بر حقوق
درج کردیم. در این شماره جامعی غازی از طبقات و
علاوه بر اطلاعاتی سازمان در اسبناز و احاء، هرکوند مانع
این مورد و وصیت‌نامه‌ی مجاهد و سد اربحایی وامیرالبنی
شهید به درج قسمی از نامه، تاکید نموده و بدین‌باره یادآور
مادر مجاهد پرور "سکینه چاقو" سویم که در برنو وجود حبس
ساز ایرانی" به حضرت مردمی آگاه، مادرانی انقلابی
آیت‌الله خمینی مبادرت و فداکار و جوانایی که در
می‌کنیم. با ضمن قدردانی دامن پاک آنان بریب و به
توحیدی نسبت به کلبیدی صفوت مجاهدین بیوسنداد
صفت‌های خدائی که در مسیر برای مرجعین، سروسبی جر
رهائی خلق کبیرمان موجدی رسوائی و سفر و ایزجار بودهای
مجاهدین خلق ایران بعنوان باقی نخواهد ماند.

قسمتی از نامه مجاهد شهید چاقوساز به آیت‌الله خمینی

"... و با وجود اینکه
این نامه را برای شما می‌نویسم
ولی تنها امید من برای
نجات اسلام و مردم ستمدیده،
همین نسل انقلاب و فرزندان
جان بر کف و مجاهد است که
با وجود همدی تهمت‌ها و
مارگ‌های غیر اسلامی باز با
مقاومت دلیرانه و قهرمانانه‌ی
حسین‌وار و زینب‌وار خود
غبارهای ارتجاعی را از روی
جنبوری اسلامی پاک کرده و
آن را تا جامعی بی‌طبقی
توحیدی و ظهور حضرت
مهدی (ع) رهمون خواهد
بود. و در این لحظه تنها
ناراحتی من این است که چرا
با وجود اینکه این همه تاجایی

از دست این عمل به اصطلاح
شرعی و ... در تمام خاک
این میهن انجام می‌گیرد و به
همه کس هم آشکار است چرا از
جانب آن حضرت عکس‌العملی
صورت نمی‌گیرد.
به هر جهت فکر می‌کنم
تصدیق بفرمائید که این انتظار
از طرف مادری که انواع زحمات
را در جریان انقلاب کشیده و
خالصانه فرزندان خود را وقف
انقلاب و اسلام نمود، از شما
انتظار زیادی نباشد که امید
اجابت از حضرت تعالی دارم."
به امید اقدام جدی آنحضرت
امضاء
سکینه ایرانی (چاقوساز)

نخستین سالگرد شهادت مجاهد شهید ناصر محمدی



اکرم شهید سدم واین
سعادت نصیم سد. به مادرم
بگوئید همحسان مادر مهدی
رضائی‌یاسد. من نزد نفرو دردم
نارخ سر نگاطلی خود را
طی می‌کند و سرانجام مظلوم
می‌شود که ظالم کبسد و مظلوم
کبسد...

در سحرگاه ۱۹ خرداد،
به دنبال تهاجم مسلحانه‌ی
کروهی از پاسداران کمیته ساد
منیم (منطقه ۶) به دانشجویان
جوانان مسلمان میناق واقع در
خیابان سبرو حورسید در سهران
برادر مجاهد ناصر محمدی ار
ناحیدی سر و جسم مورد اصابت
کلوله‌ی ز-۳ مردوران مسلح
واقع شده و به شهادت می‌رسد
بدینسان مردوران اربجاع
حاکم ناصر را که شنجون مهدی
دلیر بیس ار ۱۹ سال بداس
به شهادت رسانده و نوکل
سر محمدی دیگری را سبرسر
کردند.
درهنگامی که ساحسان
انجمن توسط مامورین کبسد
محاصره شده بود و هرآن احمال
حمله می‌رفت. ناصر برادر اس
را جمع کرده و اینگونه برای
آنان سخن می‌گوید:

متن تایپ شده وصیت‌نامه

بسم الله الرحمن الرحيم
ولا تحسن الدین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء
عند ربهم یرزقون
کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرد می‌ندارید
بلکه آنها زنده‌اند و در پیشگاه پروردگارتان روزی می‌خورند.
من سکینه چاقو ساز ایرانی متولد سال ۱۳۱۴ فرزند
میرزا علی که در زمان شاه معدوم شامد دودم که جوانان پاک
و انقلابی که در مکتب مجاهدین خلق پرورش یافته بودند
بدون ترس از قدرت طاغوتی رژیم و سازشکاری‌های مرتجعین
مبارزه می‌کردند امروز هم آشکارا می‌بینم که همان جوانان
پاک و معصومی که شاه با مارک خرابکار و تروریست و
مارکسیست اسلامی آنها را به زندان‌ها می‌انداخت و شهیدشان
می‌کرد به دست رژیم به اصطلاح جمهوری اسلامی و شکجذکران
تازدگار، دوباره در زندان‌ها جای گرفته و هر روز خون
مجاهدی را در گوشه و کنار این کشور بر زمین می‌ریزند. این
است که به استقامت و ایمان فرزندان مجاهد ایمان آورده
و تا جان در بدن دارم از هیچ‌گونه کوششی در راه تحقق
آرمان‌های توحیدی مجاهدین فروگذار نخواهم کرد و در این
ساعات آخر عمرم می‌خواهم از قول من به مسعود و موسی
سلام برسانید و به تمامی فرزندان و جوانان وصیت می‌کنم
که راه مجاهدین را ادامه داده و از هیچ چیز ترسند
که خدا با ماست. و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
سکینه چاقوساز ایرانی

کمی بعد از این سخنان
سلیک کلوله‌ها آغاز شده و جسم
و متر ناصر را می‌شکافد.

ناصر شهید شد و اکون
بعد از کدست یکسال، آخرین
سحان او جد خوب منحقق
سده است. اکون هر روز بیسر
ار بیس عوامفریبان،
انحصارطلبان و مدعیان دروغین
اسلام و اطلاق در بیسکه مردم
رسوا و رسوا می‌سوند و در
همان حال راه ناصر رهروان
آگاه، مصمم نارهم بیسری
بافند است.

در یک سال کدسد
ملیونیا محطلی، حمیدرضا،
اردیسر و محدود و هزاران سیم
و صم و فاطمه و سمیه راه‌ناصر
را ادامه دادند و بی‌ک بعد از
ابی سیر ما عروج به طلی‌جامعه
بی‌طبعی توحیدی، جامعی
غازی ار سیم و اسبیداد و
اسنمار ادامه خواهند داد.

یادش گرامی
و راهس جاودانه باد.

بقیهی حقوق شما را بابت مخارج جنگزدگانی که به شمال منتقل خواهند شد کسر می‌کنیم." کارگران در اعتراض خود می‌گویند چرا از پولدارها ۵٪ و از ما ۱۵٪ می‌گیرید، چرا از ۱۲۰ میلیارد تومان سودی که انحصارطلبان ۱۰۰۰ کشیدند استفاده نمی‌شود.

اعضای انجمن به اصطلاح اسلامی کارخانه در این رابطه علیه کارگران تبلیغات می‌کنند اما سایر کارگران به این اعتراض پیوسته و برخاسته‌های خود ناکید می‌کنند.

ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه بامداد روز ۶/۳/۶۰ مختار اسماعیلی قاتل و جفاکار معروف به همراه ۶ تن از افراد مسلح و نیز ۶ نفر از افراد "فدائیان اسلام" به کارخانه رفته و با انجمن اسلامی کارخانه جهت دسیسه‌چینی وارد شور می‌شود، کارگران پس از اطلاع از این دسیسه‌چینی در ساعت ۱۱ همان روز، کلیهی افراد جفاکار مزبور را از کارخانه اخراج می‌کنند.

از سرویس خبری مجاهد



در شهر سازه‌ها چه می‌گذرد...؟

قائم شهر: کارگران نساجی

خواستار برپاداشت کامل سود خودشان هستند.

پس از ۴۰ سال از کارگران کارخانه‌ی شماره‌ی ۱ نساجی قائم شهر در روز سه‌شنبه ۳/۵/۶۰ به عنوان اعتراض به پرداخت ۵ روز حقوق، به جای ۲۰ روز حقوقی که می‌بایستی به عنوان سود به آنها پرداخت

جذامیان آسایشگاه

محراب خان مشهد نیز

از ظلم و جور مرتجعین حاکم

در امان نمانده‌اند!

در صفحه‌ی ۳۵

قسمتهائی از

مصاحبه‌ی مهم

آقای رئیس جمهور

در صفحه‌ی ۷

هوشیاری انقلابی خود را

حفظ کنیم!

اطلاع پیدا کردیم که مرحمت فرم‌هایی با آرم سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان ترم عضوگیری جاب کرده‌اند که ضمن آن منجمله آمادگی افراد را برای کمک‌گذاری مورد سوال قرار داده‌اند. گو این که مرحمت رسوا و فاسد در آن هستند که بتوانند خلق آگاه و فهیمان ما را تربیت دهند و با این قبیل بوطه‌چینی‌ها هر روز به سربست محبوم تاریخی خویش نزدیکتر می‌شوند ولی با این همه در مقابل این قبیل بوطه‌چینی‌ها از کلیهی هموطنان عزیز خود می‌خواهیم با یک کسب و حفظ حداکثر هوشیاری انقلابی و حسنی کردن بوطه‌های ارجاعی از طریق اساتید آن‌ها را با باری رسانند.

سالروز شهادت آیت الله سعیدی

هشدار مجاهدین خلق ایران

شاخه‌ی مازندران

درباره‌ی تحریکات

و توطئه‌های جاری

علیه مجاهدین در مازندران

در صفحه‌ی ۲۸

بسیار حذران سالروز شهادت روحانی دلیر و مبارز سید محمد رضا سعیدی در ریزش شکنجه‌های درخیمان ساواک است.

سعیدی از جمله معدود روحانیونی بود که بین ارقام خرداد ۴۲ تن به آرامش نداد و در هر محراب و منبر بر علیه اخیساق و دیگابوری سخن گفت و به همین دلیل همواره با محدودیت و زندان و آزار رژیم روبرو بود.

بر خلاف برخی از همکاس مردی آزاد اندیش و مواضع بود و در مقابل صاحبان افکار و عقاید مختلف سعی صدر و روح ساهل داشت. با سربست و تنک نظری مخالف بود و همواره با منولیان رستی مذهب دگم و فتری سرباسارکاری داشت و برعکس در برابر

جوانان مبارز و روسفکر بسیار فروس بود. بسیاری از جوانانی که در محفل این او درس آموختند، بعدها به گروهیهای رزمدهی مسلح و مخصوصا به مجاهدین خلق پیوستند. اردیبهشت ماه سال ۴۹، همزمان با ورود سی‌و پنج تن از سربزرگترین سرمایه‌داران آمریکائی به ایران که جسم‌انداز و استسکی و عاری وحشیانه را در بین روی هراسان معهدی روس می‌ساخت و درست در رمایی که همی "بررکان" و "سرا" براسن بهاجم غارگرانی امیرالسی سکوب کرده بودند، سعیدی مسئولانه و دینی برانگیختی فریاد اعتراضی، به محضر علمای تم رفت و از آنان استمداد طلبید. برار آن به بهران بازگشت و از برخی علمای بهران باری جواب اما هرگز جوابی نگرفت! انسان نامعای سراسر از درد و رنج برای ۹۹ ار علمای بهران نوبت و طی آن بر ار انصای سفر غارگرانی سرمایه‌داران آمریکائی به ایران به مخاطب نامه‌ی همدار دادند "... وای بر شما! چرا سخن نمی‌گویند؟ با این که می‌نید این خیانت بررگر است بر اسلام از سبنمای تم و از تجاوز حرب بعث بر روحانیون عراق و مردمس و امثال آن! امروز روز هلاکت است! کیوچک و اندکش بخوانید..." پس از انصار این نامه،

سعیدی دستگیر و در زندان قتل طعمه شد سبکجه کشیده شد و عاقبت نیز روز چهارشنبه ۲۰ خرداد ۴۹ در سن ۴۱ سالگی بیناسی را با خدا و خلق وفا کرد و در ریزش سبکجه به شهادت رسید.

آیت الله سعیدی از آنجا که جان خود را بر سرافسای امیرالترم آمریکا و مزدوران داخلی سرباد نه تنها از افحاراب روحانیت آگاه و مرمی بلکه از ارزرها و افحاراب سامی خلق است.

روحانوسنی نظیر او که تم اکون بر در مقابل کرهیا و قدرمدارهای انحصارطلبان اسنادکی می‌کند بی‌سک همواره در دل بوده‌ها رنده‌اند و مردم حساب آنرا از سسی دبایرست حاکم خدا می‌دانند اررس بابداری و سرف این عربان که علیرغم همی نامردمیا و سهم ریهیهای ارجاع، از سرف اسلام و انقلاب و خلق دفاع می‌کند بی‌کمان ار قدر و منزلت مبارزان در مقابل رزم جویخوار ساه افروز بر است. بررا که در اس زمان خودگامکی و ارجاع عمدنا در بوسن مذهب و رواجست جلوه‌گر شده و به همی دنیل فریاد اغسراس هر روحانسی آزاده منضم بینسی رزمرو هجرتی بنیانی بر و در ندیجه ارزسی والا تر است.

درود بر آیت الله سعیدی سلام بر روحانیت آزاده و مبارز

 تلگراف
دکتر کاظم

 رجوی
به رئیس
جمهور

در صفحه‌ی ۱۲

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره‌ی "۱۳۰۰" بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

ارسال وجه توسط کلیهی شعبات بانکها در شهرستان‌ها و کلیهی شعبات بانک صادرات در شهران امکان پذیر است.

"مجاهد"

نشریه‌ی مجاهدین خلق ایران
سال دوم
آدرس: تهران ۱۶
مصدوقی پستی شماره ۶۳/۱۵۵۱

 گزارشات
مستند
در مورد
شکنجه

۱۰

در صفحه‌ی ۱۰